

مرزده آن زندگان مرا که بجن هاگوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیرو می کنند

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

آشتی بر اساس استقلال و آزادی

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۹ از ۳۰ آذر تا ۱۳ دی ۱۳۸۸

آقای بنی صدر استاد گرامی عدالت و انصاف با سلامی گرم و بی پایان به شما که نمونه اعلاى وفادارى به مردمید. من آرزو خاکپور (نامی مستعار که برای حفظ خانواده ام از گزند، انتخاب کرده ام) دانشجوی رشته دندانپزشکی در ایران هستم. ابتدا این نامه ام به شما را بصورت سرگشاده برای سایت گویا چندین بار ارسال داشتم ولی متأسفانه درج نکردند. بعد از طریق واسطه ای برای خانم وفا فرستادم. البته مدتها است با مقالات خانم وفا از طریق اینترنت آشنا شده ام و قلم و استدلال ایشان را می پسندم و ایشان را درد آشنا یافته ام. بعد از آن با سایت شما آشنا شدم و به مطالعه مقالات شما و تا کنون به مطالعه ۳ کتاب شما یعنی زن و زناشویی و نامه ها به خمینی و نیز کتاب خیانت به امید پرداخته ام. قبل از پرداختن به اصل مطلب میخواهم از شما به خاطر نگارش بویژه کتاب خیانت به امید و نامه ها که برای من حکم زنده کردن و باز پس گیری خاطره ربوده شده نسل ما توسط حاکمیت است، تشکر کنم. بسیاری از حقایق تاریخ چند سال اول انقلاب را بر من روشن کرد. و اما علت نگارش این نامه این است که کسی را شایسته تر از شما برای بیان درد دل یک نسل جفا و خیانت دیده و نیز طرح پرسشهای ذهنیم نیافتم. لذا از طریق یک واسطه نامه ام را به خانم وفا رسانده و مزاحم اوقات ارزشمند شما می شوم.

بدون مقدمه وارد بحث اصلی میشوم. هستند بسیاری همچون من که در جنبش سبز شرکت داریم، از دل و جان مایه میگذاریم و هر خطری را هم به جان می خریم ولی هیچ گاه نیز حاضر نبوده و نیستیم قانون اساسی فعلی را برسمیت بشناسیم. حتما در اخبار خوانده اید که آقای موسوی مرتب در صحبتهای خود میگوید بایستی همین قانون اساسی را منشور خود بدانیم. زمره های کنار گذاردن هر فکر و ایده و شخصی که با این نظام مخالف است از زبان آقایان موسوی و خاتمی بارها شنیده شده است. به نظر من این اجحاف و ظلمی مضاعف است به همه کسانی که همه نوع ظلم حاکمیت را چشیده اند. من خود در تظاهرات و حتی در جلو دانشگاه شاهد که دانشجوی ها و افراد مختلف از استاد و دانشجو، زن و مرد، پیر و جوان با انگیزه های مختلفی در تظاهرات و جنبش شرکت میکنند.

خانواده من نمونه کامل این تنوع و نیز نمونه کامل قربانی حاکمیت است.

من ۴ دایی داشتم. ۲ نفر از آنها چپ بودند و زندانی سیاسی در زندانها در دهه ۶۰ و هر دو به خاطر عقاید سیاسی خلاف حاکمیت در دوره نخست وزیری همین آقای موسوی اعدام شدند. مادر من می گوید بیاد ندارم که آقای موسوی از حق حیات و از حق عدم شکنجه آنها در زمانی که خود بر سر قدرت بود، کلمه ای بر زبان و یا جمله ای بر قلم آورده و دفاع کرده باشد. همسر یکی از دایی های شهید شده ام با دایی من از نظر سیاسی هم عقیده نبودند ولی همدیگر را بسیار دوست می داشتند. وی طرفدار خط فکری شما بود. در بهار انقلاب تنوع فکری گویی مجاز بوده حتی در محدوده یک خانواده. وی روزنامه های انقلاب اسلامی دوران شما را با همه خطری که وی را تهدید میکرد در دهه ۶۰ در زیر زمین خانه مادرش در زیر خاک در چمدانی دفن کرده بود و مواضع شما و سخنرانی های شما را در اول انقلاب در دفاع از حقوق مردم و در مخالفت با گروهانگیری و شکنجه ها را در لابلای آن اوراق زردی گرفته کهنه ولی هنوز بهترین سند پر طراوت آزادی، به ما و فرزندش نشان می دهد. من خود در همان روزنامه های انقلاب اسلامی از زیر خاک در آورده مشاهده کردم که چطور خط فکری شما بدور از هر تعصبی، یک صفحه کامل روزنامه را در هر شماره به درج مصاحبه با اعضای همه گروههای سیاسی از هر طیف و نظری مخالف و یا موافق اختصاص داده بود که در کمتر نشریه ای تریبونى به این آزادی، به مخالفین اختصاص داده می شود..

در صفحه ۲

◀ «رهبری»، با دست خالی، در برابر درون پاشیده رژیم و جنبشی که ادامه دارد: ص ۴

◀ از دید هاشمی رفسنجانی، قاتلان مطهری و بهشتی و ... بر کارند،

توپ خامنه ای خالی است و...: ص ۷

◀ بجای حل مسئله، هر کس در پی کسب پیروزی است؟ - نقش ترکیه؟

- اسرائیل و روسیه؟ - نیرنگ رژیم؟ ص ۸

◀ تبارشناسی کودتاچیان - سپاه پاسداران و بسیج - ص ۹

◀ مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی - ص ۱۱

◀ اقتصاد خورد و برد و بی حساب و کتاب و فساد فقر گستر: ص ۱۲

◀ شدت سرکوب، قدم دانشجویان را استوار تر کرد: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: توپ خامنه ای خالی است. قوای سرکوب خود را بطور کامل بکار گرفت و جنبش ادامه یافت. اما وقتی هاشمی رفسنجانی به مردم حالی می کند که توپ «رهبر» خالی است، بمعنای جنگ مغلوبه شدن در رأس رژیم است. در فصل اول، اطلاعات مهمی در باره وضعیتی که خامنه ای در آن است و توسل به صحنه سازی پاره کردن عکس خمینی که دلیل آشکاری بر خالی بودن توپ خامنه ایست و صحنه سازی که به فاصله ۲۹ سال، در ماه آذر، انجام گرفت و برابر کردن مخالفت با ولایت فقیه با اسلام و روحانیت ستیزی و... در دسترس مطالعه و تأمل خوانندگان قرار داده شده اند. در فصل دوم، خبرها و نظرها گویای جنگ مغلوبه در رأس رژیم و حمله همه جانبه به هاشمی رفسنجانی و متهم شدن هاشمی ستیزان که بر قدرتند به ترورهای بهشتی و مطهری و... را جمع آورده ایم. در فصل سوم، اطلاعات و نظرها رابطه با امریکا و بحران اتمی و قرار و مدارها میان امریکا و اسرائیل و دولتهای عرب در باره ایران و توقع رژیم از امریکا چه بود و چرا برآورده نشد و اثر آن را توقف گفتگوها و نقشی که ترکیه می تواند بازی کند، گرد آوری و با یکدیگر در رابطه قرار گرفته اند تا واقعیت را بازگویند. در فصل چهارم، قسمت دیگری از مطالعه در باره تبارشناسی کودتا و در فصل پنجم قسمت دیگری از تحقیق در باره مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی را آورده ایم.

در صفحه ۴

بیژن حکمت

بازهم در باره شعارها در تظاهرات

در مقاله کوتاهی زیر عنوان " شعارهای تند در تظاهرات خیابانی " نوشته بودم چرا تند کردن شعارها، به سود گسترش و پیشرفت جنبش توده ای نیست. آقای فرید راستگو در نوشتاری در سایت انقلاب اسلامی^۱ و در سخنی با آقایان سحابی، مهاجرانی، کدیور... در میان سخن بدون استناد به منبع و بردن نام نگارنده، بخشی از مقاله اینجانب را مورد نقد قرار داده است. میکوشم به اختصار پاسخ گویم. نوشته بودم: "... در تظاهرات توده ای باید فقط روی حداقل هایی تکیه کرد که اتحاد عمل جنبش را حفظ کند و باعث پراکندگی نشود. برای ما رسیدن به دمکراسی از گشایش فضای سیاسی و احقاق حقوق شهروندی میگذرد. راههای انقلابی اگر مطلوب هم باشد - که نیست - در این توازن نیرو و با این داده های سیاسی نه تنها به سرانجامی نمیرسد، بلکه همین جنبش نخواستار را نیز ناتوان خواهد کرد.

در صفحه ۱۶

فرید راستگو

اسلحه مردم صدای آنان است آن را خفه نکنید!

(سخنی دیگر با جمهوری اسلامی خواهان)

اکنون کشورمان یکی از بزرگترین تحولات خود را سپری می کند که اهمیتی بی پایان دارد و بدون مبالغه می توان گفت دارای اهمیت جهانی است. این تحولی^۱ - 'سارت به آزادی؛ از بردگی به رهائی و از تاریکی به روشنائی. باید تلاش کرد این تحول بسوی آزادی و دمکراسی هدایت شود. اگر می خواهیم صداقت گفتارمان را به مردم بباورانیم، باید به آزادی و حقوق ذاتی مردم احترام بگذاریم. از حقوق انسانی آنان دفاع نمائیم و آنها را سر لوحه مبارزه خود قرار دهیم. استعداد رهبری مردم بر سرنوشت خویش را باید شکوفا کرد و روحیه ابتکار و انرژی را در آنان شعله ور ساخت. باید مردم را به عرصه چنان فعالیتی کشاند که در آن بتوانند حقوق حقه خود را مطالبه نمایند و تا استقرار آزادی و حاکمیت خویش بر سرنوشتشان به فعالیت خود ادامه دهند.

در صفحه ۱۵



آشتی بر اساس استقلال و آزادی

بی خود نبود در حین کودتا بر ضد شما، بدستور آقای بهشتی آن نشریه را نیز توقیف کردند. یکی از پسرعموهای من از طرفداران شما و عضو دفتر همکاریهای رئیس جمهور با مردم در یکی از شهرستانها بود. وی در دوران انقلاب فرهنگی بعثت اینکه برای انجمن اسلامی ها با شرح جزئیات ثابت کرده بود که انقلاب فرهنگی توطئه ای بوده علیه بنی صدر رئیس جمهورمردم برای قطع رابطه وی با دانشجویان و نوارهای حسن آیت را برای اثبات این نظرش بین دانشجویان پخش کرده بود، دارای پرونده کردند (عین ستاره دارشدن امروز) و تا ۴ سال بعد از باز شدن دانشگاه به وی اجازه ادامه تحصیل ندادند و هرچه وی در ایران تلاش کرد به دانشگاه وارد شود هرگز اجازه نیافت و با بغض و گریه مجبور به مهاجرت به کانادا شد و اکنون یکی از پزشکان حاذق ایرانی فارغ التحصیل از کانادا است که در یکی از شهرستانهای دور افتاده کشور به مردم خدمت می کند. آقای بنی صدر شما بیش از من که متعلق به نسل دوم بعد از انقلاب در جریانبند که آن زمان با هر دگراندیشی که عقاید سیاسی خلاف آقای خمینی و نزدیکانش داشت، توسط هر دو جناح راست و چپ حاکمیت مثل جزمیان رفتار میشد. از همه حقوقشان محروم می شدند. یکی از دایه های من مصدقی بود و هنوز هست. وی استاد دانشگاه بود و بعثت قربان نسبی با دو برادر چپش نتوانست شغل شریف استادیاش را از دست هیاتهای گزینش آقای خمینی نجات دهد و از دانشگاه تصفیه شد. تنها فرزند وی یعنی پسر ۱۴ ساله اش توسط وزیرآموزش پرورش کابینه آقای موسوی یعنی آقای پرورش بدون اجازه و اطلاع پدر و مادرش برای عبور از روی میزانهای مین به سوی جبهه های جنگ روانه شد و جسد تکه تکه شده اش نیز هرگز بازنگشت. همان آقای پرورش وزیر آقای موسوی که افتخار میکرد حداقل ۱۵۰ هزار دانش آموز را در دوران وزارت خود روانه جبهه های جنگ کرده است. هنگامی که آقای خاتمی به عنوان وزیر ارشد، در سال آخر جنگ مسئولیت ستاد تبلیغات جنگ را بعهده داشت، در مورد دانش آموزان بی گناهی که مستقیم از مدرسه بدون اطلاع پدر و مادر و دیدن آموزش نظامی، به جز دو سه روزی آموزش تفنگ بدست گرفتن، روانه جنگ میشدند، به وظیفه خود که مطلع کردن پدران و مادران بی خبر بود، عمل نکرد. زن دایه اینجانب که بعد از کشته شدن فرزندش دیگر کمر راست نکرد، مرتب این آیه را تکرار می کند: "بای ذنبا قتلت؟" نمیدانم آقای خاتمی در خلوت خود زمانی به این مسأله فکر کرده است که اگر فرزندان پسرش را از مدرسه بی خبر وی و همسرش روانه میدان مین می کردند در دهل تبلیغات جنگ، دوست داشت چه اخباری دمیده شود؟ پدر و مادر حتی حق "خبر دار" شدن از طرف ستاد تبلیغات جنگ از روانه کردن فرزند خردسالشان را به میدان جنگ ندارند؟ آیا حقوق مردم که ایشان بتازگی از آن دم می زنند شامل حقوق این پدر و مادر داغ دیده نمیشود و یا آن دو از دید صلاح طلبان جزء مردم محسوب نمی شوند و یا ازدید آنها اصولا انسان به حساب نمی آیند؟! دایه من در میانسال تصفیه شد. استاد دانشگاهی که از شدت فقر و افسردگی روحی ناتوان از کار و همراه همسرش در خانه خواهر خود (مادر من) در یک اتاق زندگی می کند. پای صحبت وی که می نشینم می گوید من حتی اگر فرزند بر روی مین جان داده ام را فراموش کنم، نمی توانم نفرت آقای

خمینی را از مصدق بزرگ رهبر نهضت ملی کردن نفت ایران را فراموش کنم. نمی توانم فراموش کنم که او درحق مصدق گفت وی از اسلام سیلی خورده است! مصدقی که درکش از اسلام و وفاداریش به اصول اخلاقی اسلام، صد پله بیشتر و مترقی تر و آزادی خواه تر از صدها هزار خمینی حوزه علمیه رفته است. وی معتقد است سخت شگفت آور است که جناح چپ دیروز و اصلاح طلبان امروز از همه مردم می خواهند بخشی از حافظه خود را تعطیل کنند و خمینی را با همه شقاوت و جنایتش دوست نیز بدانند! عموی بزرگ من از خلبانان ارشد ارتش ایران بود که مشمول حب و بغض حزب جمهوری اسلامی و آقایان بهشتی ورفسنجانی و خامنه ای، سران حزب نسبت به ارتش شد. پدرم از برادر خود نقل می کرد که بعد از تصفیه خفت بار خلبانان ارتش، تنها فرمانده کل قوا بنی صدر بود که قدر علم نظامی ما را دانست و درک درستی از خطری که تصفیه ما از ارتش، میهن را تهدید میکرد داشت و از ما عاده حیثیت کرد و محترم داشت و ما را به دفاع از میهن فرا خواند و اینگونه شد که ما خلبانان توانستیم افتخار هزاران ساعت پرواز خطرناک برفراز آسمان عراق پیدا کنیم. بنی صدر هرگز فرمان مقابله به مثل و بمباران شهرهای عراق را صادر نکرد، بلکه ما اجازه نشان دادن میزان توانایی نیروی هوایی کشور و نیز دفاع از شهرهای وطن را داشتیم. این احترام تنها همان ۹ ماه اول جنگ که شما فرمانده کل قوا بودید و هنوز جنگ شکل دفاعی داشت دوام یافت. اما با کودتا بر ضد شما و گرفتن پست فرماندهی کل قوا از شما توسط خمینی و نیز سقوط دادن هواپیمای سرلشکران فلاحیان وفکوری که یاران شما بودند ... با قوت گرفتن سپاه و فرماندهان بی سواد، عموی اینجانب نیز دوباره مشمول تصفیه در ارتش شد. وی در همان هفته اولی که آقای خمینی با خفت جنگ را پایان داد و جام زهر را سرکشید (که من ۳ ساله بودم و وی را بیاد ندارم) با کمال تأسف بر اثر فشار زیاد سکنه کرد و در آخرین جمله ای که بر زبان رانده گفته بود که طاقت زنده ماندن و مشاهده این همه خفت را برای ایران ندارد. ایرانی که به قول وی، در آن، شیران در بند هستند ویا در غربت و ...ول و آزاد ...

من و دو برادرم (که یکی از آنها در کوی دانشگاه در تیر ۷۸ نیز بشدت زخمی شد و وی و یارانش توسط آقای تاج زاده نماینده خاتمی رئیس دولت اصلاحات به جای دفاع از حقوقشان، مرتب به سکوت دعوت می شدند) خوشبختانه این نعمت را داشته ایم که با وجود سعی حاکمیت در سانسور دوران شما و دفاع شما از آرزوهای مردم و سعی حاکمیت برای شستشوی مغزی دادن نسل ما با تحریف کتب تاریخ و برعکس جلوه دادن بسیاری از وقایع تاریخ انقلاب، آن را از زوایا و دید افراد مختلفی از نسل قبل که خود شاهد زنده آن وقایع بودند بشنویم. من و خانواده بزرگم همیشه از مخالفان شرکت در انتخابات این رژیم بوده ایم و در ۲۲ خرداد امسال نیز در انتخابات شرکت نکردیم. درد خانوادگی ما زیادت از آن بود که آقایان موسوی با آن سابقه و یا احمدی نژاد کاندیداهای ما باشند. ولی از روز شروع جنبش روزی نبود که در خیابانها به تظاهرات نپردازیم. شعار من "رای مرا پس دهید" نبود. شعار من در واقع "جان عزیزان من را پس دهید" بود. من دانشجو که تنها با کتب و نوشته

و علم سر و کار دارم و در خیابانهای وطنم فریاد آزادی بیان سر میدهم نمی توانم موافق آقایان خاتمی و یا موسوی باشم که با فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی موافق اند و به دروغ و با دروغی که به خورد نسل ما میدهند، خمینی را برای نسل ما موافق و مدافع آزادی بیان جلوه می دهند. خمینی که قلم هر نویسنده ای را شکست وحتی شخصا دستور اخراج خبرنگار تلویزیون را داد که جرئت این بود که با دختری مصاحبه کرده بود و وی گفته بودالگوی من اوشین قهرمان یک سریال ژاپنی است و نه حضرت فاطمه. محدوده تنگ آزادی بیان از احکام صادره از طرف خمینی پیاداست. برآستی آیا امثال آقایان موسوی و یا خاتمی گمان می کنند دانشجوی ایرانی آنهم دانشجوی عصر اطلاعات عاجز از رجوع به کتب و روزنامه های آن دوران و جستجو در اینترنت برای یافتن قطعات گم شده تاریخ ۳۰ سال اخیر به تیغ سانسور کشیده میهنش است؟ جزای سلمان رشدی شاید همین بس باشد که کسی آنهم با انتخاب آزاد خود کتاب وی که سراسر ناسزا به پیامبر است را نخواند ولی مسلما قتل نیست. خود من بارها در تظاهرات اواخر خرداد تا همین ۱۳ آبان از دست ماموران حاکمیت کتک خوردم و زخمی شدم. ولی لحظه ای در ادامه آن شک نکردم. من برای مخالفت با مهره ای همچون احمدی نژاد به تظاهرات پر خطر قدم نمی گذارم. من برای اثبات حقوق خود و برای دفاع از حیثیت ایرانی و دینی ام وظیفه خود میدانم که در هر تظاهراتی شرکت کنم. ایران و دینی که ۳۰ سال است توسط آقایان به لجن کشیده شده است و در شگفتی که شرکای جرم دیروز حاکمیت که حال نوبت حذف خودشان رسیده نعل وارونه میزنند و یا به جلو فرار می کنند که رد گم کنند. شاید باور نفرمایید که باز همان دایه من مشوق شرکت من در تظاهرات است و پا به پای من و برادرانم با وجود بیماری جسمی اش در آنها شرکت می کند. چندی قبل آقای موسوی به عیادت یکی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که تازه از بند آزاد شده بود رفته بود. میباید در منزل وی چه گفت؟ گفت که در جنبش سبز هیچ گاه مخالفان نظام شرکت نداشتند! نمی دانم می توانید قیافه من و برادران و دایه و مادر من را هنگامی که برادرم این جملات آقای موسوی را از روی اینترنت برایمان بلند میخواند تصور کنید؟! دایه من تنها یک جمله گفت: یارب مباد آنکه گدا معتبر شود و غمگین از اتاق بیرون رفت.

محرومیت نیست. مرا به فریاد رسایی بخوان که پژواک درد همه به سکوت واداشندگان است. ذائقه مرا با نظرهایی پرمعدلت و نغز خود شیرین کن تا فرهادی شوم که آب حیات را از چشمه زلال کوه غم نهفته بر دل خود روانه جویبارهای میهنم سازم.

دختر عزیزی که مرا پدر خود می خوانی، از او بشنو!

۱ - می دانم که می توانی شوقی را دریابی که دل مرا مالامال می کند وقتی می خوانم که خانواده ای چون خانواده تو، دلهاشان از کینه خالی و سرهاشان از قصد انتقام ستاندن تهی است. پس تا می توانی باز دلها را از کینه و سرها را از قصد انتقام خالی کن! در جنگ و جنایت های پیش و پس از آن، دو نسل قربانی خشونت شده اند. زمان آنست که زخمهای روان را به گسترش بازهم بیشتر جنبش و بازیافت استقلال و آزادی و حقوقمند گشتن شفا بخشیم. زمان آنست که کرامت، بزرگواری را که یکی از داشته های انسان و ویژگی های ایرانیست، از رهگذر بخشنده گی، فزونی بخشیم و بدین بخشندگی، بازگشت خشونت و سازندهای بکاربرنده خشونت را نا ممکن بسازیم. دختر نازنین ببخش! بغض در گلو گیر کرده را با بخشیدن، از وجود خود، بیرون کن!

۲ - می دانم که شنیده و خواننده ای این حکم را: «می بخشم اما فراموش نمی کنم». زمان آنست که این گزاره شفاف بگردد: هرگاه قصد این باشد که خطا و بسا جنایت و خیانت را بر خطاکار و جانی و خانن می بخشیم، بشرط آنکه در جریان جنبش همگانی حر شده باشد اما فراموش نمی کنیم که او خطاکار یا جانی و یا خانن بود، بخشیدن نیست و در رابطه انسانها بایکدیگر، دشمنی را با دوستی و تضاد را با توحید جانشین نمی کند. اما اگر مراد از "می بخشم و فراموش نمی کنم" این باشد:

- که نباید اختیار تصمیم که همان استقلال انسان است، را از خود سلب کنیم و به دیگری بدهیم. زیرا خودم را هم از آزادی محروم می کنیم و قدرتمداری را بر سرنوشت خود و ایران حاکم می کنیم.
- که نباید اسباب قدرتمداری را در اختیار آزاد شدگان و آزادگان نیز، بگذاریم. چرا که قدرت اعتیاد آور است و آدمیان را در جا معتاد می کند.
- که امرهایی که در گذشته واقع شده اند و فرآورده قدرت هستند، استمرار می جویند. پس گذشته، حال و آینده است مگر این که اعتیاد به اطاعت از قدرت را ترک کنیم و با این اعتیاد در جامعه خود مبارزه کنیم. مگر این که همواره هر امری را که روی می دهد، با رجوع به گذشته، عوامل پدید آورنده اش و دلایل استمرارش را، بیابیم و با از میان برداشتن آن عوامل و این دلایل، خود و جامعه خویش را از آن رها کنیم. چنانکه متأسفانه نابرابری زن با مرد و دون انسان شمردن زن، یک امر واقع مستمر است. جامعه ها چون فراموش کرده اند آغاز وقوع این امر و عوامل برقرار شدن رابطه های قدرت و اسیر گشتن زن در این رابطه ها را، بتدریج، این امر فرآورده قدرت را، یک امر طبیعی تصور کرده و برای آن، «احکام دینی» نیز ساخته اند. از این نوع است انتخاب میان بد و بدتر و تقدم مصلحت بر حقیقت و ... نیز در صفحه ۳



• که تنها انسانها نیستند که خطاکار و جنایت کار و خیانت کار می شوند، جامعه ها بلحاظ اعتیاد به اطاعت از قدرت، بلحاظ نایبستان بر حقوق خویش، بلحاظ نکوشیدن در باز و تحولا پذیر کردن جامعه خویش، در خطاها و جنایت ها و خیانت های شریک هستند که خود قربانی آنها هستند.

• که مسئولم زیرا مستقل و آزاد و حقوقمند هستیم. نه می توانم این مسئولیت را به دیگری واگذارم و نه حق دارم چنین کنیم. انسانی که می گوید: من رای داده ام و از این پس، مسئولیت با منتخب است، خود را فریب می دهد و منتخب خود را مستبد می گرداند. زیرا با فراموش کردن مسئولیت خویش، اختیار تصمیم را نیز از یاد می برد. و با از دست دادن استقلال، آزادی خود را نیز از خاطر می زداید.

• که باید تبعیض ها را از میان بردارم. بنا بر این، می باید از یاد نبرم که هیچ حقی بر حق دیگری تقدم ندارد و انکار یک حق انکار همه حقوق است. که زبان قدرت زبان فریب است بخصوص وقتی باور راهنما را بر ایران و یا ایران را بر باور راهنما مقدم می شمارد. چرا که تقدم باور راهنما، برای مثال، اسلام بر ایران، تھی کردن اسلام است از حق انسان بر وطن، استقلال و آزادی انسان در وطن، استقلال و آزادی ایستادگی در وطن، رابطه با جامعه های دیگر بر اصل موازنه عدمی و بنا بر این، جامعه جهانی رها از روابط مسلط - زیر سلطه. و نیز تقدم ایران بر باور راهنما، هم نا ممکن است زیرا وطن دوستی در باور راهنما است که تعریف و پذیرفته می شود و هرگاه در باوری، ایران دوستی تعریف نجوید، آن باور تھی از استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق ملی، مرامی است که سلطه گر به زیر سلطه تحمیل می کند.

نمی گویم تقدم کسب نان بر آزادی، می گویم تقدم حیات بر استقلال و آزادی انسان، دروغ است. چرا که حیات بدون استقلال و آزادی انسان، بدون تخریب نیروهای محرکه ممکن نیست. تخریب نیروهای محرکه حیات نیز، مرگ انسان و محیط زیست او است. هرگاه تو، دختر عزیز من، بر آن شوی و نسل امروز بر آن شود که اندازه محرومیت ایرانیان را در رژیم ولایت فقیه، اندازه بگیری و بگیرد و سپس میزان تخریب نیروهای محرکه (انسان، سرمایه، دانش و فن، کارمایه و...) محاسبه کنی و کنی، در می یابی و در می یابی که باور به تقدم حیات بر استقلال و آزادی، چه مرگ وحشت آوری است.

• که نباید خود و دیگری را سانسور کنی و بدانی که جز حق و حقیقت را گفتن، بسا ویرانگر ترین خود و دیگری را سانسور کردن است.

• که ...
۳ - کنش باش و واکنش مشو! واکنش سخنان نایب جای آقای موسوی مشو! هدف از جنبش بازیافت استقلال و آزادی انسان و حقوق او، ملت و حقوق او است. اگر او مرز قائل می شود، تو مرز را بردار! برای آقایان خانمی و موسوی و کروبی و... نیز، هم حق حر شدن را قائل شو و هم به آنها اطمینان بده که در ایران مستقل و آزاد، از آزاد شدگان امروز، حساب نمی پرسند.

حق با تو است: در هیچ انسانی نمی باید چون وسیله تکریمت. نسل امروز نباید بگذارد وسیله شود و خود نیز نمی باید دیگری و دیگران را وسیله کند. این نسل در همان فراگرد که استقلال

آشتی بر اساس استقلال و آزادی

مردم است، استوار بایستیم. خشونت زدائی کنیم و چون زمان پیروزی جنبش فرا رسید، تحول را بدون خشونت به انجام رسانیم و به فاسدان و خائنان و جانیان نیز فرصت جبران بدهیم. از آنجا که وضعیت ایران با وضعیت افریقای جنوبی یکسان نیست، ما نیازمند آن نیستیم که دنیا ایران را محاصره اقتصادی کند. بلکه نیازمند آنیم که دنیا رویه بی طرفی فعال در پیش گیرد. یعنی از هرکاری که سبب استواری رژیم و کساحی اش در جنایت بر ضد مردم ایران می شود، دست نگهدارد و هر بار که رژیم به حقوق انسان و حقوق مردم ایران تجاوز می کند، به اعتراض برخیزد.

۵ - حق با تو است: بازگشت به گذشته، وقتی بنا است آن گذشته «دوران روشنائی» باورانده شود، دروغ بزرگی است. تناقضی بزرگ در ادعا، دروغ آن را آشکار می کند: ادعا بر این ادعان بنا شده است که روزگار کنونی مردم ایران تاریخ است. هرگاه به «گذشته روشن» بازگردانده شود، این روزگار روشن می گردد. اما آن روشنی چرا این ساهی شد؟ اگر روزگار ایرانیان در دوران خمینی تاریخ بود، بدیهی است که ادامه آن روند، روزگار این مردم را تاریخ تر کرده است. پس ادعا دروغ است. اما اگر روزگار ایرانیان در آن دوران روشن بوده است، عوامل تاریخ شدن این روزگار کدامینند؟ به یاد می آورم، در خرداد ۶۰ و پس از آن، مکرر به استبدادیان گفته ام: دوران مرجع انقلاب ایران، دوران حقیقت است. این دوران بسان نور، تاریکی را می شکافد که کودتای خرداد ۶۰ و بازسازی استبداد، ایران را در آن فرو می برد. یادآور شدم که هر امر واقعی را می باید تا سرآغاز وقوع آن پی گرفت. بدین قرار، اگر امرهای واقعی را پی بگیریم که وضعیت امروز را تشکیل می دهند، وضعیت امروز را آن سان که هست، شناسائی می کنیم:

• ولایت مطلقه فقیه را آقای خمینی، با نقض قانون اساسی، بنا گذاشت. حتی گروهی را که کار بازنگری در قانون اساسی را به انجام رساند، او تشکیل داد.
• حکم حکومتی یعنی نماندن در محدوده قانون اساسی را آقای خمینی بانی شد. آقای موسوی نخست وزیر او بود و از او حکم حکومتی ستاند.
• سپاه و دادگاه انقلاب و کمیته و واواک و... در دوره آقای خمینی ایجاد شدند. هم او بود که این سازمانها را ابزار سرکوب کرد و بر سرنوشت ایران حاکم کرد.
• گروگانگیری که خمینیسیم را بر ایران و ریگانیسیم را بر امریکا تحمیل کرد، در زمان آقای خمینی روی داد و این او بود که آن را انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول خواند.
• کودتای خرداد ۶۰ را او رهبری کرد. او بود که گفت: ۳۵ میلیون نفر بگویند بله من می گویم نه. او بود که آن کودتا را انقلاب سوم و بزرگ تر از دو انقلاب اول و دوم خواند. راستی اینست که او برای مردم حق رای قائل نبود. تقلب در انتخابات، در دوران او پایه گذاری شد. آقای کروبی می باید قول خود را بیاد آورد. او بود که گفت: آراء را ضرب در ۳ می کردیم!

• ماشین اعدام دستگاه قضائی آلت استقرار استبداد ملاتاریا را بکار برد. از آنجا که وضعیت کنونی ایران به دوران مرجع انقلاب ایران، که دورانی که مطبوعات جهان «بهار آزادی» خواندندش، نیز ممکن نیست. چرا که بنا نیست همان عوامل که آن را به

انداخت و کشتار زندانیان به حکم او انجام گرفت.

• جنگ می توانست در خرداد ۶۰، با پیروزی ایران به پایان رسد. او بود که جنگ را تا سر کشیدن جام زهر ادامه داد و یک نسل ایرانی را قربانی کرد.

• اسلحه کشیدن بر روی مردم را او باب کرد. در دوره او بود که مردمی را به گلوله بستند که در حمایت از حق حاکمیت خود و مخالفت با کودتا، به خیابانها درآمدند.

• مافیاهای نظامی - مالی در زمان او نطفه بستند و خورد و برد بودجه دولت و مال ملت و فساد و رانت خواری در دوران او بنیاد گرفت. ۱۰۰ تا ۱۰۵ میلیارد دلار پول در حکومت خامنه ای - موسوی بود که گم شد (بنا بر قول آقای مهندس سبحانی. در مجلس گفته شد که میزان پولی که گم شد، ۱۰۵ میلیارد دلار بود)

• کینه ورزی و خشونت را او تقدیس کرد و اسلام لاکراه را او دین اکراه کرد.

• «سلسله روحانیت» را که خون ریز تر از سلسله پهلوی شد، او بنا نهاد. با جعل نامه از قول او و جعل قول از او بود که یک روضه خان، حاکم بر سرنوشت ایران شد و کشور را به دست مافیاهای نظامی - مالی سپرد.

• نیروی محرکه و سرمایه ای که به رقم در نمی آید، یعنی مغزها و استعداد های ایران در دوره او بود که از ایران مهاجرت کردند و این او بود که گفت: می روند به جهنم!

• با اینهمه، در همان حال که مسئولیت آقای خمینی در بردن ایران از بهار آزادی به خزان استبداد، تا بخواهی بزرگ است، سهم او در ساختن ظلمتکده استبداد، بسیار کمتر از سهم سازمانهای سیاسی مسلح و غیر مسلح و شخصیهائی سیاسی و روحانی است که آزادی خواهی را جرم شناختند و خشونت در کار آوردند. کمتر از سهم کسان و سازمانهایی است که در مقام تصرف قدرت، «نهادهای انقلاب» را ساختند و به جای مردم سالار کردن ارتش و دیوان سالاری، به ترمیم ستون پایه های فرسوده قدرت نیز بسنده نکردند و ستون پایه های جدید قدرت را ساختند و غافل بودند که آقای خمینی و ملاتاریا آن ستون پایه ها را از دست آنها خارج می کنند و بر آنها، استبداد خود را می سازند. مثلث خمینی رهبر سیاسی و شریعتی رهبر فکری و مجاهدین خلق بازوی نظامی، نظریه آقای بهشتی و نهضت آزادی خارج از کشور پیش از انقلاب بود. الا این که با پیروزی انقلاب و در جریان تصرف قدرت، اضلاع مثلث تغییر داده شدند: ولایت خمینی و حزب جمهوری اسلامی حزب واحدی که می باید اداره کشور را در دست بگیرد و بازوئی که سپاه و دادگاه انقلاب و کمیته ها و جهاد سازندگی و بنیاد شهید بودند. به دنبال کودتای نوژه، طرح انحلال ارتش و تصدی دولت توسط این مثلث را، آقای بهشتی بود که به شورای انقلاب پیشنهاد کرد.

بازگشت به این گذشته ممکن نیست. زیرا وضعیت کنونی دنباله آن وضعیت است. حتی بازگشت به دوران مرجع انقلاب ایران، که دورانی که مطبوعات جهان «بهار آزادی» خواندندش، نیز ممکن نیست. چرا که بنا نیست همان عوامل که آن را به

خزان استبداد بدل کردند، از نو، صاحب نقش شوند. کاری که باید کرد، از میان برداشتن ستون پایه های استبداد و مردم سالار کردن دولت و استقرار کامل ولایت جمهور مردم است (۱).

۶ - مردم ایران به جنبش در آمدند و این جنبش را با شعار «رای من کو؟» آغاز کردند. آنها که ایستاده اند تا که تجربه انقلاب به نتیجه انجامد، بطور پیگیر، مردم را به جنبش همگانی خوانده اند. آنها به مردم پیشنهاد می کرده اند که تحریم انتخابات را یک جنبش همگانی برای بازیافتن حق حاکمیت خود کنند، هیچگاه تحریم فعل پذیرانه را تجویز نکرده اند.

امروز نیز، به تو دختر عزیز و به نسل امروز هشدار می دهند: تا وقتی حقوق خود را نشناسی و بر سر حقوق خود نایستی، جنبشهای شما، رشته ای از جنبشهای نیمه تمام می شود. رأی دادن وسیله بکار بردن حق حاکمیت است. پس این حق را می باید مطالبه کنی و بخاطر این حق است که می باید جنبش را تا استقرار این حق و دیگر حقوق ملی و حقوق انسان، ادامه دهی.

زمان آنست که مردم ایران از خود بپرسند: چرا بخاطر حق خود بر نمی خیزند، اما برای وسیله و یا شبه حق به جنبش در می آیند؟ اگر این پرسش را از خود بکنند، در می یابند که یک دلیل آن اینست که قیام بخاطر حق را ناممکن و جنبش بخاطر «جزئی از حق» و یا خواستی که قدرت حاکم روا می بیند را ممکن می انگارند. خواستهایی که از تقلب بزرگ ۲۲ خرداد بدین سو، عنوان شده اند، خواستهائی هستند که گمان می روند در محدوده «نظام جمهوری اسلامی»، دست یافتنی هستند. غافل از این که اولاً قدرت تقسیم کردنی نیست و ثانیاً بر فرض قابل تقسیم شدن و تحقق خواستها، مردم از جنبش باز می ایستند بی آنکه آنها حقوق خود و انسان ایرانی، استقلال و آزادی و حقوق خویش را باز یافته باشند.

پس تو و نسل تو و نسل پدران و مادران تو، این بار، برای بازیافت حقوق خویش جنبش خود را پی بگیرید.

۷ - به روان عمومی خلبان تو درود که ایرانیان، حیات ملی خود را از او و همه خلبانانی دارند که با جنگیدن با نیروی زمینی عراق و جلوگیری از عبور قوای عراق از کرخه و سقوط دزفول، خوزستان و بنا بر این، ایران را نجات دادند. تا ایران هست، آنها نمادهای پهلوانی و جانبازی، بخاطر استقلال و بسا حیات ایرانند. قهرمانان ایران، افراد نیروی زمینی اند که زمین را کردند و از خود مانع های عبور ناپذیر ساختند و ارتش متجاوز را زمین گیر کردند. حافظان استقلال ایران، افراد نیروی دریائی ایرانند که هم در روزهای اول جنگ، نیروی دریائی دشمن را در هم شکستند و زمینه ساز تقوی نظامی شدند که ارتش ایران از ماه دوم جنگ بدست آورد.

به دانی ها و دیگر بستگان خود بگو شما چرا کز می کنید؟ مگر نه جنبش امروز حاصل استقامت شما و همانند های شما است؟ شما می دانید داغ فرزند چه اندازه سخت است. کسی که در مقام دفاع از وطن، فرمانده عمومی شما بوده است، داغ همه فرزندان ایران را که بخاطر وطن، خونین، در خاک وطن خفته اند و داغ همه آتشی را بر سینه دارد که در زندانها و در کوچه خیابانها و در خانه ها، بدست دژخیمان این رژیم سفاک، اعدام می شوند، زیر شکنجه از پای در می آیند و کشته می شوند. در صفحه ۱۶



در فصل ششم داده ها و اطلاعات اقتصادی گویای کسریها و خورد و بردها و فقر فزاینده را از نظر خوانندگان می گذرانیم و فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران را در بر می گیرد:

«رهبری»، با دست خالی، در برابر درون پاشیده رژیم و جنبشی که ادامه دارد:

خامنه ای که خود دست خویش را خالی کرده است نه می تواند عامل اتحاد شود و نه «اختلافات جدی» در رژیم را مدیریت کند:

اخبار و گزارشات به دست آمده از لایه های مختلف درونی رژیم ولایت مطلقه فقیه، حاکی از آنند که شرایط به غایت سختی برای کودتاچیان به وجود آمده است. خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی روزهای بسیار سختی را دارند می گذرانند.

بنا بر گفتگوهایی که در درون بیت رهبری جریان دارند و گفت و شنودهای سیاستمداران وابسته به حاکمیت، اختلافات بوجود آمده در لایه های مختلف مافیاهای سبب شده اند که فشارهای وارده بر حاکمیت، افزایش یابند. این فشارها را می توان به چند دسته مشخص تقسیم کرد:

۱- فشار ناشی از اختلافات درون

گروهی:

رژیم حاکم بر ایران سالیهاست که با اختلافاتی که قدرت و بهره گیری از امکانات بیشتر در آن نقش اساسی را دارد، روبرو است. گروههای حامی حاکمیت که در حفظ قدرت در ید ولی فقیه، نقش تعیین کننده را دارند، تا هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد، با وجود اختلافها، در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند و جنبه متحد اصولگرایی را پیرامون شعار پیروان خط امام و رهبری تشکیل داده بودند. این گروهها اکثرا در جریان کودتای انتخاباتی در کنار یکدیگر قرار گرفته و از آن حمایت کردند.

در پی تقلب بزرگ در انتخابات و پیش آمدن درگیری ها، جنبش عمومی ملت ایران آغاز گرفت و اختلاف ها در این جنبه به وجود آمد. برخی از گروهها، با تأمل در جنبش های گذشته، به این نتیجه رسیدند که کار به جای خطرناکی رسیده و اگر دست به اقدامی نزنند، به احتمال زیاد، دیگر راه بازگشتی باقی نخواهد ماند. لذا کوشیدند دست به ایجاد حکومت ائتلافی بزنند و اختلافات را به گونه ای حل و فصل و وحدتی را برقرار کنند. ترکیب حکومت احمدی نژاد می گوید که این کوشش کامیاب نشده است. سخن احمدی نژاد، در مصاحبه تلویزیونی، در این باره که سرکوزی

توپ خالی!

افراد این گروه در سالهای اخیر به سرعت مدارج ترقی مالی و سیاسی را طی کرده اند. به گونه ای که برخی از چهره های این گروه که در سالهای قبل در هیچ جای کشور، مقامی نداشتند، حالا در برخی معاونت ها و وزارتخانه ها و مقامات بالا قرار گرفته اند.

جمعیت اینارگران انقلاب اسلامی - گروهی وابسته به نهاد نظامی سپاه پاسداران که در کنار دخالت در امور نظامی و امنیتی و اطلاعاتی به شدت در امور سیاسی فعال است. این گروه که با بر سر کار آمدن احمدی نژاد به قدرت بالایی دست یافته در کار آنست که در سالهای باقی مانده از حکومت احمدی نژاد، تا می تواند بر داشته های خود بیفزاید. دلخواهش اینست که بعد از احمدی نژاد نیز کسی چون او را به ریاست رساند. لذا حاضر به هیچ مصالحه ای، حتی با گروههای وابسته به این جنبه نیست.

گروه انصار حزب الله - وضعیت این گروه نیز مشخص است این گروه در کنار باران احمدی نژاد سالیهاست که در حال چابیدن اموال و امکانات کشور می باشد. بنابراین هیچ موافقتی با بر قرار شدن اتحاد میان گروهها و احزاب و سیاسیون رژیم را ندارد. زیرا این گروه و دیگر گروههای فوق به خوبی می دانند که در صورت انجام مصالحه، بسیاری از مقامات را از دست خواهند داد.

۲- فشار شدید نیروهای نظامی برای برخورد سخت با مردم:

برخی از سران سپاه بر فشار برای دریافت مجوز از خامنه ای برای سرکوب مردم افزوده اند. این دسته از سران سپاه به خوبی می دانند با توجه به نوع عملکرد چندین ساله گذشته خود هر وضعیتی که قدرت مطلقه را حتی تعدیل کند، موقعیت آنان بخطر می اندازد. لاجرم برخی از آنها بازنشسته می شوند. علاوه بر این، پرونده های خورد و بردهای مالی و نقش آنها در سرکوبهای خونین و دستگیریها و بازجویی ها، موضوع تعقیب قضائی می شوند.

از این رو، برخی از سرداران به شدت فشار می آورند اجازه داده شود مشت آهنین سپاه و بسیج و... بکار آفتد. خود بحران و مسئله می سازند و آن را دست آویز فشار بر خامنه ای برای گرفتن مجوز سرکوب می کنند. در هفته های اول جنبش، خامنه ای نیز موافق سرکوب شدید بود. با شروع پاییز، سران سپاه و واواکی ها او را متقاعد کردند که النصر بالربع او موفق شده است. برای جلوگیری از جنبش مردم در ۱۶ آذر، تمام تدابیر را بکار بردند: موج دستگیری ها پیش از ۱۶ آذر، برقرار کردن سانسور کامل، دیوار کشی بر گرد دانشگاهها برای جلوگیری از پیوستن مردم به جنبش دانشجویی و ممنوع کردن خبرنگاران از تهیه گزارش و بکار انداختن حداکثر قوای سرکوب و دادن اجازه وحشیانه ترین ضرب و جرح ها، بی نتیجه شدند و ۱۶ آذر روز جنبش همگانی شد. محسنی اژه ای خط و نشان می کشد و خانواده را تهدید می کند و... اما وقتی تمام توان سرکوب رژیم بکار افتاد و کاری از پیش نبرد، از تهدید محسنی اژه ای چه کاری ساخته می شود؟ کاری ساخته نیست از

جمله به دلیل فشار بدنه سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی بر خشونت طلبان رو بشدت است. افراد سپاه می پرسند: چرا باید بخاطر احمدی نژاد در انتخابات تقلب صورت بگیرد و اعتراضات مردم بدان شدت سرکوب شود و سپاه و بسیج لقب خون ریز و مزدور و... بگیرند و مافیاهای بر خورد و برد خود بیفزایند؟ اعتراضاتی که سپاه به احمدی نژاد، به این و آن مناسبت می کند، از جمله بخاطر کاستن از شدت فشار بدنه سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی است.

۳ - فشار شدید نیروهای مخالف در جهت منزوی کردن «رهبر»:

در طرف مقابل، نیروهای مخالف قدرت کامل «رهبر» هستند که با برگزاری تجمعات، فشار زیادی را بر خامنه ای و حامیان سیاسی وسپاهی وی وارد می سازند. این فشار بحدی است که به جرات می توان گفت مایه فلج شدن دولت (رهبر و سه قوه) شده است.

این گروههای سیاسی که در واقع مورد حمایت مردم واقع شده اند به خوبی دریافته اند که اگر کوچکترین عقب نشینی ای از خواسته های مردم در برابر نظام انجام دهند به سرعت از سوی مردم برکنار خواهند شد و حمایت آنان را از دست خواهند داد. همانگونه که محسن رضایی، با وجود سابقه اش، با اعتراض به تقلب بزرگ، اندک حسن ظنی در مردم برانگیخت او چون رفتار دوپهلوی در پیش گرفت، بیش از پیش مطرود شد.

۴- فشار کشورهای خارجی برای کسب هر چه بیشتر امتیازات به دلیل عدم مشروعیت دولت و «رهبر»:

در ماههای اخیر، مشاهده می شود که اکثر سران کشورهای باقی مانده از انتخابات تا حدی با دولت و رهبر میانه خوبی داشتند، در پی جنبش مردم و سلب شدن کامل مشروعیت از رژیم، به این نتیجه رسیده اند که رژیم پایدار نیست و آنها می توانند از این رژیم امتیاز کسب کنند. حکومت احمدی نژاد و خامنه ای نیز چاره ای به جز امتیاز دادن به آنها را ندارند. با وجود این، ادامه جنبش مردم سبب شده است که دولتهای باج گیر، فکر بعد از رژیم را هم بکنند. یکجند از آنها می دانند که با بر سرکار آمدن یک دولت مردمی، امتیازهای داده شده، باز پس گرفته خواهند شد. اینست که رژیم مافیاهای می کوشد به غرب و شرق بگوید اگر برای مردم ایران تکلیت است، برای همه آنها نعمت است. سخن ژنرال پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه، بازگو کردن همان حقیقتی است که ۳۰ سال است بنی صدر تکرار می گوید. او می گوید: احمدی نژاد و دیگر رهبران رژیم بهترین کارگزاران آمریکا در منطقه هستند. زیرا همان کاری را به بهترین وجه انجام می دهد که منافع آمریکا در منطقه، انجامش را ایجاب می کند.

با وجود این، بخاطر حمایت کامل افکار عمومی جهان از جنبش مردم ایران، سازش در زیر و ستیز در رو، مشکل شده است. ایران تهدید به مجازات اقتصادی و جنگ می شود، اما جنبش مردم ایران در ۱۶ آذر جهانیان را از این واقعیت آگاه کرد

که اینگونه فشارها از بیرون، بسود جنبش مردم ایران نیست. انقلاب اسلامی: بموقع است که اظهارات احمدی نژاد و پترائوس را، در پایان این گزارش از ایران ببوییم:

* احمدی نژاد: اسناد داریم که آمریکا می خواهد مانع ظهور امام زمان شود:

در ۱۳ آذر ۸۸، در اصفهان، احمدی نژاد به حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق اشاره کرد و گفت: درست است که این مستکبران، به دنبال نفت و ثروت این کشور هستند، اما در زیر همه اینها یک استدلال برای خود دارند و بر اساس آن عمل می کنند. البته آن را در خبرها افشا نمی کنند. ما اسناد آن را به دست آوردیم که آنها معتقدند یکی از خاندان پیامبر اکرم در این نقطه ظهور کرده و ریشه همه ظالمان عالم را خواهد خشکاند. آنها همه این نقشهها را کشیده اند که جلوی ظهور حضرت را بگیرند و می دانند ملت ایران زمینه ساز این حادثه بوده و یاران این حکومت خواهد بود.

شرق و غرب ما در آتش در جنوبمان ناوهای دشمن و در شمال ایران شاهد تبلیغات دشمن هستیم و ایران مانند گلستان در وسط آتش است. آنها برنامه ریزی کرده اند که ایران را نابود کنند. در حالی که همه سیاست گذاران و تحلیل گران برنده واقعی خاورمیانه را ایران می دانند.

انقلاب اسلامی: این اظهارات که گویای سخافت فکر احمدی نژاد هستند، وقتی در پرتو اظهارات ژنرال پترائوس، مورد تأمل قرار گیرند، واقعیتی را بازگو می کنند: در همان حال که رژیم مافیاهای بهترین عامل سیاست آمریکا در سرتاسر آسیای میانه و خاورمیانه هستند، بقصد منصرف کردن مردم از واقعیت، بدین گونه ساخته های ذهنی ابلهانه، توسل می جویند. پترائوس گفته است:

*ژنرال پترائوس: احمدی نژاد و دیگر رهبران ایران بهترین عوامل در خدمت منافع آمریکا در منطقه هستند:

در ۷ دسامبر ۲۰۰۹ (۱۶ آذر ۸۸)، ژنرال پترائوس، فرمانده قوای آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی، گفته است: احمدی نژاد بهترین عامل آمریکا در خلیج فارس است. او با تهدید کشورهای خلیج فارس، با برنامه اتمی خود، ناگزیر می کند به سلاح امریکایی مجهز شوند.

یوزیدنت احمدی نژاد و رهبران ایران همچنان بهترین عوامل فرماندهی آمریکا در منطقه هستند. آنها در بخش غربی خلیج فارس نگرانی های عظیم بوجود آورده اند. در سال های گذشته شاهد تلاش های کنونی ایران در آموزش و تسلیح و نیز پشتیبانی مالی از گروه های افراطی در عراق، غزه، لبنان و تا حدودی حتی در غرب افغانستان نبودیم. همین تلاش ها، نقش چشمگیری متمایل کردن بیشتر کشورهای منطقه به آمریکا داشته اند.

او ادامه داد: بسیاری از کارشناسان بر این نظر هستند که ایران قادر به ایجاد ۱۰ مرکز غنی سازی اورانیوم نیست.



دو علامت از علامتهای مرگ رژیم: یکی دو بار اجرای یک صحنه، در آذر ماه، با فاصله ۲۹ سال: پاره کردن عکس خمینی و دیگری تحقیر توکل با چادر کردن بر سر او:

یکچند از طراحان و مجریان ماجرای مشهد و پاره کردن عکس ها در ۷ آذر و ۲۳ آذر ۵۹ همان کسانی هستند که طراح و مجری «پاره کردن عکس خمینی در ۲۱ آذر ۸۸ هستند:

* هدف نخستین، توطئه گرفتن فرماندهی کل قوا از رئیس جمهوری در سخت ترین روزهای جنگ بود:

● در ۱۰ مهر ۵۹، معامله پنهانی در پاریس، میان فرستادگان خمینی و ریگان، بر سر آزاد نکردن گروگانهای آمریکایی تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، انجام گرفت.

● در روزهای سخت جنگ و با وجود نیاز شدید ارتش به اسلحه و قطعات یدکی در ۱۲ مهر، رجائی گفت: ما اسلحه آمریکایی نمی خواهیم. در ۱۴ مهر، هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه با فرستاده لوموند، همین سخن را تکرار کرد.

● یک روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در ۱۲ آبان، منتی در مجلس به امضاء می رسید برای گرفتن فرماندهی کل قوا از رئیس جمهوری.

● در ۱۳ آبان ۵۹ (۴ نوامبر ۱۹۸۰) ریگان به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. هم برای این که گروگانها همزمان با ادای سوگند ریگان آزاد شوند و هم برای آنکه عرصه را بر رئیس جمهوری تنگ کنند و هم برای این که بدون فوت وقت، خمینی را در برابر بنی صدر قرار دهند و به قول حسن آیت، مردم را از بنی صدر جدا کنند، استبدادبان دست به یک رشته صحنه سازیها زدند:

● در کارنامه ۸ آذر ۵۹، بنی صدر از مصاحبه حسین خمینی با روزنامه اطلاعات بر ضد، رئیس جمهوری، سخن گفته. روز بعد، او متوجه شد فریض داده اند. مصاحبه دومی با انقلاب اسلامی کرد. او گفت: احمد خمینی او را که در آبادان بود، به تهران احضار کرد. او را به بالین خمینی برد. او پدر بزرگ را منقلب یافت. پرسید چه شده است؟ خمینی به او گفت: بنی صدر می خواهد مرا از بین ببرد! و باز او گفت: من در جلسات اینها (سران حزب جمهوری اسلامی) بودم و شنیدم که می گفتند: نصف ایران برود، بهتر از آنست که بنی صدر پیروز بشود.

● بهشتی در دانشگاه گفته بود: امام ناخوش بود و فرماندهی کل قوا را به بنی صدر وا گذاشت. او اصلی از قانون اساسی را که به عزل رئیس جمهوری مربوط می شد، برای دانشجویان، «توضیح» داده بود.

توپ خالی!

اسلامی انتشار یافت و دست آویز کارزار تبلیغاتی شد.

* دستیاران خمینی نه توانستند قم را بر انگیزند و نه مردم کشور را و ۲۷ آذر روزی تعیین کننده گشت:

● به صحنه نمایش آوردن «خشم مردم»، زمینه شد برای این که ۴ امام جمعه، مدنی امام جمعه تبریز و طاهری امام جمعه اصفهان و دست غیب امام جمعه شیراز و صدوقی امام جمعه یزد روز ۲۷ آذر را روز، تعطیل و اعتراض عمومی اعلان کردند. وقتی این اعلان از رادیو و تلویزیون پخش شد، بنی صدر در جبهه بود. فرماندهان نظامی که می دانستند هدف از صحنه سازیها، از کار خارج کردن رئیس جمهوری است، نگران شدند و این نگرانی را با رئیس جمهوری در میان گذاشتند. اما رئیس جمهوری گفته بود هیچ بهتر از این نمی شود. من خود در اجتماع مردم تهران شرکت می کنم و مردم را از هویت صحنه سازان و هدف آنها آگاه می کنم، می دانست که خمینی توانست قم را با خود همراه کند و مردم نیز به جنبشی خودجوش دست زده اند. بنا بر این، تعطیل و راه پیمائی را ممنوع خواهد کرد. از این رو، به فرماندهان گفت: آقای خمینی تعطیل و اجتماع مردم را لغو خواهد کرد.

● هشدار ۲۴ آذر ۸۸ جعفری دو اطلاع مهم در بر دارد:

۱ - پیشاپیش، اطلاع حاصل شده بود که حزب جمهوری اسلامی قطعنامه ای را آماده کرده بود که در اجتماع ۲۷ آذر به «تصویب مردم» برساند. مراجع قم از صحنه سازی و این قطعنامه مطلع شده و

۲ - آیت الله گلبایگانی، مرجع تقلید پر نفوذ، نامه ای به خمینی می نویسد. متن آن نامه محکم و مستدل که شفاهی برای روزنامه انقلاب اسلامی خوانده شد به قرار زیر بود:

«حضرت آیت الله خمینی دامه توفیقاته، وقتی کشور با جنگ خارجی روبروست و ریاست جمهوری آقای بنی صدر ارتش را بازسازی کرده و تهاجم نیروهای اشغالگر را متوقف و بخشی از اراضی اشغالی را پس گرفته و به خوبی جبهه های جنگ را هدایت کرده است، تضعیف ایشان، تضعیف اسلام و جمهوری اسلامی است و اگر شما اجازه بدهید اولین رئیس جمهور بدست عده قلیلی که درصدد تضعیف و برکناری ایشان هستند در کار خود موفق بشوند، دیگر چه کسی حاضر به پذیرش مسئولیت است. من مصرأ از شما می خواهم که خود جلو این اعمال را بگیرید که در غیر اینصورت من مسئول هستم که خودم نظر شرع را اعلام کنم.»

● در ۲۶ آذر، یعنی ۱۹ روز پس از ماجرای مشهد و ۳ روز پس از جعل حادثه پاره کردن عکس خمینی در اصفهان و پس از آنکه تحریکها اثر نکردند و مردم به جنبش برنخاستند و قم نیز به قلم آیت الله گلبایگانی اعتراض کرد، خمینی دانست که از راه مردم نمی تواند رئیس جمهوری را روانه کند. این شد که دفتر او اطلاعیه ای انتشار داد و، در آن، از قول او به مردم سفارش شد: اگر به عکس من هم

اهانت شد، مردم عکس العمل نشان ندهند. از این رو، ۲۷ آذر روز ماندگاری در تاریخ ایران شد: مردم ایران وسیله قدرتمندارها برای استقرار استبداد نمی شوند.

● روزی بعد از صدور اطلاعیه دفتر خمینی، آیت الله خادمی، روحانی طراز اول اصفهان، گفته است: « این عمل رادیو و تلویزیون هم که این تبلیغات را کرده، توطئه بوده است. و از کسی عکس امام را پاره نکرد. بیش از ۱۰۰ عکس امام آنجا بود و هیچکس اعتراض نکرد. فقط پائین یک عکس امام پاره شده بود که آن را در تلویزیون نشان دادند تا فساد راه بیاندازند. الحمد الله جلو آن گرفته شد.»

● در کارنامه ۸ آذر ۵۹، بنی صدر نوشته است: «من گفتم تحقیق کردند و معلوم شد که سه مقام دولتی هم که در محل هستند و یکی از آنها - بطوری که در گزارش روز جمعه خواهیم گفت - به نزد من آمد، گفت: آن جریان بطور کلی ساختگی بود و ربطی به سخنرانی ها نداشت.»

● در کارنامه ۱۴ آذر ۵۹، بنی صدر در باره کسانی که در صحنه سازی مشهد دست داشته اند، نوشته است:

« در جلسه با استانداران، استاندار خراسان گفت که بله اینها که به طرفداری شما آمدند و در آنجا صحبت کردند، در واقع، به شما ضربه زده اند. من به او گفتم مطابق گزارشی که به من رسیده است، خود شما و مخصوصاً معاون شما (۱) نقش اساسی در وضعیتی که بوجود آمده، داشته اید. از پله ها که پائین آمدیم، کسی از مسئولین استان آمده بود که می خواست استاندار هم او را نبیند و چندین گزارش را به من داد که خواندم. متأسفانه (گزارشها) حکایت از این داشت که معاون استاندار و یک شخص دیگری در کمیته مشهد، بازیگران اصلی آن صحنه بوده اند. و او گفت: در صورتی که امام ما را احضار کند، فقط در محضر ایشان حاضر است حقیقت را آن طور که واقع شده است، به عرضشان برساند.»

۱ - استاندار، حسن غفوری فرد بود. آن زمان، هیأت مؤتلفه در حزب جمهوری اسلامی بود و بعد که حزب منحل شد، غفوری فرد از گردانندگان مؤتلفه شد. معاون او نیز شخصی به اسم میر ابوطالبی بود که در حال حاضر، سقیر ایران در فرانسه است.

* بخشی از نامه ای که بنی صدر به خمینی به تاریخ ۱۱ آذر در باره ماجرای مشهد (پاره کردن عکس) نوشته است:

۲ - ناگزیر خواهند کوشید جبهه داخلی ما را بهم بریزند. شما می فرمائید که این جانب حرفهائی را زده ام که نمی باید می زدم. اما اگر توجه کنیم به آنچه در قم شد و موجب بیانات شما گشت و آنچه در مشهد واقع شد که از شعار دهندگان عکس و فیلم گرفته اند و حرفهائی که امروز در مجلس زده شد و در رادیو و تلویزیون زده می شود، همه حکایت از آن دارد که توطئه شومی در حال تدارک است. اینست که روی صحبت دیشب احمد آقا، با پیشنهاد زیر موافقت فرمائید:

۱ - یک هیأتی مأمور بشود تحقیق کند ببیند در قم و مشهد قطعنامه نویس و قطعنامه خوان و شعار بده چه کسانی بوده اند.

۲ - یک هیأتی مأمور مطالعه وضع زندانها بشود و وضع دادرسی ها.

انقلاب اسلامی: بدیهی است خمینی با تشکیل شدن هیأت موافقت نکرد و چون دید از حرکت خود جوش مردم خبری نیست، دفترش اطلاعیه داد و در آن، از قول او، آمد: «اگر به عکس من هم اهانت شد، مردم عکس العمل نشان ندهند. نه آن زمان و نه بعد از آن، موفق نشدند مردم را از بنی صدر جدا کنند. حسن آیت گفته بود اگر نتوانستیم مردم را از بنی صدر جدا کنیم، بنی صدر را از مردم می گیریم. این شد که کودتای خرداد ۶۰ را تدارک کردند.»

* احمد سالک اینک چه کاره است و نقش او در صحنه سازی پاره کردن عکس خمینی چیست؟

● از صحنه سازان پاره کردن عکسهای منتظری و بهشتی و خمینی، خامنه ای اینک «رهبر» جمهوری اسلامی است. احمد سالک، فرمانده سپاه اصفهان آن روز، امروز یکی از طراحان و مجریان کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، است. او در «بیت رهبر» سایه مجتبی فرزند خامنه ای و هماهنگ کننده سازمانهای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی رژیم و سخنگوی روحانیت مبارز تهران است. در خور یادآوری است که وی بمدت ۹ سال فرمانده سپاه قدس بوده است. طرفه این چنین کسی یکی از اعضای هیأت ۳ نفری بود که شورای نگهبان برای رسیدگی به اعتراض موسوی و کروبی و محسن رضانی به تقلب در انتخابات بود.

● با فاصله ۲۹ سال، در ۲۱ آذر ۸۸، صحنه پاره کردن عکس ساخته شده است. از همکاران امروز احمد سالک دو بردار، یکی شیخ حسن و دیگری شیخ حسین ابراهیمی است. سالک و این دو زمانی در دستگاه منتظری بودند اما بعد از «برکناری منتظری»، بخاطر لو دادن افتضاح ایران گیت و کشتار زندانیان، از او بریدند و به ایران گیتی ها پیوستند و اینک در دستگاه خامنه ای، به جنایت و خیانت و فساد مشغول هستند.

● بنا بر معمول، در تاریخ ۲۲ آذر، سپاه بیانیه تهدید آمیز صادر کرد و مجلس مافیایا خواستار مجازات پاره کنندگان عکس شد و خامنه ای بار دیگر، کروبی و موسوی و... را تهدید.

● حسن خمینی نیز بیانیه صادر کرده و گفته است: عمل پاره کردن عکس کار دانشجویان نیست.

گرچه صحنه سازان بکار خود ادامه می دهند، اما شکست آنها مسلم است. و این شکست، یکی از علائم مرگ رژیم است چرا که این واقعیت را باز می گوید که جامعه ایرانی استبداد حاکم و روشهایش را شناخته است و این رژیم توانا به تحریک آنها برای ارضای زورپرستان مروج کیش شخصیت نیست. رفتار نسل جوان در قبال چادر بر سر توکل کردن، علامت دیگری از علامتهای مرگ رژیم است:



*** علامتی دیگر از علامتهای مرگ رژیم: مردان جوانی که چادر و روسری بر سر عکس گرفتند و انتشار دادند به فریاد گفتند که دیگر این استبداد نمی تواند بر این کشور حکومت کند:**

◀ در ۱۶ آذر، مجید توکلی در جمع دانشجویان سخن گفت. در نقد ولایت فقیه و رهبری خامنه ای سخن گفت. مأموران رژیم دستگیرش کردند. بر او، لباس زنانه پوشانند. خبرگزاری فارس، متعلق به سپاه، بر عکسی از بنی صدر روسری نقاشی و دو تصویر را در کنار یکدیگر انتشار داد.

بار اولی که رژیم این دروغ را ساخت، بنی صدر، در پاسخ پرسشی گفت: به پایگاه هوایی با لباس زنانه نمی شد وارد شد. من با لباس نظامی وارد پایگاه شدم. اما کدبانان ارسطو زده اند و طرز فکر خود را باز می گویند. از دید زورپرستان حاکم، لباس نظامی علامت قدرت و فخر است اما زن دون انسان است و لباس او علامت ضعف و دونی است. چون فکر می کند طرز فکر مردم نیز همینطور است، این دروغ را می سازد و انتشار می دهد. از دید من، لباس زن، لباس کرامت و منزلت والای زن است. هرگاه برای آمدن به صحنه اصلی مبارزه بخاطر افشای روابط ارگانیک ریگانسیم و خمینیسیم لازم می شد، لباس زنانه نیز می پوشیدم.

جامعه تحول می کرد و استبدادبان در طرز فکر واپس مانده خود مانده بودند. جنبش همگانی نیز عقول بسته آنها را نکشود. این بار با چاپ دو عکس، به مردان جوان، فرصتی دادند تا بگویند منزلت و کرامت و حقوق زن را قدر می شناسد. فراوان جوان، چادر و روسری بر سر، عکس گرفتند و انتشار دادند و بدین کار گفتند: در پی تغییر دادن نظام اجتماعی از نیم بسته به باز و طرز فکرها هستند چنان که انسانها، از زن و مرد، در کرامت و منزلت و حقوق انسان، برابری جویند.

این رفتار، علامتی از علامتهای مرگ است زیرا حاکمیت ارسطو زده ها بر چنین نسلی، قابل بقا نیست.

اسلامی که حکومت را صاحب اختیار مطلق مردم می کند و آن را مقدم بر نماز و روزه و حج و... می گرداند، مطلوب مردم ایران نیست:

◀ در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش ایلنا، محمد خاتمی گفته است: «وضعیت کنونی جنگ میان اصولگرایان و اصلاح طلبان نیست. در حال حاضر بسیاری از اصولگرایان هم از این وضع ناراحتند، امروز حتی اصولگرایان عاقل را نیز حذف می کنند که این دیدگاه خطرناکی است.»

در مصاحبه ای از امام راحل سؤال شد که این جمهوری اسلامی که شما می گوئید چیست؟ امام فرمودند، پاسخ روشن است: «جمهوری به همان

معنایی است که همه عالم قبول دارند.»

این دیدگاه امام راحل از آن جهت حائز اهمیت است که انقلاب ما برای تحمیل رژیمی که از بالا فقط از مردم اطاعت بخواهد نیست، بلکه متناسب با دستاوردی است که بشر در طول تاریخ داشته و همچنین و آن ظرفیتی که اسلام دارد؛ این نظامی که عرضه می شود با این معیارها سازگار است که همان معیار مردم سالاری باشد که تجلی آن در جمهوری است و امام هم تاکید می کنند به همان معنایی که در دنیا هست.»

«ما در ایران با توجه به تجربه تاریخی که داشتیم نه تنها نمی خواهیم و نمی توانیم سکولاریسم را بپذیریم بلکه می خواهیم تمام مزایایی را که بشر در طول تاریخ داشته و برای آن قربانی هایی داده است را داشته باشیم»، وی اظهار داشت: «ما آزادی ها، حرمت انسان حقوق انسان، پیشرفت جامعه، توسعه همه جانبه کشور، رهایی از سلطه بیگانهگان و استبداد را می خواستیم و می خواهیم؛ در عین حال می خواهیم یک سلسله معیارهای معنوی که اتفاقاً غیبت آن در دنیای مدرن و دنیای امروز باعث مشکلاتی برای بشر امروز شده است را داشته باشیم.»

خاتمی نصف حقیقت را می گوید: درست است که خمینی در نوفل لوشاتو گفت: مقصود از جمهوری اسلامی، همین جمهوری است که در غرب هست. بیشتر از این، او گفت: ولایت با جمهور مردم است. اما چون قدرت را از آن خود دید، گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه و دم از ولایت مطلقه فقیه زد. و باز، اسلامی که در انقلاب ایران، راهنمای جنبش همگانی شد، بیان آزادی بود، وسیله حاکمیت مطلق یک گروه مافیائی بر ملت نبود. در آن اسلام، اصل بر این بود که «دین شما ما را و دین من مرا». یعنی دین می باید از قدرت، خاصه دولت، رها باشد. دین روشی برای انسان است و نه وسیله ای برای توجیه دولت، حتی دولت حقوق مدار. پس خاتمی می باید وسط بازی را رها کند و سخن شفاف بگوید: «ما نمی توانیم سکولاریسم را بپذیریم» آیا بمعنای قبول ولایت فقیه از مطلقه و غیر آنست؟ اگر نه، آیا بمعنای «جمهوری اسلامی» منهای ولایت فقیه است؟ اگر پاسخ او آری است، پس او از درک خواستی که در جنبش مردم ایران ابراز می شود، بی اطلاع است. مردمی که در جریان انقلاب ایران، اسلام بمنابته بیان آزادی را تجربه کرده اند، دیگر نه می خواهند و نمی می توانند اسلام دولتی را بپذیرند. می خواهند از دولت، در آنچه به اسلام و دیگر باورهای مردم مربوط می شود، خلع ید شود. آزادی باور، بمنابته یک حق پذیرفته شود.

تجربه به مردم ایران مسلم کرده است دین دولتی عامل فساد دین و دولت هر دو است و دولت دینی نیز ناممکن است. زیرا قدرتی که دولت است در قید دینی که بیان حقوق و استقلال و آزادی انسان باشد، نمی ماند و همانطور که مشاهده می کنیم دین را وسیله استبداد مطلقه می کند. اگر خمینی بعداً به صراحت دم از ولایت مطلقه فقیه زد، بدین خاطر بود که دولت دینی ناممکن بود و دین دولتی

توپ خالی!

هم ولایت مطلقه رأس قدرت را ناگزیر می کرد:

◀ بیانات جدید حضرت "آیت الله" سردار محمد علی جعفری!:

تا به حال، تصور می شد که تنها «رهبر» می تواند حکم به تعطیل برخی از اصول یا فروع دین دهد. اما اینک سردار جعفری نیز دم از تقدم ولایت فقیه بر نماز و روزه می زند. اما اگر «فرمانده کل» سپاه به خود جرأت می دهد، بدین خاطر است که خمینی گفته است:

«حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج است (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲

در جمله خمینی سه مسئله مشخص است

- ۱- حکومت شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است.
- ۲- یکی از احکام اولیه اسلام است.
- ۳- مقدم بر تمام احکام نماز و روزه و حج است.

نخستین پرسشی که این قول خمینی بر می انگیزد، اینست: چه نسبتی میان ولایت مطلقه فقیه و احکام نماز و روزه و حج دارد که سبب شده است این ولایت مقدم بر احکام نماز و روزه و حج بگردد؟ چه مزاحمتی ممکن است میان آن ولایت و این احکام وجود داشته باشد که چنین تقدیمی ضرور گردد؟ این پرسش، پرسش کننده را از این واقعیت آگاه می کند که نسبت میان ولایت مطلقه فقیه و احکام نماز و روزه و حج، نسبت قدرت با این عبادتهاست. چرا که تنها قدرت می تواند با احکام نماز و روزه و حج، سازگار شود. بنا بر قول خمینی، در صورت ناسازگاری، البته قدرت است که حاکمیت پیدا می کند و می تواند نماز و روزه و حج را، تا زمانی که لازم می بیند، ملغی کند. بدین قرار، بنا بر قول خمینی نیز، تضاد دولت بمنابته قدرت با دین قطعی است و دولت دینی ناممکن است. در عمل نیز، ولایت فقیه بر جان و مال و ناموس مردم نیز مقدم و مسلط است. هر زمان نیاز رژیم ولایت فقیه ایجاب کند، خون و ناموس و مال مردم هدرند.

چون حفظ نظام از تقدم مطلق برخوردار است، رهبر و مأموران او می توانند دروغ بگویند و هر عمل دیگری را که دین ممنوع کرده است مرتکب شوند. زبان رسمی قدرت دروغ است و در ولایت فقیه، توجیه دینی نیز پیدا می کند. همانطور که دستگیر کردن و به دستگیر شدگان تجاوز کردن و کشتن نیز توجیه دینی پیدا می کند.

و هر بیان قدرتی بر یک رشته تقدم ها بنا می گیرد. چنانکه ولایت مطلقه فقیه بر تقدم ولایت مطلقه فقیه بر احکام دین و تقدم اسلام بر ایران (ملی گرایی کفر است) و تقدم و حاکمیت مرد بر زن و تقدم مکتبی بر غیر مکتبی و تقدم شیعه بر سنی و تقدم مسلمان بر غیر مسلمان و... بنا می گیرد.

اگر در قرآن، حتی در مقام قیاس مسلمان با غیر مسلمان، اصل بر عمل صالح است، در ولایت مطلقه فقیه اصل بر اندازه «ذوب شدن در ولایت فقیه» است. بیان های قدرت دیگر، از جمله در بیان قدرت راسی از مثلث زور پرست که به امریکا وابسته است، ایران بر اسلام مقدم است. بسا نسبت این دو بهم، نسبت تضاد است. از زمان

کودتای رضا خانی تا امروز، یعنی در طول ۹۰ سال، نسلهای ایرانی را دو استبدادی نفله کردند که یکی بر تقدم ایران بر اسلام و دیگری بر تقدم اسلام بر ایران، بنا گرفته اند. زمان آنست که دین از فید دولت برهد و اصل بر «دین تو تورا و دین من مرا باشند» و حقوق ملی و استقلال و آزادی ایران و انسان و حقوق انسان، مبنای تفاهم و همبستگی ایرانیان با یکدیگر شوند.

◀ برای این که بدانیم تقدم ولایت فقیه تنها بر احکام نماز و روزه و حج نیست و مطلق است، ادعای آذری قمی را باز می آوریم:

«ولی فقیه تنها نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم می باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز موثر است و اگر بخواهد می تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.» (روزنامه رسالت، ۱۹ تیر ۶۸).

۱- ولی فقیه... صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم می باشد.

۲- اراده او در توحید و شرک ذات باری تعالی موثر است. می تواند حکم تعطیل توحید را صادر کند. یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد.

اما دینی که به قدرت تقدم مطلق ببخشد و هرگاه مصلحتش اقتضاء کرد توحید را هم تعطیل کند، آئین شرک به تعبیر آقای منتظری نیست، آشکارا انکار دین است. آن امر واقعی که در تاریخ استمرار داشته است، این امر است: چون قدرت بنا را بر تقدم ها می گذارد، انکار دین و مرام و آئینی می شود که از آن مشروعیت می گیرد. چنانکه گفتار و کردار خامنه ای و دیگر مسئولان دولت ولایت مطلقه فقیه انکار روز مره اسلام هستند: تقلب بزرگ در انتخابات، سرکوب سبعانه اعتراض کنندگان، حاکم کردن مافیاهای نظامی - مالی بر کشور، رواج دادن فسادها و نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی، آلت فعل قدرتهای امریکا و اسرائیل و انگلستان شدن در منطقه و...

طی ۳۰ سال، دین را زیر و رو کردند. چنانکه دیگر هیچ نه معلوم احکام دین کدامها هستند. رژیم خود را در خطر می بیند. اینست که اعتبار احکام دین نیز بسا یک روز نیز بر جا نمی ماند. صبح حکم دین وضع و عصر لغو می شود.

انقلاب اسلامی: چون ولایت مطلقه فقیه بر احکام دین مقدم شد، قدرت فساد گستر می شود و هیچ قلمروئی از فساد مصون نمی ماند:

*** «وزیران» و دیگر مقامات رژیم دزدان علم نیز هستند و تست رسنوائیشان از بام دنیا افتاده است:**

◀ در ۱۹ آذر ۸۸ (۱۰ دسامبر ۲۰۰۹) مجله علمی نیچر (به نقل از دویچه وله) دزدیهای علمی جدید مقامات رژیم را علنی کرد:

• وزیر آموزش و پرورش حکومت قبلی احمدی نژاد، وزیر راه و معاون او، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و

دبیر فرهنگستان علوم متهم اند، مقالات دیگران را به نام خود چاپ کرده اند.

• نیچر ابتدا به افشای تقلب حمید بهبهانی، وزیر راه و ترابری، و کامران دانشجو، وزیر علوم حکومت احمدی نژاد، می پردازد. نیچر با اشاره به این موضوع که کامران دانشجو رئیس ستاد انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری و حمید بهبهانی استاد راهنمای دوره دکتری محمود احمدی نژاد بود، می نویسد، مجلس کمیسیونی را مسئول بررسی ۴ مقاله علمی دانشجو کرد، اما هیچ نتیجه رسمی در آنها گرفته نشد. دانشجو میرا شد و مجید شراوی، از دیگر نویسندگان مقالات مورد نظر، و برخی از اعضای این کمیسیون ادعا کردند که این مقالات حاوی مطالب جدیدی هم هستند. در مورد مقاله بهبهانی نیز تحقیقی صورت گرفت و وی گفت، به این دلیل که تنها قسمت هایی از این مقاله مشابه مقالاتی از دیگر نویسندگان بوده این مقاله تقلبی علمی نبوده و این اتهام «نامشروع» است.

• نیچر به مقاله «مقاومت جاده های آسفالت» یا Asphalt-road resistance می پردازد که به قلم حسن زیاری، معاون وزیر راه و محمد خیبری، یکی از دانشجویان مقطع PHD در دانشگاه علم و صنعت، در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است. نیچر می گوید بخش های بسیاری از این مقاله از روی مقاله ای از دانشمندان پاکستانی کپی برداری شده که در سال ۲۰۰۵ به چاپ رسیده است. حسن زیاری اخیراً از سوی کامران دانشجو به ریاست دانشگاه پیام نور تهران منصوب شده است.

• مورد دیگر مربوط به دو مقاله می شود که موضوع آنها "تقویت استحکام جاده های آسفالت" یا strengthening asphalt roads است. نویسنده ای این دو مقاله آقایان بهبهانی، زیاری و شمس نویخت، دانشجوی مقطع "پی اچ دی" هستند که این مقالات را در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسانیده اند. نیچر ضمن ضمیمه کردن لینک های مربوطه می گوید، هر کدام از این دو مقاله در بخش های متعدد و زیادی از روی سه مقاله ای که پیش از این از سوی نویسندگانی دیگر به چاپ رسیده اند کپی برداری شده اند.

نیچر تصریح می کند که بهبهانی و زیاری به درخواست نیچر برای ارائه توضیح تا کنون پاسخ نداده اند.

• مورد دیگر مربوط به مقاله ای می شود که در آن شبیه سازی های آلودگی هوا در ایران بررسی شده است. این مقاله در سال ۲۰۰۸ چاپ شد و یکی از نویسندگان آن محمدعلی کی نژاد، یکی از ۳۷ عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و مهندس محیط زیست در دانشگاه سهند صنعتی تبریز است. به گفته نیچر، این مقاله نیز «تقریباً به طور کامل از روی مقاله ای در مورد شبیه سازی آلودگی هوا از کنفرانسی در مجارستان» کپی برداری شده است.

• مورد دیگر مربوط به مقاله ای است که یکی از مؤلفان آن علیرضا علی احمدی، وزیر آموزش و پرورش در دولت قبلی محمود احمدی نژاد، است. نیچر می گوید، جملات و پاراگراف های زیادی از مقاله ای که علی احمدی از جمله نویسندگان آن در سال ۲۰۰۶ بود و موضوع آن مربوط به شبکه های ذخایر یا supply networks می شود با سه مقاله ای که در سال های ۲۰۰۴، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ از سوی نویسندگانی دیگر نوشته شده اند همخوانی دارد.



میکا اوجالا، مؤلف یکی از مقالاتی که از روی آن کپی برداری شده از دانشگاه تمپر فنلاند می گوید، به نظر او این موضوع اتفاقی نبوده است.

• در اوایل سال جاری آکادمی ملی علوم آمریکا یکی از بخش‌های کتابی در یک کارگاه علمی آمریکایی - ایرانی، منتشره در سال ۲۰۰۳ را به دلیل تقلب و کپی برداری حذف کرده است. این بخش را حسن ظهور، دبیر فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، نوشته که عنوان آن "تأثیر ارزش‌های اخلاقی در ارتقای علم" یا The impact of moral values on the promotion of science بوده است.

از دید هاشمی رفسنجانی، قاتلان مطهری و بهشتی و... بر کارند، توپ خامنه ای خالی است و...

پاسخ مهم دفتر هاشمی
رفسنجانی: قاتلان مطهری و
بهشتی و مفتاح و... و نقش
آنها در حال حاضر؟

انقلاب اسلامی: دفتر هاشمی رفسنجانی در پاسخ حمید زیارتی (با اسم مستعار روحانی) پاسخی را انتشار داده است واجد اطلاعی بسیار مهم:

«در ۲۳ آذر، دفتر هاشمی رفسنجانی در پاسخ حمید زیارتی (با اسم مستعار روحانی)، نامه ای نوشته و در قسمتی از آن به «روحانیت سیزی» و قتلها پرداخته است:

«به نظرم اطلاع دارید که پروژه «هاشمی سیزی» با هدف نردبان سازی برای ستیز همه جانبه با حضور روحانیت در امور اجرایی و تقنینی چنان رندانه کلید خورده است که شخصیت‌های روحانی چون شما را در این مسیر با خویش همراه می نماید تا با بلندگو قرار دادن برای بیان ما فی الضمیر، بنای قدرت خویش را رفیع و مستحکم سازند. توطئه گران که سابقا ترور شخصیتی و فیزیکی شخصیت‌هایی چون دکتر بهشتی، دکتر باهنر، استاد مطهری، دکتر مفتاح و حتی ترور فیزیکی ناتمام آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را آزمودند، خوب می دانند که اگر تیر تهمت را بر کمان افرادی از سنخ آنان زه کنند، راه طولانی رسیدن به هدفشان را میانبر رفته اند.

تگاهی از سر تا مل به تیر شدن سخنان انتقادی و غیرانتقادی بعضی از شخصیت‌های روحانی مجلس و دیگر نهادها و ارگان‌ها علیه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در بعضی از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها، حکایت از عقبه بسیار خطرناک گردانندگان پروژه «روحانیت سیزی» دارد که در

توپ خالی!

همین گذشته نه چندان دور رگه‌هایی از این پروژه را در اظهارات پالیزدار دیدید. «

بدین قرار، ستیزگران با روحانیت که کسانی چون بهشتی و مطهری و باهنر و مفتاح و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی را ترور کرده اند، هم اکنون، بر کارند و امثال حمید روحانی را آلت می کنند.

اما اگر روحانیت ستیزان بر کارند، انداختن قتل آن مقتولان بر دوش گروه ها و اشخاصی که پیش از این متهم شده بودند، خلاف عدل و انصاف و بقصد دست آویز کردن قتلها برای کشتارها و اعدامها بوده است. اینک به موقع است، به گذشته بازگردیم و ببینیم چند شخصیت و گروه سیاسی به ناحق متهم به انجام این ترورها شده اند:

• ترورهای مفتاح و با هنر به گروه فرقان نسبت داده شدند.

• بعد از کودتای خرداد ۶۰، ساختمان حزب جمهوری اسلامی منفجر شد و هاشمی رفسنجانی و دیگران گفتند و نوشتند که مجاهدین خلق به دستور بنی صدر انفجار را ترتیب داده اند.

• یک نوبت نیز بهزاد نبوی و کسانی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متهم شدند - این اتهام در همین روزها بر زبانها و قلمها جاری است - که سازمان دهندگان ترور در ساختمان نخست وزیری بوده اند و عامل قتل رجائی و باهنر هستند.

• سران و کادرهای حزب توده دستگیر شدند، این بار انفجار حزب جمهوری اسلامی به پای آنها نوشته شد.

• ماجرای ایران گیت پیش آمد و سید مهدی هاشمی و هم دسته ایهای او دستگیر شدند. هاشمی رفسنجانی گفت: انفجار حزب جمهوری اسلامی کار گروه سید مهدی هاشمی بوده است.

• لاجوردی، معروف به قصاب اوین، تا زنده بود انفجارهای ساختمانهای حزب جمهوری اسلامی و نخست وزیری را کار «منافقین جدید» می دانست و در وصیت نامه خود نیز همچنان آنها را متهم کرده است. مجاهدین انقلاب اسلامی، از دید او، یکی از گروههایی هستند که منافقین جدید بشمارند.

• و اینک دفتر هاشمی رفسنجانی عامل ترورها را روحانیت ستیزانی می شمارد که بر کار هستند و به «هاشمی سیزی» مشغول!

از سوی دانشگاه اسلو، خامنه ای عنوان دیکتاتور سال را نیز بدست آورد. مأموران ولایت مطلقه فقیه نسبت به موضعگیری هاشمی رفسنجانی لاقید نماندند:

* **حیدر مصلحی، «وزیر»**
واواک: هاشمی رفسنجانی مقام رهبری را تضعیف می کند:

«در ۱۹ آذر ۸۸، حیدر مصلحی، «وزیر» واواک گفته است: آقای هاشمی رفسنجانی در سفر اخیرشان به مشهد در پاسخ به سؤال دانشجویی راجع به تحلیل قضایای انتخابات و جایگاه ولایت فقیه تعابیر نامناسبی را به کار برد از جمله این که گفت «ولی فقیه تا زمانی است که مردم بخواهند».

وی ضمن اشاره به تلاش دشمن در جهت براندازی از طریق جنگ نرم تصریح کرد: ما امروز می بینیم برخی از خواص انقلاب که سرباز ولایت بودند به علت سکوتشان در جریانات مربوط به انتخابات، سقوط کردند و با وجود این که رهبری اغوش خود را با محبت به سوی آنها باز کرده بود هنوز

هم حاضر نیستند سکوت خود را شکسته و همراه و همسو با مقام معظم رهبری باشند.

او با تأکید بر ضرورت برخورد با فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی گفت: وزارت اطلاعات در این خصوص اقداماتی را انجام داده است البته ما در این قضایا به دنبال این نیستیم که اسطوره سازی بشود، خیلی‌ها در قضایای اخیر به دنبال اسطوره سازی بودند اما به دلیل تدبیر رهبری این مسأله منتفی شد.

* **حیدر مصلحی، «وزیر»**
واواک، مدعی است اسنادی از «نشستها و اطافهای فکر سران فتنه» در اختیار دارد:

«در ۲۰ آذر، به گزارش ایسا، حیدر مصلحی، «وزیر» واواک، در همایش علمی - کاربردی تبلیغ، گفته است: «سخنان من به معنای این نیست که کشور در بحران سنگینی است. افرادی به دنبال این هستند تا مسأله‌ای که در طول ۳۰ سال انقلاب رخ داده - که مسأله‌ای عادی بوده است - را با دشمنی و عناد خود یک بحران تلقی کنند... شعار نویی که در فتنه گذشته وجود داشت و امروز نیز مطرح بود ایجاد التهاب در دانشگاه‌ها بوده است... چگونه فردی که نقش موثری در برکناری منتظری داشت امروز شعار او را سر می دهد و چرا ما این فتنه را مستندسازی نمی کنیم تا آن را در اختیار جوانان قرار دهیم... پس از انتخابات با قضایی که به وجود آمده رفت و آمدهای سنگین و قابل توجهی توسط تیم سران فتنه به خارج از کشور می شود که این بسیار سنوآل برانگیز است که ارتباط امروز این آقایان با کشوری مانند انگلیس که بارها باعث لطمه به کشور ما شده است، چه معنایی دارد؟ ... ما اسنادی از نشست‌ها و اتاق فکری سران این فتنه در اختیار داریم که آنها نیز نمی توانند منکر شوند و این اسناد نشان می دهد که این افراد حرکت براندازی را دنبال می کردند... جریان اخیر دارای رهبری، سازماندهی، مدیریت و نظام شبکه‌ای منظم بود که بیاتر آن است که تلاش‌های صورت گرفته برای ایجاد فتنه از مدت‌ها قبل آغاز شده بود... فضا سازی تخریبی، نظرسازی هدفمند، طرح القای تقلب و پرداختن به موضوع نافرمانی مدنی از جمله محورهایی است که سران فتنه آن را دنبال می کنند. آن‌ها سعی دارند تا با فضا سازی تخریبی مشکلات و معضلات اقتصادی را بزرگ جلوه داده و از این طریق زمینه سازی برای سقوط نظام داشته باشند».

انقلاب اسلامی: کسانی که از کودتای ۶۰ بدین سو، در کودتاها، از جمله برکناری منتظری، و ارتکاب جنایتها برای استقرار ولایت مطلقه فقیه شرکت داشته اند، منحصر به شخصی نیستند که مصلحی از او نام نمی برد. نقش اول را هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و همپایه هایشان داشته اند. در ماجرای برکناری منتظری، کروی و موسوی - احتمالاً دو شخص مورد اشاره «وزیر» واواک - و خاتمی و... نقش دستیار را بازی می کرده اند.

اما «اسناد» داریم و... تکرار تهوع آور پرونده سازیهای استبدادبان ظرف

۳۰ سال است. جنبش همگانی خودجوش است و کسی نیست که نداند جنبش همگانی دستوری سرانجام نمی گیرد. یک دلیل آن، تظاهرات راه انداختن رژیم کودتا در اعتراض به آتش زدن عکس خمینی، این تظاهرات دستور و ساختگی و سرد و بی روح بودند و بسیار کم شمار شرکت کنندگان، در آن و قیافه هاشان به فریاد می گفتند: رژیم در حال نزع است.

* **حسین شریعتمداری هم**
اعتراف می کند که کار رژیم
تقسیم به دو و حذف یکی از دو
است:

«در ۱۹ آذر، حسین شریعتمداری در کیهان سرمقاله نوشته و از جمله، تصریح کرده است: غریبال گری خاصیت انقلاب است. در همه انقلابهای سیاسی و اجتماعی این مسئله رخ می دهد. انقلاب اسلامی که مبتنی بر آموزه های الهی و اسلامی است و با دست حضرت امام(ره) به ثمر نشست، در طول حیات طویه خود، علی الدوام سره از ناسره و دوست را از دشمن غریبال کرده است. مردم ما هشیارند و همه این مسایل را می فهمند. آنان می دانند که امروز دشمن، هسته قدرت و کانون هدایتی نظام و رهبری انقلاب را نشانه رفته است.

اکنون از قله فتنه عبور کرده ایم. هرچند هنوز کاملاً به دامنه آرامش نرسیده ایم، اما زوایای پنهانی این جریان مسموم آشکار شده و جای سؤال چندانی باقی نگذاشته است. سعه صدر و خویشمن داری نظام در مقابل فتنه انگیزان حتماً از سر اقتدار و درایت بوده است، اما مسئولان امر بدانند که اکنون سران فتنه در افکار عمومی مردم محکوم شده اند.

مردم دیگر مسامحه و تغل در برابر آنان را جایز نمی دانند و معتقدند بایستی نظام از حق خود و اتحاد جامعه در برابر آنان دفاع کرده و فتنه گران را پای میز محاکمه و دستگاه عدالت بکشاند

انقلاب اسلامی: هرگاه کلمه انقلاب را قدرت جانشین کنیم، دروغ او راست می شود. طرفه این که در این سرمقاله مدعی می شود که جنبش در حال فرو خوابیدن است. اما اگر جنبش در حال فرو خوابیدن است، دیگر چه نیاز به کشاندن سران فتنه گران به پای میز محاکمه؟

* **محمد جعفر بهداد، رئیس**
خبرگزاری ایرنا هاشمی
رفسنجانی را تهدید می کند:

«سخنان اخیر آقای هاشمی رفسنجانی در مشهد را باید از مصادیق ناسیاسی برخی خواص در قبال بردباری و عطوفت ملت و نظام دانست. در حالی که افکار عمومی در پی بروز اغتشاشات پس از انتخابات برای برخورد امنیتی و قضایی با عده ای از خواص و صحنه گردانان آشوب های سیاسی و خیابانی آمادگی کامل داشت، اما نظام از این فرصت برای برخورد با اینان استفاده نکرد تا معلوم شود در این سرزمین با خواص کج فهم و اشتباه کار همچون منافقین و ضد انقلاب برخورد نمی شود بلکه به آنها مهلت جبران خطا کاری داده می شود، لیکن تداوم موضع طلبکارانه، مستکبرانه و قدر ناشناسانه این جماعت



نسبت به خطا پوشی مردم و رهبری، بغض ملتی را سنگین تر می کند که همواره خشم و مطالبه خویش را در پای توقع مراد و مقتدای خویش نادیده گرفتند تا باز هم عده ای از اقدامات تنبیهی آنها در امان بمانند. آری، این عده از خواص سالهاست که صرفاً به علت تدابیر رهبری توانستند در این جامعه زندگی کنند و متأسفانه هیچگاه این مهم را درک نکرده اند.

*** محسنی اژه ای: دادستان تهران باید مهدی هاشمی را احضار کند.**

اما هاشمی رفسنجانی می گوید: به مهدی گفته ام بماند دکترای خود را بگیرد!

◀ در ۱۷ آذر ۸۸، محسنی اژه ای در پاسخ به سوال خبرنگار ایرنا مبنی بر اینکه دادستان تهران به مهدی هاشمی توصیه کرد به تهران بازگردد و به مطالب پاسخ دهد و پدر ایشان هم ابراز تمایل کرد که فرزندش را احضار کند. آیا دادستانی کل کشور چنین بنایی دارد که این موضوع را پیگیری کند؟ گفت: نباید پایگاهها، عنوانها، عنوان شخص، پدر یا سایر بستگان به هیچوجه مانع رسیدگی به اتهام شود و نباید هیچ تفاوتی بکند و تفاوتی نمی کند و اگر اتهاماتی متوجه مهدی هاشمی است دادستان تهران باید رسیدگی و احضار کند و از دادستان تهران می خواهیم و دنبال می کنیم که اگر پرونده ای دستشان است رسیدگی کنند که اگر اتهامی متوجهش است احضار شود و اگر هم اتهامی نیست حرف تمام شود.

چرا باید یک مورد مثل مهدی هاشمی یا هر کس دیگری در افواه مردم سالیان سال مطرح باشد. شاید این موضوع جنبه عمومی نداشته باشد ولی در افواه مردم مطرح است که این اتهام به مهدی هاشمی وارد است و دستگاه قضایی رسیدگی نمی کند.

◀ هاشمی رفسنجانی در واکنش به سخنان مقامات قضایی رژیم و دستگاه تبلیغاتی خامنه ای - احمدی نژاد گفته است: به مهدی گفته ام بماند دکترای خود را بگیرد!

*** حسینیان وردست خامنه ای هاشمی رفسنجانی را کوچک تر از آن می داند که ...**

◀ در ۲۳ آذر ۸۸، یک روز بعد از تهدید و تحقیر خامنه ای، حسینیان گفته است: در موقعیتی که ما قرار گرفته ایم دعویمان با افرادی مانند موسوی نیست. او کوچکتر از آن است که نظام ما بخواهد با او مقابله کند. خاتمی هم ضعیف تر و کوچک تر از آن است که حزب الله و دانشجویان دختر و پسر بخواهند در مقابل او بایستند که هنوز هم چشمش به دست غرب است. هاشمی کوچک تر از آن است که با او مبارزه کنیم؛ ما در مقابل جریان باطلی قرار گرفته ایم که ریشه در آمریکا و اروپا و بی دینی و به اصطلاح اصلاحات دارد، ما با این جریان باطل و ضد دین و ضد خدا روبه رو هستیم که باید با بصیرت در مقابل آن بایستیم؛ جریان باطلی که منشاء آن آمریکا، استکبار جهانی و تفاله ها و وابسته های حقیر داخلی آن است.

آقای هاشمی تو بارها آمدی، بعد از فتنه اخیر به رهبر خیانت کردی و در جلسات داخلی خود را مرید رهبر خواندی، اما در مشهد کینه خود را نشان دادی! گفتم اگر مردم ما نخواهند باید برویم.

*** علی مطهری: تر افراطیون برای حذف هاشمی**

◀ در ۲۱ آذر ۸۸، علی مطهری از تر افراطیون مبنی بر حذف هاشمی از انقلاب خبر داده و گفته است: به نظر می رسد افراطیون به جای اجرای عدالت و ترمیم دلخوری های گذشته، قصد عذرخواهی ندارند و در قالب پروژه ای به دنبال حذف هاشمی از برخورد با آنها بسته نیست و متقابلاً اقداماتی خواهد داشت، افزود: در نتیجه همین کش و واکش هاست که این فتنه خاموش نمی شود... دولت هاشمی را در رأس مخالفان خود و صاحب قدرت می داند، به همین دلیل معتقد است اگر هاشمی را حذف کند راه برای جولان دادش باز می شود، مضاف بر اینکه به این ترتیب کسان دیگری که زیر سایه هاشمی هستند، خود به خود تضعیف می شوند.

انقلاب اسلامی: شاح به شاح شدن دو طرف گویای وضعیت از دست رفته رژیم است. نه تنها نزاع در رأس هرم قدرت این سان از پرده بیرون افتاده و ادامه یافته است، بلکه در درون رژیم، تقابل ارتش با سپاه و مقابله اوآک با سپاه که بر اوآک چنگ افکنده است و رویارویی مجلس مافیها با حکومت احمدی نژاد و... همراه هستند با رویارویی ها در درون سپاه و در مجلس و در حکومت. بی کفایتی خامنه ای در رهبری و احمدی نژاد در اداره حکومت - چه رسد به امور کشور - آشفته بازاری را در دستگاه های اداری و نظامی بوجود آورده است که سابقه ندارد.

در این وضعیت، رژیم کودتا می کوشد بحران خارجی را تشدید کند تا مگر از تنگنای سقوط رها شود:

بجای حل مسئله، هر کس در پی کسب پیروزی است؟! - نقش ترکیه؟! - اسرائیل و روسیه؟! - نیرنگ رژیم؟!

چرا معامله آمریکا و ایران بر سر پرونده اتمی سرنگرفت؟!

لوموند دیپلماتیک (دسامبر ۲۰۰۹) مقاله ای به قلم گارت پورتر، در باره معامله آمریکا و ایران بر سر پرونده اتمی انتشار داده است. نکات عمده آن عبارتند از:

توپ خالی!

• باراک اوباما امیدی به حل مسئله پرونده اتمی ایران، از راه دیپلماتیک، پدید آورد. انتظار می رفت روابط دو کشور، پس از ۳۰ سال دشمنی، عادی شوند. اینک، گفتگوها میان غرب با ایران، بر سر مشکل اتمی، معلق گشته است. یک علت آن اینست که هریک از دوطرف متوقع پیروزی سیاسی است و در کار حل مشکل نیست.

• گفتگوها بر سر متوقف کردن غنی سازی اورانیوم متوقف مانده بود. تا اینکه امیدی پیدا شد: ۴۰ سال پیش، آمریکا رآکتوری را به ایران داده بود که کاربرد پزشکی داشت. بعد از انقلاب ۱۹۷۹ و قطع رابطه ایران و آمریکا، ایران برای خرید اورانیوم ۲۰ درجه برای مصرف این نیروگاه، به غیر آمریکا رو آورد. از آرژانتین، ۲۳ کیلو گرم خرید و این اندازه نیاز رآکتور را تا سال ۲۰۱۰، تأمین می کند.

چون تاریخ پایان گرفتن سوخت نزدیک شد، در ژوئن ۲۰۰۹، متکی نامه ای به آژانس بین المللی انرژی اتمی فرستاد و خواستار کمک آژانس در خرید سوخت برای نیروگاه اتمی تهران شد. اما مجازاتهای مقرر علیه ایران، مانع از خرید این سوخت است.

• حکومت اوباما وقتی از تقاضای ایران آگاه شد، بر آن شد که با استفاده از تقاضای ایران، ناگزیرش کند ۱۵۰۰ کیلو اورانیوم اندک غنی شده خود را به خارج از ایران انتقال دهد. بهنگام دیدار گاری سامور، مشاور ارشد اوباما در امور ایران، از مسکو در ژوئیه ۲۰۰۹، پیشنهادی را در میان گذاشت. بنا بر این پیشنهاد، ایران بخش عمده اورانیوم اندک غنی شده را به خارج از کشور انتقال می داد و در ازای آن، اورانیوم ۲۰ درجه تحویل می گرفت. هرگاه این پیشنهاد به عمل در می آمد، بمدت ۱۲ ماه، برنامه تولید سلاح اتمی به تأخیر می افتاد.

• درست یک هفته بعد از آن که ایران پذیرفت با کشورهای ۵ + ۱ گفتگو کند، تهران به آژانس اطلاع داد که تأسیسات غنی سازی دومی را نیز در دست ساختمان دارد. آمریکا و انگلستان و فرانسه اعتراض کردند و گفتند ایران وقتی آژانس را از بنای این تأسیسات آگاه کرد که مطمئن شد دوایر اطلاعاتی غرب به وجود این تأسیسات پی برده اند.

• در ۶ ژوئیه ۲۰۰۹، در مصاحبه با ABC، ژوزف بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا، گفت: اسرائیل می تواند خود تصمیم بگیرد. ملتی برخوردار از حاکمیت ملی است و در رابطه با ایران، می تواند ببیند چه در سود او است. بسیاری از کارشناسان سخنان او را چراغ سبز به اسرائیل برای حمله به ایران ارزیابی کردند.

• چون ایران آژانس را از وجود تأسیسات در حال ساخت در قم آگاه کرد و اجازه داد مفتشان آژانس از آن بازدید کند، حکومت اوباما در گفتگوهای اول اکتبر نمایندگان کشورهای ۵ + ۱ با ایران، روبه ای ملایم اتخاذ کرد. نتیجه تهیه پیشنهادی شد که بنا بر آن، ایران ۸۰ درصد اورانیوم اندک غنی شده خود را به روسیه انتقال دهد و این اورانیوم به فرانسه فرستاده شود و اورانیوم ۲۰ درجه به ایران تحویل داده شده است. این پیشنهاد، پیشنهادی برای اعتماد سازی توصیف شد و هدف از آن این بود که ایران را از بخش عمده اورانیومش محروم کند و بدین ترتیب،

پیشرفت برنامه اتمی ایران را بمدت ۱۲ ماه به تأخیر اندازد. اگر پیشنهاد پذیرفته می شد و به عمل در می آمد، اوباما می توانست آن را پیروزی از راه دیپلماسی بخواند.

• واشنگتن این زمان بندی را درخور ارزیابی می کرد زیرا امکان تولید بمب اتمی را از ایران می ستاند. اما منطقی که این حکومت روش کرده است غلط است. زیرا حق ایران را بر غنی کردن اورانیوم (که امکان تولید بمب اتمی را هم می دهد) نمی پذیرد. ایران هم می گوید این حق او نمی تواند موضوع گفتگو شود.

• اگر هیأت ایرانی گفتگو کننده پیشنهاد غرب را رد نکرد بدین خاطر بود که دستور داشت به راه تفاهم و همکاری برود. روبه ای را در پیش نگیرد که گفتگوها به شکست انجامد و سبب برقرار شدن مجازاتهای اقتصادی بگردد. اما، در ۱۶ اکتبر، ویلیام برنس، معاون وزارت خارجه آمریکا که رئیس هیأت امریکائی در گفتگوهای ژنو بود، رویتر گفت: جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی ایران، با فرستادن ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم اندک غنی شده به خارج از ایران، موافقت کرده بود. یکی از گفتگو کنندگان ایرانی که درخواست نامش برده شود، در ۱۶ اکتبر به رویتر گفت: وعده تو خالی بوده است. زیرا ایران پیشنهاد غرب را نپذیرفته بود و مذاکرات کنندگان نیز مجاز نبوده اند آن را بپذیرند. در دور دوم گفتگوها در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اکتبر هم گفتگو کنندگان اجازه نداشتند با پیشنهاد موافقت کنند.

• در دور دوم گفتگوها، از ۱۹ تا ۲۱ اکتبر، البرادعی پیش نویس پیشنهاد را تهیه کرد بر اساس انتقال ۸۰ درصد اورانیوم اندک غنی شده به روسیه. یک دیپلمات فرانسوی به واشنگتن پست گفت: این پیش نویس از پیشنهاد ایده آل غرب دور نیست. در ۲۱ اکتبر، روز آخر گفتگوها، وسائل ارتباط جمعی گفتند با هیأت ایران پیش نویس را پذیرفته اما گفته است ایران می خواهد آن را بطور دقیق مطالعه کند. البرادعی نیز پذیرفت که لازم است منتظر پاسخ تهران شد.

• علی لاریجانی، گفتگو کننده پیشین، که اینک رئیس مجلس ایران است و علاء الدین بروجردی، رئیس کمیسیون امور خارجه و امنیت ملی مجلس گفتند برای ایران بسیار ارزاتر تمام می شود هرگاه اورانیوم ۲۰ درجه را بخرد. آنها توضیح دادند که برای ۱۱۶ کیلو اورانیوم ۲۰ درجه، تنها ۷۵۰ کیلو اورانیوم ۴ درجه لازم است و نه ۱۵۰۰ کیلو. کار اعتراض بالا گرفت: میرحسین موسوی گفت اگر حکومت این پیشنهاد را بپذیرد، زحمت چند هزار دانشمند و فن دان را بر باد داده است...

• مقامات شورای عالی امنیتی ایران در دوره های ریاست جمهوری علی اکبر رفسنجانی و محمد خاتمی و احمدی نژاد در این امر اتفاق نظر دارند که هدف از غنی سازی اورانیوم و انبار کردن آن، متعهد کردن آمریکا به گفتگوهای جدی و تفاهم آمیز، با ایران، بر سر منافع مشترک است. آنها خاطر نشان می کنند که پیش از غنی سازی اورانیوم، آمریکا علاقه ای به گفتگو نشان نمی داد. انبار کردن اورانیوم غنی شده ایران را در موضع قوی قرار داده است. چگونه ایران حاضر می شود این برگ را از دست

بدهد بدون این که در عوض، چیزی بگیرد؟

• اگر گفتگوها قطع شدند بدین خاطر است که منطقی نادرست است که حکومت اوباما روشش کرده است: او می خواست قبول پیشنهاد البرادعی را یک پیروزی دیپلماسی بر ایران جلوه دهد. منطق حمایت روسیه و چین نیز مبهم است. آمریکا می باید گفتگوها را با لحاظ کردن منافع سیاسی و اقتصادی ایران، دنبال می کرد. در نهایت، بنظر می رسد حکومت اوباما موضعی را اتخاذ کرده است که انجام توافقی قابل قبول برای تهران و پیش رفتن بسوی یک فصل و فصل عمومی مسائل فی مابین، غیر ممکن کرده است.

ایران غرب را فریب داده است؟! - دیدار رؤسای سازمانهای اطلاعاتی بر سر ایران - موشکهای ایران بسوی نشانه؟!

*** آیا دوایر اطلاعاتی آلمان به این نتیجه رسیده اند که دانشمندان ایران مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی را فریب داده اند؟!**

◀ در ۴ دسامبر ۲۰۰۹، دیکا نیوز خبر داده است که دوایر اطلاعاتی آلمان گزارش کرده اند که دانشمندان ایران با موفقیت چاشنی های سلاح هسته ای را، احتمالاً از نوع چاشنی های کره شمالی را از دید مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی پوشانده اند. وجود این چاشنی ها اعلان خطر است چرا که ساختن این چاشنی ها مشکل ترین قسمت فنی از قسمتهای تولید سلاح اتمی است. ساختن این چاشنی ها به معنی آنست که ایران یکی از مشکل موانع تولید بمب اتمی را از سر راه برداشته است.

سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی آلمان بر این ارزیابی است که با ساختن این چاشنی ها، ایران می تواند ظرف یک سال، به اندازه کافی اورانیوم ۹۰ درجه تهیه و بمب اتمی خود را بسازد.

در ۲ سامبر، احمدی نژاد گفت: ایران می تواند اورانیوم ۲۰ درجه برای رآکتور اتمی تهران را به هر مقدار که بخواهد تولید کند. ◀ در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹، روزنامه تایمز، همین اطلاع را تکرار کرد: مدارک سری که بدست تایمز افتاده اند حاکی از آنند که ایران در کار ساختن یکی از وایسین ترین قطعات لازم برای بمب اتمی (چاشنی) است.

*** دیدار هیئتی از سیا و سازمان اطلاعات وزارت دفاع آمریکا با همانندهای اسرائیلی خود بر سر ایران:**

◀ در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۹، به گزارش دیکا نیوز، یک تیم از مقامات دو سازمان اطلاعاتی آمریکا، سیا و اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا، با همتهای اسرائیلی خود ملاقات کرده و در باره استراتژی حکومت اوباما شامل فشار دیپلماتیک و وارد کردن ضربه نظامی به ایران، گفتگو کرده اند. در صفحه ۹



پیش از آن، همین هیأتها، در عمان، با همتهای مصری و اردنی خود دیدار کرده بودند.

منابع اطلاعاتی می گویند دیدارهای پیاپی مقامهای اطلاعاتی عالی رتبه آمریکا از خاورمیانه امر نادری است. مهم اینست که دیدار اخیر میان دو رویداد انجام گرفت: مانور نظامی مشترک آمریکا - اسرائیل دفاع در برابر حمله موشکی که در ۱۵ نوامبر پایان یافت و انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره برنامه اتمی ایران در ۱۶ نوامبر. دو هیأت استراتژی حکومت اوپاما را مورد بررسی قرار دادند. از هدفهای این دیدار این بود که ضمن تأمین همکاری نزدیک آمریکا و اسرائیل، مانع از آن شود که اسرائیل دست به اقدام یک جانبه بر ضد ایران بزند. تبادل نظر در چهار سطح انجام می گیرند: میان کاخ سفید و نخست وزیری اسرائیل و میان وزارت دفاع آمریکا با وزارت دفاع اسرائیل و ستادهای دو ارتش و دستگاههای اطلاعاتی دو کشور.

* دستگاه تبلیغاتی ایران به گزارش اختصاصی دبکا نیوز، اهمیت داده است:

◀ در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۹، دبکا نیوز خبری را انتشار داد که بنا بر آن، چهار رئیس سازمانهای اطلاعاتی آمریکائی و اسرائیلی و مصری و اردنی در عمان دیدار و در باره برنامه اتمی ایران گفتگو کرده اند. در ۱۴ نوامبر، وسائل ارتباط جمعی ایران برای این خبر اختصاصی دبکا نیوز، اهمیت قائل شده اند. بحران اتمی ایران و امکان وقوع یک جنگ منطقه ای، سبب این اجتماع در هفته اول ماه نوامبر شده است.

در آن دیدار، رؤسای چهار سازمان اطلاعاتی چهار کشور شرکت کردند و پس از پایان آن، ژنرال عمر سلیمان، رئیس سازمان اطلاعاتی مصر به ریاض رفت تا رئیس سازمان اطلاعات عربستان را از نتیجه گفتگوها آگاه کند.

* موشکهای ایران رو به هدفها، آماده پرتاب در صورت حمله آمریکا یا اسرائیل به ایران شده اند:

◀ در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۹، دبکا نیوز اطلاع داده است: سدی از صدها فروند موشک در مرکز و غرب ایران، بوجود آورده است. موشک اندازهای جدید آماده گشته اند تا در صورت حمله آمریکا یا اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، بسوی هدفهای تعیین شده، پرتاب شوند. منابع اطلاعاتی غرب می گویند پایگاه موشکی بسیار بیشتر از موشکهای هستند که می توانند پرتاب شوند. هدف از ایجاد آنها فریب دادن نیروی نظامی مهاجم است. پایگاه های موشکی جدید بطور کامل به تجهیزات دفاعی ضد هوایی، از جمله ضد موشک، مجهز است.

بنا بر قول منابع دبکا نیوز، ایران مشغول تکمیل موشکهای دور برد شهاب - ۳ و شهاب - ۴ و سجیل - ۲ (در ۲۵ آذر سجیل ۲ با برد ۲۰۰۰ کیلومتر و با سوخت جامد، آزمایش شد. ۱.۱) و نیز موشک سری ICBM است. گفته می شود که این موشک قادر به حمل کلاهک اتمی است.

توپ خالی!

خواهد کرد. هرگاه تا پایان سال جاری مسیحی، مهلتی که اوپاما مقرر کرده است، به سر رسد و دولت ایران تن به قبول پیشنهاد البرادعی (انتقال ۱۲۰۰ گرم اورانیوم ۳/۵ تا ۴ درجه به خارج از ایران)، قرار بر تشدید مجازاتهای می شود و کنگره امکان آن را فراهم می آورد.

• در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۹، مجلس نمایندگان آمریکا طرح تحریم صدور بنزین به ایران، را تصویب کرد و هرگاه سنا نیز آن را تصویب کند، نوبت به رئیس جمهوری رسد که آن را امضاء کند و به اجرا بگذارد. بنا بر این طرح، بانک صادرات و واردات آمریکا از وام دادن به هر شرکت نفتی ممنوع می شود که بخواهد در ایجاد تصفیه خانه نفت در ایران و یا صدور بنزین به ایران، با این کشور همکاری کند. مجازاتها که دو مجلس به تصویب آنها مشغولند، از جمله بر ضد سپاه و نظام بانکی ایران هستند.

* قدرتهای جهان برای بحث در باره تدابیری اجتماع می کنند که برضد ایران باید اتخاذ کنند اما از هم اکنون اتحادیه اروپا می گوید از وضع و اجرای مجازاتهای سخت تر بر ضد ایران حمایت می کند:

◀ در ۱۰ دسامبر، آسوشیتدپرس از بروکسل، از قول یک مقام اتحادیه اروپا، گزارش کرده است که قرار بر اجتماع نمایندگان قدرتهای جهان در هفته ای بعد از این تاریخ، برای بحث در تدابیری است که بر ضد ایران باید اتخاذ شوند.

بنا بر قول این مقام، مدیران ادارات سیاسی وزارت خانه های خارجه کشورهای ۵+۱ در هفته بعد دیدار می کنند. در واشنگتن، دو تن از مقامات ارشد حکومت اوپاما گفتند: امیدواریم در آخر هفته آینده، جلسه تشکیل شود. اما در ۱۵ دسامبر اعلان شد که جلسه تشکیل نخواهد شد.

◀ در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه از بروکسل گزارش کرده است که سران اتحادیه اروپا، در اجتماع خود، تصویب کرده اند که هرگاه ایران از گفتگو در باره پرونده اتمی خود، سر باز بزند و پاسخ روشنی به پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی ندهد، این اتحادیه با وضع و اجرای مجازاتهای سخت تر موافقت می کند.

۲۷ کشور اروپائی عضو اتحادیه تصریح کرده اند که آماده همکاری با آمریکا و انگلستان و فرانسه در وضع و اجرای مجازاتهای سخت تر هستند. بیانیه اتحادیه می گوید: اصرار ایران بر رعایت نکردن تعهدهای بین المللی خود و علاقه نشان ندادن ایران به گفتگو، نیاز به پاسخ روشن، یعنی تدابیر درخور دارد.

هرگاه ایران از همکاری با آژانس تن زند، اتحادیه در شورای امنیت از وضع مجازاتهای جدید علیه ایران، حمایت خواهد کرد.

* آیا اوپاما با اردوغان توافق کرده اند ایران و آمریکا گفتگوهای غیر مستقیم از راه حکومت اوپاما انجام گیرند؟:

◀ در ۷ دسامبر ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس از واشنگتن گزارش کرد که اوپاما نتوانست نخست وزیر ترکیه را به حمایت از هدفهای آمریکا در ایران و افغانستان، موافق کند. در این تاریخ، اردوغان به واشنگتن رفته بود. بعد از دیدارش در کاخ سفید با اوپاما، اردوغان در کنفرانس مطبوعاتی گفت: دیپلماسی راه و روشی است که برای حل و فصل مشکل اتمی ایران می باید همچنان در پیش گرفت. ترکیه دلیلی برای وضع مجازاتهای جدید علیه ایران نمی بیند.

در کنفرانس مطبوعاتی مشترک، اوپاما خاطر نشان کرد که ممکن است به زودی در پی وضع مجازاتهای جدید علیه ایران شود. بدین خاطر که ایران به تعهدات خود عمل نمی کند. من به آقای نخست وزیر خاطر نشان کردم اهمیتی را که حل مسئله اتمی ایران به ترتیبی دارد که ایران بتواند برنامه تولید انرژی اتمی خود را ادامه دهد و در همان حال، به جامعه بین المللی اطمینان بدهد که به گرد تولید سلاح اتمی نمی گردد. من بر این باورم که ترکیه می تواند نقش مهمی در سوق دادن ایران در این جهت ایفا کند.

◀ در ۷ دسامبر ۲۰۰۹، ژروزالم پست اطلاع داده است:

• در گفتگوهای اوپاما و اردوغان، قرار بر گفتگوهای غیر مستقیم آمریکا با ایران از طریق ترکیه شده است. نتان باهو، نخست وزیر اسرائیل به سارگوزی، رئیس جمهوری فرانسه گفته است: اگر قرار بر گفتگوهای غیر مستقیم است، او ترجیح می دهد به جای ترکیه، از طریق فرانسه این گفتگو بعمل آیند.

• اوپاما از اردوغان برای تثبیت وضعیت در عراق و افغانستان نیز استمداد کرده است.
• و نیز، اوپاما - که اردوغان را دوست بزرگ خود توصیف کرده است - از او خواسته است، در روابط اسرائیل و سوریه و نیز اسرائیل و فلسطین، به نقش میانجی بازگردد.

* منوچهر متکی: ایران آماده مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه در جزیره کیش است:

◀ در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۹، منوچهر متکی در بحرین گفته است: ما اصل پیشنهاد (البرادعی) را قبول کرده ایم. اختلاف بر سر سازوکار اجرای پیشنهاد است. ایران حاضر است، در مرحله اول، ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غلظت سهونیم درصد را در جزیره کیش تحویل دهد و در ازای آن آژانس بین المللی انرژی اتمی اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد را در اختیار این کشور قرار دهد.

او افزوده است که ایران به ۱۰ تا ۱۵ نیروگاه اتمی نیاز دارد و از مجازاتهای اقتصادی زیان نمی بیند.

◀ پیشنهاد جدید ایران که از زبان متکی اظهار شد، در غرب، منطبق با پیشنهاد البرادعی ارزیابی نشد و در ۱۴ دسامبر نیز آژانس گفت هنوز پاسخ ایران را دریافت نکرده است.

* ژنرال جیمس جونس مشاور امنیتی اوپاما مهلت ایران را تا پایان ماه دسامبر می داند و موافق حمایت از اپوزیسیون رژیم نیست:

◀ در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹، روزنامه فیکارو مصاحبه خود را با ژنرال جیمس جونس، مشاور امنیتی اوپاما، انتشار داده است. مصاحبه مربوط می شود به سیاست آمریکا در افغانستان و پاکستان و ایران. در مورد ایران، ژنرال جونس گفته است:

بر سر ایران، اختلافی میان آمریکا و فرانسه نیست. متأسفانه ایران فرصتی را که در اختیار داشت برای این که حسن نیت خود را نشان دهد، مغتنم نشمرده است و مهلتی که دارد تا پایان ماه دسامبر ۲۰۰۹ است.

و چون فیکارو از او می پرسد: آیا فکر نمی کنید مجازات تنها کافی نیست و می باید از مخالفان رژیم ایران نیز حمایت کرد؟ پاسخ می دهد: گفتنش آسان است و عمل کردنش مشکل. راستی اینست که نه آمریکا و نه فرانسه نمی خواهند به در سرنگونی رژیم سهیم شوند. اگر این امر روی دهد، ما عامل آن نخواهیم بود... دولت ایران در گیر مسائلی درونی است. بسا همین امر سبب بی تصمیمی ایرانیها در باره مسئله اتمی است. اما در آنچه به گفتگوها مربوط می شود، گرفتاری رژیم ایران، تغییری در رفتار ما نمی دهد. پیشنهاد ما صادقانه و روشن و خوب است. اما تا این هنگام، ایرانیها با آن را رفتاری جدی نکرده اند.

تا این زمان، روسیه بطور کامل با روش و شکیبائی ما موافق بوده است. روسیه درک می کند که کاسه صبر ما دارد لبریز می شود و اگر ایران کار مورد انتظار را نکند، ظرف یک ماه می باید تغییری روی دهد.

* نیوزویک هشدار می دهد: با وضع مجازاتها بر ضد جنبش مردم ایران عمل نکنید:

◀ در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۹، مجله آمریکائی نیوزویک (به نقل از نوول ايسرواتور ۱۱ دسامبر) به حکومت آمریکا هشدار داده است: تعیین و اجرای مجازاتها توسط آمریکا، به جای آنکه رژیم را تضعیف کند، جنبش مردم ایران را تضعیف می کند. چرا که رژیم حاکم آن را بر ضد مردمی بکار خواهد برد که از انتخابات ژوئن (خرداد) بدین سو، همچنان در جنبش بر ضد رژیم هستند. در واشنگتن، فشار گروههایی که خواستار اتخاذ روشهای شدیدتری بر ضد ایران هستند، بر حکومت اوپاما، کاملاً محسوس است.

انقلاب اسلامی: ترکیب کودتاچیان آشکار می کند قبضه کنندگان دولت نه غم وطن را می خورند و مردم را و حواسشان ششدانگ جمع بردن و خوردن است:



تبارشناسی

کودتاجیان - سپاه پاسداران و بسیج - ۹

چگونه طایفه خبیثه شد:

باز باید یادآور شد که قدرت دستگاهی است که هر چیز را به ضد آن بدل می کند. چنانکه ولایت فقیه دین را به ضد دین بدل کرد. اما سپاه و بسیج را نیز به ضد خود بدل کرد تا از آنها ابزار سرکوب گری بسازد:

در اوائل انقلاب، خمینی در پی آن شد که «ارتش ۲۰ میلیونی» ایجاد کند. به هنگام جنگ ایران و عراق، قرار شد بسیج در کنار ارتش و سپاه از وطن دفاع کند. آن زمان، بسیج را «شجره طایفه» خواندند. اما بهمان نسبت که نیاز رژیم به سپاه و بسیج برای سرکوب مردم بیشتر می شد، بسیج نیز «شجره خبیثه» می شد.

در آن روزگار، با توجه به این امر که بسیج از مردم بود و می کوشید در خط حمایت از مردم باشد، افرادی در جبهه ها فداکاری می کردند.

در آن روزگار، مردم حامی بسیج بودند و فرزندان خود را به عضویت آن در می آوردند تا که از استقلال کشور دفاع کنند.

اما زمان آن رسید که سپاه و بسیج بطور کامل به خدمت قدرت حاکم در آیند و از آنها بر ضد مردم استفاده کنند. جنتی که ۸ سال بطول انجامید می باید سپاه را به نیروی مسلح اول و ستون فقرات ولایت مطلقه فقیه بدل کند و چنین کرد. چون خمینی جام زهر را سرکشید، ساه و بسیج نیز مأموریت یافتند وارد جنگ با مردم شوند. در آغاز، می باید صداهائی را خاموش می کردند که به اعتراض بلند می شدند. سپس به سران سپاه در اقتصادی و دولت شغل داده شد و مافیاهای نظامی - مالی شکل گرفتند. روز به روز، بر نقش سپاه در دولت و اقتصاد افزوده می شد. در دوران حکومت خاتمی، سران سپاه و گردانندگان بسیج، به تحکیم موقعیت خود پرداختند. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴، فرصتی در اختیار آنها گذاشت که با تقلب در انتخابات، احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رسانند. از آن پس، دولت را از آن خود کردند و در انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، با انجام تقلب بزرگ، احمدی نژاد را، برای بار دوم، رئیس جمهوری کردند.

با شروع ریاست جمهوری احمدی نژاد، شجره طایفه ای که بسیج شد، شتابان شجره خبیثه ای شد که کارش سرکوب روز مره مردم شد. سپاه در کودتای خرداد ۶۰ نقش یافت و در پایان جنگ، قدرت نظامی اول شد و بر دولت و اقتصاد چنگ انداخت. روشن بود که سپاه نمی تواند بگذارد، بسیج مستقل از او بماند و عمل کند. پس بسیج استقلال خود را از دست داد و وسیله سرکوب مردم شد: بسیج حامی ولایت مطلقه فقیه شد و برای حفظ اسلام و دین و مسلمانان، در دست به هر کاری، مجاز شد. به به طور روزافزون، در برابر هر صدای آزادیخواهانه ای که بر می خاست، این نیرو چه با کفن و چه بی کفن و چه با لباس شخصی و چه با لباس نظامی، مأمور خاموش کردن آن می شد. و کارش سرکوب و آتش زدن و منفجر کردن و ضرب و جرح شد. با مشغول بکار شدن حکومت احمدی نژاد، بسیج به نیرویی نظامی

توپ خالی!

تبدیل گشت. برخی از افراد آن وارد بخش های نظامی رسمی شدند و پرسنل لشکر های عاشورا - الزهرا - کربلا و ... شدند. از این زمان، بسیج دو قسمت پیدا کرد: قسمتی که به خدمت سپاه در آمده بود و نیروی مقاومت نام گرفته بود و قسمتی که از نیروهای غیر مقاومت تشکیل می شد. این قسمت را به خیابانها فرستادند به نام نیروهای بسیج غیر مقاومتی اما در جیب آنها به جای اسلحه اسپری فلنل و باتوم برقی و شوک اور و گاهی هم چاقو و زنجیر و ... قرار دادند. اما سپاه و هر دو قسمت بسیج، در انتخابات نقش پیدا کردند هم برای سازمان دادن به تقلب بزرگ و هم برای سرکوب مردمی که به دزدیده شدن آرایشان دست به جنبش همگانی زدند.

از زمانی که جعفری فرمانده سپاه شد و مأموریت سپاه را درون کشور خواند و سپاه را استانی کرد، بر خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی معلوم بود که ایرانیان را به جانب جنبش همگانی دارند. علائم مرگ رژیم آشکار تر می شدند و مستبدان را ترسان تر می کردند. از دید بخش عمده ای از اصول گرایان، انتخابات ریاست جمهوری، سوپاپ اطمینانی بود که اگر درست از آن استفاده می شد، رژیم می توانست به زندگی بازگردد. فضا سیاسی باز شد و رقابتهای نامزدها به جنبش مردم سمت و سوی رفتن به پای صندوق و انداختن رای به صندوق را دادند. همه انتظار داشتند که تقلب مؤثری روی ندهد و شکست احمدی نژاد و پیروزی میر حسین موسوی، موجب تثبیت نظام ولایت مطلقه فقیه شود. اما خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی طرح دیگری در سر داشتند. آنها گمان می بردند مشارکت بالای مردم در انتخابات و تمکین نامزدها از «ولی امر»، به رژیم مشروعیتی را می بخشد که نداشت و به استفاده از این مشروعیت، می تواند مخالفان را سرکوب کند و آب از آب تکان نخورد. صبح روز شنبه، ۲۳ خرداد ۸۸، روشن کرد که حسابهای کودتاجیان و رهبرشان، غلط از آب در آمده اند.

این شد که بسیج تحت امر سپاه قرار گرفت و جزء نیروی زمینی سپاه شد. در کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد و جنبش بعد از آن، بسیج با حمایت لشکر های سید الشهداء و محمد رسول الله، دست به کار کشتار مردم در خیابانها شد. بعداً، حضور خود را، در آدم کشی ها، تکذیب کرد. نیروهای انتظامی و سپاه نیز مدعی شدند که کسانی که با تیرهای مستقیم و با گلوله های تفنگهای دوربین دار و دور زن، شهید شده اند را آنها نکشته اند. یک

زمن مدعی شدند بسیجی ها بدست مردم کشته شده اند و چون دروغی رسوا بود، دروغ دیگری را ساختند: قتلها توسط افراد امریکایی و اسرائیلی صورت گرفته اند. «حزب الهی» ها در برابر سفارت انگلستان، نمایش قتل ندا آقا سلطان را اجرا کردند. یعنی این که قاتل او، مأمور انگلستان بوده است! اما این دروغها ضعف مفرط واواک و اطلاعات سپاه و اطلاعات نیروی انتظامی و اطلاعات بیت رهبری را بر ملاء کردند. ضعف این دستگاهها و ناتوانی خامنه ای، از زبان هاشمی رفسنجانی، در مشهد، بازگو شد. گرچه او زبان صریح بکار نبرد اما به شیوه ای که خاص او است، به خامنه ای هشدار داد دارد با سرنوشت خود و نظام بازی می کند.

تقلب بزرگ در انتخابات و نقش بسیج در سرکوب ها، گزارشگر استحاله کامل «شجره طایفه» به «شجره خبیثه» شدند:

• این نیرو که مدعی بود بیش از ۱۶ میلیون نفر را در خود جمع کرده

است، بر همگان آشکار کرد که ۱۰ درصد این جمعیت را نیز در عضویت خود ندارد و از اعضا، شمار اندکی حاضرند در خیانت به آرای مردم و جنایت بر ضد مردم شرکت کنند.

• رژیم مدعی بود که این نیرو در دو شکل مقاومت و غیر مقاومت فعال و غیر فعال همه کشور را در کنترل خود دارند و رهبر نا آگاه نیز دستور داد بسیج مسئول مبارزه با «انقلاب نرم» شود. اما محک خوردن مدعی شده است «رهبر» باور کرده بود، زیاد بطول نیاتجامید. او متوجه شد که بسیج توان ایستادگی در برابر مردم را ندارد. لذا دستور داد که این نیرو به زیر مجموعه سپاه - نیروی زمینی ملحق شود تا سپاه هم که با کمبود شدید نیرو روبرو شده بود، به بسیج نیاز داشت. نقدی، فرمانده جدید بسیج مدعی شده است، برای مقابله با جنبش مردم در ۱۳ آبان، ۳ میلیون نفر بسیجی را توانسته است فعال کند. دروغی بس بزرگ گفته است چرا که او به خوبی میداند اگر آنها سه میلیون نیرو در اختیار می داشتند به راحتی قادر به کنترل سراسر کشور بودند و در تهران که مرکز ایران است و برای آنها، «آرامش» این شهر بسیار اهمیت دارد، بنا بر خبری محرمانه، تنها توانسته بودند ۲۰۰ هزار نفر را بسیج کنند. این تعداد هم از سپاه و هم از نیروی انتظامی و هم بسیجی و هم لباس شخصی و دیگر مزدوران در خدمت رژیم بوده اند.

• سپاه و بسیج که مدعی هستند حافظ حکومت اسلامی و نایب برحق امام زمان، هستند، در سرکوبگریها ماهیت خود را نشان دادند و آشکار کردند که برآستی شجره خبیثه ای شده اند که افرادی، تنها برای کسب در آمد بیشتر، دست به این همه جنایت زده اند. بنا به اطلاع، خواهر زاده احمدی نژاد، در ماه قبل، به هریک از افراد بسیج وزارت صنایع چکی به مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به نام تشکر از برقرار کردن آرامش در تهران، داده است. این دستمزد مسلم می کند که افراد سرکوبگر تا کجا از خدا بی خبر شده اند که هموطنان خود می افتند و از هیچ جنایتی فرو گذاری نمی کنند.

پیش از راهپیمایی ۱۳ آبان نیز، بنا بر خبر، نقدی به هر کدام از افراد، چکی به مبلغ ۴۰۰ هزار تومان، بخاطر شرکت در سرکوب مردم داده است. او به افراد بسیج گفته بود: در این راهپیمایی، هر بسیجی که فردی را دستگیر کند، به ازای هر نفر، مبلغ ۲۵۰ هزار تومان پاداش به وی داده خواهد شد.

در جریان انتخابات و بعد از آن، به هر سرکوبگر، ۱۰۰ هزار تومان در روز می دادند. اما ادامه جنبش مردم و فرسوده شدن قوای سرکوب، رژیم را ناگزیر کرد بر مبلغ پاداش روزانه بیفزاید.

بدین سان، نیروهای خداجوی بسیجی آغاز انقلاب، این روزها، به نیروهایی مزدور بدل شده اند. نقش آنها شباهت عجیبی به نقش کسانی دارد که در فیلم های وسترن، نقش مزدور و پاداش بگیر را بازی می کنند. نیروی بسیج جایزه بگیر را نمی توان با برخی نیروهای بسیجی که در خط حمایت از مردم بوده و هستند یکی دانست. نویسنده این گزارش خود سالها در بسیج مشغول به کار بوده است و بر این نظر است که تنها برخی از مهره های رده بالای این نیرو جز مزدوران و جایزه بگیران هستند. آنها هستند که در کار فاسد کردن افراد بسیج هستند. افراد بسیج، علاوه بر این پولهایی که برای دستگیری افراد دریافت کرده اند، در سال گذشته حدود ۱۵۰ میلیارد تومان و امسال حدود ۲۵۰ میلیارد تومان تنها از

صندوق مهر به سرپرستی شوهر خواهر احمدی نژاد، بعنوان وام دریافت کرده اند

انقلاب اسلامی - در دو شماره پیش، اسامی افسران سپاه حامی کودتا درج شدند. اسامی افسران دیگری که در کودتا نقش داشته اند، برای این نشریه ارسال شده اند:

۲۷۴- احمدی، علی، سرهنگ سپاه مدیر یادمان شهدای فتح المبین
۲۷۵- اخجاری، محمد، عضو موسسه استراتژیک مشکوک ایران در لندن
۲۷۶- آذرمکان، مهدی، مدیر کل روابط عمومی وزارت کشور

۲۷۷- اسداللهی، حسین، سرهنگ سپاه جانشین فرمانده تیپ یک انصار النبی
۲۷۸- اسماعیلی، سردار سپاه در راهنمایی و رواندگی
۲۷۹- اصلاحی، فرهنگ، سرهنگ سپاه مدیر عامل شرکت احرار فارس

۲۸۰- افشردی، محمد حسین، سردار سپاه و از فرماندهان سپاه پاسداران در دوران جنگ و از فارغ التحصیلان دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران.
۲۸۱- امراللهی، رضا، سردار سپاه از سرداران سپاه و حاضر در شورای امنیت

۲۸۲- امیری، سلمان، سرهنگ سپاه، مسئول دفتر امور ایثارگران در دادگستری فارس
۲۸۳- امیدی، مهرداد، سرهنگ سپاه فرمانده پلیس اینترنتی نیروی انتظامی
۲۸۴- اکبر شاهی، سردار سپاه در نیروی انتظامی

۲۸۵- باقری، علی، معاون شورای امنیت ملی عضو سپاه پاسداران.
۲۸۶- بختیاری، سردار سپاه، فرمانده بسیج اساتید

۲۸۷- بشارتی جهرمی، علی محمد، سردار سپاه از فرماندهان اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران -
۲۸۸- بشیری، مدیر کل سابق اطلاعات فارس، عضو سپاه پاسداران
۲۸۹- بی غش، سردار سپاه، نماینده مجلس از اراک

۲۹۰- تسلطی، سید محسن، از دوستان احمدی نژاد، کاندیدای وزارت نفت. وی از دوستان حسین شیخ عطار و زریبافان و عضو سپاه پاسداران می باشد.

۲۹۱- تقی زاده، سرپرست آموزش از راه دور وزارت آموزش و پرورش. وی قبلا مدیر کل حراست دانشگاه پیام نور بود. او عضو سپاه می باشد.
۲۹۲- تهرانی، مصطفی، مسئول امنیت استان خراسان. او از نیروهای اطلاعات و امنیت و عضو سپاه پاسداران است.
۲۹۳- ثابتی، رئیس بسیج دانشگاه تهران و عضو سپاه پاسداران.

۲۹۴- جعفری، اصغر، سردار سپاه، فرمانده آگاهی تهرانی که خواستار آغاز مجدد اجرای حدود شرعی شده است.
۲۹۵- جلیلی، سعید، سردار سپاه، دبیر شورای امنیت ملی

۲۹۶- جلیلی، وحید، برادر سعید جلیلی و عضو سپاه پاسداران همکار زاکانی.
۲۹۷- جمالی، علی، سرهنگ سپاه فرمانده سپاه پاسداران
۲۹۸- جمالی، محمد رضا، عضو سپاه پاسداران و مدیر مسئول روزنامه جوان.

۲۹۹- حسین خان، امیر طاهر، عضو سپاه پاسداران و مسئول وب سایت قانون.
۳۰۰- حسینی، افسر نیروی انتظامی در کهریزک

۳۰۱- حقانی، حسن، از اعضای سپاه پاسداران.
۳۰۲- حکیم سوری، از فرماندهان سپاه پاسداران و مشاور مسعود ده نمکی در فیلم اخراجی ها.
۳۰۳- حیدری، غلامحسین، عضو موسسه استراتژیک مشکوک ایران در

لندن

۳۰۴- خمس آبادی، از اعضای نیروی انتظامی در زندان کهریزک
۳۰۵- خیریان، مصطفی، مشاور احمدی نژاد در گروههای چماقدار و عضو سپاه پاسداران.

۳۰۶- دهقان، سردار سپاه، نماینده درود و ازنا در مجلس
۳۰۷- دانایی فر، سردار سپاه
۳۰۸- دلیر، محمد، عضو سپاه پاسداران در گروههای انتحاری.

۳۰۹- ده نمکی، مسعود، از نیروهای سپاه پاسداران از اعضای بلند پایه لباس شخصی ها در حملات به خوابگاه دانشگاه - اجتماعات و دانشگاهها که اخیرا فیلم ساز شده است.

۳۱۰- دوست علی، مجید، عضو سپاه قدس - معاون دادستان کرمان - قاضی شرع - دبیر هیات وزیران احمدی نژاد - قاضی دادگاه قتل های محفلی کرمان - از هواداران مصباح یزدی

۳۱۱- ذوالفقاری، سید محسن، حجت الاسلام، رئیس گروه جدید سبز علویان
۳۱۲- زارعی، رضا، سردار سپاه و فرمانده سابق کل نیروهای ویژه نوپو

۳۱۳- زندوی، سید حسین، سرهنگ سپاه، مدیر عامل سابق بنیاد تعاون بسیج فارس و مدیر عامل کنونی صندوق قرض الحسنه مهر

۳۱۴- رجبی، اکبر، از مسئولان بسیج اساتید دانشگاهها.
۳۱۵- سزقیایی، مجید، عضو نیروهای سپاه پاسداران و بسیج در اصفهان.

۳۱۶- سبقتی، عضو شورای سیاستگذاری ستاد انتخابات صدا و سیما و عضو سابق سپاه پاسداران.
۳۱۷- سجادی، سید هادی، معاون پژوهشکده امنیت اطلاعات و فناوری اطلاعات مرکز تحقیقات مخابرات و عضو سپاه پاسداران.

۳۱۸- صابغیان، اصغر، از اعضای معاونت اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران و از عوامل دستگیری و ضرب و شتم مبارزان
۳۱۹- صداقت، از اعضای سپاه پاسداران و رئیس زندان اوین.

۳۲۰- طلایی، رضا، سردار سپاه، عضو شورای شهر تهران، معاون نیروی انتظامی سابق
۳۲۱- عابدی، حسن، رئیس سازمان پزشکی قانونی، از اعضای سپاه پاسداران

۳۲۲- عامریان، از اعضای نیروی انتظامی در زندان کهریزک
۳۲۳- عبادی، از نیروهای اطلاعات و امنیت و عضو سپاه پاسداران.

۳۲۴- عبداللهی، مجتبی، سردار سپاه، فرمانده نیروی ویژه - نوپو بعد از سال ۸۴
۳۲۵- عرب پور، علی، حجت الاسلام، فرمانده سابق تیپ امام صادق.

۳۲۶- عسگر، سعید، عضو سپاه پاسداران و دخیل در ترور سعید حجاریان.
۳۲۷- عسگری، علی، نماینده مجلس دور هفتم و عضو سپاه پاسداران.
۳۲۸- عسگری، غلامرضا، از اعضای وابسته به بسیج و سپاه در اصفهان.

۳۲۹- فاطمی، محمدحسین، سرهنگ سپاه، عضو هیئت مدیره شرکت فارس مبین و مدیر عامل سابق شرکت اطهرآب
۳۳۰- فتاح، برادر سردار پرویز فتاح وزیر سابق نیرو

۳۳۱- فرج زاده اصل، منوچهر، عضو موسسه استراتژیک مشکوک ایران در لندن
۳۳۲- فرخ نژاد، سردار سپاه، معاون استاندار تهران از سرداران مالی
۳۳۳- فرهی، مهدی، سردار سپاه، رئیس سازمان هوا - فضا
۳۳۴- فلاح، از اعضای نیروی انتظامی در زندان کهریزک
۳۳۵- فیروزآبادی، از معاونان واواک و عضو سپاه پاسداران
۳۳۶- کعبی، عباس، سرگرد سپاه، از فرماندهان نیروی انتظامی



۳۳۷- کلاتری، ابراهیم، رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه تهران وابسته به سپاه

۳۳۸- گلریز خاتمی، محمد حسین، مدیرکل سابق بنیاد جانپازان فارس و مدیرکل فعلی تعاون فارس

۳۳۹- منصوری زاده، معاون پارلمانی واواک، با نام مستعار کریمی

۳۴۰- ماکان، از اعضای نیروی انتظامی در زندان کهریزک

۳۴۱- محمدی، سردار حجت الاسلام، قائم مقام نماینده ولی فقیه در بسیج

۳۴۲- مطهر، سرهنگ پاسدار، جانشین فرماندهی یگان ویژه تهران، فرمانده قبلی نوپو

۳۴۳- مظفر شمس سردار سپاه، مدیر عامل شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران

۳۴۴- معتمد، حجت الاسلام مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در سپاه گیلان و عضو شورای نظارت بر انتخابات

۳۴۵- معتمد، عزت الله، حجت الاسلام فرمانده جدید تیپ امام صادق

۳۴۶- منصوریان، محمد حسن، سردار سپاه در بخش موشکی

۳۴۷- موسوی، از اعضای نیروی انتظامی در زندان کهریزک

۳۴۸- نادری، سعید، از اعضای سپاه پاسداران

۳۴۹- ناظمی، خسرو، سرهنگ سپاه، مسئول بسیج متخصصان

۳۵۰- ناظمی، منصور، سرهنگ سپاه، مسئول خودکفایی سپاه منطقه فارس و...

انقلاب اسلامی: مشاغل که افراد سپاه شرکت کننده در کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ آشکار می کنند اندازه سلطه سپاه را بر دولت و اقتصاد کشور و کنترل سپاه بر سازمانهای ترور و سرکوب.

مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی

• تیپ های گروههای چماقدار و علائم شناسایی آنها:

- عموما افراد وابسته به این گروه به ندرت پیراهنی به رنگ غیر مشکی می پوشند.

- آنها همیشه پیراهن خود را بر روی شلوار خود می اندازند.

- معمولا پیراهن های آنها دارای استین های بلند و یقه های ملایی است.

- عموما از شلوارهای پارچه ای یا کاماندویی و بسیجی استفاده می کنند.

- برخی از آنها در مواقع خاص از پیراهن سفید با یقه اخوندی و بر روی شلوار استفاده می کنند.

- معمولا دکمه بالای پیراهن های آنها بسته است.

- آنها عموما دارای صورتی ریشو هستند که به سه صورت مشخص است

۱- ریش های انبوه تا زیر چشم ها و

۲- ریش های نخی شکل که از چانه اویزان است و

۳- ریش های تکه تکه بر روی گونه ها و چانه

- آنها معمولا چهره ای خشن و عبوس دارند زیرا خنده را به نوعی گناه می دانند.

- از کفش هایی از جنس ورزشی و جیر بیشتر استفاده می کنند.

توپ خالی!

کرد که هر کدام در مواقع خاص به انجام امور مربوط به خود می پردازد و در واقع حلقه های مختلف این باند را تشکیل می دهند.

از جمله:

- علما و فضلا - سخنرانان و مفتیان
- حامیان پاسدار
- حامیان رسانه ای
- مداحان
- چماقداران

گروه علما و فضلا - سخنرانان و مفتیان:

این گروه معمولا از آیات عظام و حجج اسلام تشکیل شده است و در انجام امور سرکوب های خیابانی از مأموران سرکوب حمایت کامل را انجام می دهند. در زیر آسامی برخی از آنها که از ابتدای انقلاب همواره یار و یاور چماقداران بوده اند، را می آوریم:

- ۱- آیت الله خمینی رهبر انقلاب که تنها در یک مورد با عملکرد آنها مخالفت کرد و گرنه در کلیه امور از اعمال و رفتار آنها حمایت می کرد.
- ۲- آیت الله خامنه ای - او هم در زمان آقای خمینی و هم در این زمان از حامیان اصلی این گروه بود و هست و همواره اعضای شورای مرکزی و بلند پایگان این گروه چماقدار در اطراف او هستند و در بیت او در رفت و آمد هستند. بسیاری از حملات به گروهها - افراد - نشریات و ... به دستور او انجام می گیرند.
- ۳- آیت الله بهشتی - از فرماندهان باند مافیایی قضایی - سرکوب خیابانی. او تا زمانی که زنده بود هدایت چماقداران را بر عهده داشت.
- ۴- آیت الله علی قدوسی - از باند مافیایی قضایی - سرکوب خیابانی او در زمانی که دادستان بود دستور حمله به نشریه ها را به چماقداران داد و موجبات تعطیلی نشریه ها فراهم آورد.
- ۵- آیت الله محمد یزدی - از باند مافیایی قضایی - سرکوب خیابانی او بعد از انقلاب از بزرگان حامی چماقداری بود و در جریان حمله به خوابگاه دانشگاه تهران در حالی که رئیس قوه قضائیه بود، دستور حمله به گروههای چماقدار در حمایت نیروی انتظامی را با بیسیم صادر کرد. هم او بود که در جریان حمله به بیت آیت الله منتظری از تهران فرماندهی عملیات حمله را بر عهده داشت.
- ۶- آیت الله موسوی اردبیلی - از باند مافیایی قضایی - سرکوب خیابانی. در زمان وی بود که جریان ۱۴ اسفند اتفاق افتاد. او دادستان کل دیوان کشور بود. هم او بود که به گفته خودش، دستور نوشتن و انتشار کتاب «مائله ۱۴ اسفند» در ۱۰۰۰ صفحه را داد و خود نیز این کار را سرپرستی کرد. در این کتاب که سندی ماندگار از ستم گستری رژیم است، تأکید شده است که اگر نبودند حزب الهی های چماقدار، حاکمان بر حکومت نمی ماندند. باز او بود که از خمینی حکم گرفت که افسران شرکت کننده در کودتای نوژه و نیز آنها که در جلسات کودتاجیان شرکت کرده بودند، همه می باید اعدام شوند. گروهی از قربانیان این حکم، با تلاش بنی صدر، آزاد شدند و در دفاع از وطن خود شرکت کردند. در کشتار زندانیان در سال ۶۷ نیز، او، رئیس دیوان عالی کشور بود. در تصدی او نخست بعنوان دادستان کل و سپس بعنوان رئیس دیوان عالی کشور، ماشین اعدام بکار افتاد و هزاران تن را بکام مرگ برد.
- ۷- آیت الله هاشمی رفسنجانی - از باند مافیایی سیاسی - سرکوب خیابانی،

از جمله بزرگترین مسئولان در کلیه جنایات نظام ولایت است و سالها مسئولیت حمایت و فرماندهی چماقداران را در کنار خامنه ای بر عهده داشته است.

۸- آیت الله مصباح یزدی - از سردمداران خشونت و از روسای چماقداری در نظام ولایت مافیاهای است. وی صاحب نظریه خشونت و حرکت قسری است و تا به حال احکام ترورها و سرکوب های بسیاری را صادر کرده است.

۹- آیت الله خزعلی - از بزرگان خشونت طلبان و چماقداران کشور است. وی از جمله کسانی بود که برای اولین بار دستور حمله به مردان و زنان را در ابتدای انقلاب صادر کرد و کماکان به کار خود ادامه می دهد.

۱۰- آیت الله جنتی - پدر معنوی گروه های چماقدار است. وی از ابتدای انقلاب تنها کاری را که صحیح می دانست و می داند کتک زدن مردم و اگر اثر نکرد، کشتن آنها است تا به راه راست هدایت شوند. او از جمله مسئولانی است که عامل قوت گرفتن مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی بوده است و به عنوان جانشین رهبری کلیه امور مربوط به این مافیاهای را سر و سامان می دهد.

۱۱- آیت الله نوری همدانی - از نزدیکان آیت الله مصباح یزدی و مدعی مرجعیت است. او همواره حمایت از مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی را بر خود واجب دانسته است و می داند.

۱۲- آیت الله خوشوقت - از بزرگان و حامیان اصلی چماقداری در کشور و از جمله کسانی است که مریدان بسیاری را در این گروه دارد وی در کنار حمایت از چماقداری کار صدور فتوای قتل مبارزان را نیز در ید خود دارد.

۱۳- آیت الله صافی گلپایگانی - از اعضای اولیه شورای نگهبان که در حمایت از گروه چماقداران و حذف نمایندگان بسیار فعال بوده است و اینک ایت العظمی حامی بیت رهبری شده است.

۱۴- آیت الله واعظ طبسی - او همانند خامنه ای دارای گروه چماقدار مخصوص به خود است و در بسیاری از سرکوب های خیابانی در مشهد و دیگر شهرها نیروهای تحت فرمان وی شرکت می کنند.

۱۵- آیت الله محمد مؤمن - از اعضای برجسته گروه روحانیان حامی چماقداری است. او در شورای نگهبان در کنار جنتی کار سر و سامان دادن به مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی را بر عهده داد.

۱۶- آیت الله حسین پور غفاری - سید حسین موسوی تبریزی - روحانی اصلاح طلبی که سالهای اول انقلاب را از یاد برده است او زمانی حامی و یاور قضایی چماقداران بود. زمانی، خیابان ولی عصر را دادگاه تظاهر کنندگان می دانست و مسئول اعدام صدها تن از جوانان این کشور است.

۱۷- آیت الله ریشهری - از جنایتکار ترین «روحانیان» حامی چماقداری و بانی واواک است. او در بسیاری از سرکوب های خیابانی تا حد قتل و ترور دست اندر کار بوده است. در ترور سعید حجازیان مریدان وی بودند که با تأیید «رهبر انقلاب» و دستور ریشهری، دست به ترور او زدند و آزادند و به ریش عدالت و قانون می خندند.

۱۸- آیت الله دری نجف آبادی - از جمله حامیان و قاضیان پشتیبان مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی است. از ابتدای انقلاب چه در مجلس و چه در قوه قضائیه و خواه در مقام

وزیر واواک، حامی این مافیاهای بوده است.

۱۹- آیت الله رازینی - حاج علی رازینی از جمله «روحانیان» و «قاضیان» یاور گروه ضرب و جرح های خیابانی است. او همچنان در کار حمایت از مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی است.

۲۰- آیت الله امینی - از امامان موقت جمعه که فرصت خطبه های نماز جمعه را بکار صدور فرامین حمله به مردم گرفته است. او نیز اینک میانه خوبی با خامنه ای و احمدی نژاد ندارد.

۲۱- آیت الله استادی - از اعضای سابق شورای نگهبان و از حامیان اصلی مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی است.

۲۲- آیت الله ادیب یزدی - از سخنوران و یاران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است.

۲۳- آیت الله امجد - از علمای خط دهنده به گروه چماقدار انصار حزب الله.

۲۴- آیت الله کریمی جهرمی - از سخنوران گروه انصار حزب الله و از شاگردان آیت الله یزدی

۲۵- آیت الله سبویه - از سخنوران و محرکان مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی است.

۲۶- آیت الله زابلی - از جمله روحانیان عضو گروه حامی مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی است.

۲۷- آیت الله نمازی شاهرودی - از مفتیان و محرکان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است.

۲۸- آیت الله تبریزی - از سخنوران و محرکان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است.

۲۹- آیت الله مظاهری - از حکام شرع و عاملان اصلی سرکوب های خیابانی در شهر اصفهان.

۳۰- آیت الله امامی کاشانی - از اعضای سابق شورای نگهبان و از امامان موقت نماز جمعه که موجبات حمله به بسیاری از مراکز و افراد را فراهم آورده است.

۳۱- آیت الله موحدی کرمانی - از سران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران. او این سالهای برانگیزنده سپاه به حمایت از گروه انصار بوده است.

۳۲- آیت الله سید جعفر سیدان - از واعظان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.

۳۳- آیت الله سید صادق شیرازی - از اعضای گروه «روحانیان» حامی مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی

۳۴- آیت الله جعفر سبحانی - آیت الله تازه به دوران رسیده ای که سالها حامی گروههای چماقدار بوده است و چند سالی است که خود را در شمار علما و آیات عظام می انگارد.

۳۵- آیت الله اثنی عشری - از اعضای گروه «روحانیان» حامی و از مبلغان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.

۳۶- آیت الله حائری شیرازی - او در سابق، حامی مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی بود و با سخنرانی های خود چماقداران را به حمله به مراکز و افراد مختلف بر می انگیزد

۳۷- حجت الاسلام حسین هاشمی نژاد - از سردمداران و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.

۳۸- حجت الاسلام محمد پنهان - از شاگردان مصباح یزدی و از سخنرانان اصلی مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی

۳۹- حجت الاسلام حسین انصاریان - از سخنوران و محرکان مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی به مردم است.

۴۰- حجت الاسلام دانشمند - عضو گروه «روحانیان» حامی مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.

۴۱- حجت الاسلام کاظم صدیقی - از سخنورانی و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.



۴۲- حجت الاسلام طباطبایی - از حامیان و سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۴۳- حجت الاسلام حائری زاده - از شاگردان مصباح و سخنگوی انصار حزب الله .

۴۴- حجت الاسلام مصلحی - از باند حقانی و از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۴۵- حجت الاسلام تویسرکانی - از سخنگویان و محرکان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۴۶- حجت الاسلام ماهرخ سار - از حامیان و سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۴۷- حجت الاسلام ضیا آبادی - از سخنگویان و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۴۸- حجت الاسلام اسدی گرمارودی - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۴۹- حجت الاسلام محسن قرائتی - از حامیان بزرگ و توجیه کنندگان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۰- حجت الاسلام نظری - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۱- حجت الاسلام سید ابوالقاسم شجاعی - از یاران و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۲- حجت الاسلام احمدی اصفهانی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۳- حجت الاسلام حسن یوسفی - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۴- حجت الاسلام فاضل کاشانی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۵- حجت الاسلام محمد باقر علوی تهرانی - از سخنوران و مجلس گردانان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۶- حجت الاسلام نقوی - از یاران و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۷- حجت الاسلام تاج لنگرودی - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۸- حجت الاسلام ستوده - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۵۹- حجت الاسلام ملکیان - از سخنوران و مجلس گردانان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۰- حجت الاسلام وجدانی - از حامیان و سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۱- حجت الاسلام شب زنده دار - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو جامعه مدرسین حوزه قم .

۶۲- حجت الاسلام غروی - از سردمداران و یاوران اصلی مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۳- حجت الاسلام حمید محمدی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۴- حجت الاسلام عصاری - از حامیان و سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۵- حجت الاسلام بهشتی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۶- حجت الاسلام علی دوست - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۷- حجت الاسلام علی اکبر عرب خراسانی - از مجلس گردانان و سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

توپ خالی!

۶۸- حجت الاسلام طالقانی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۶۹- حجت الاسلام امین شیرازی - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۰- حجت الاسلام سید علی رضوی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۱- حجت الاسلام خرازی - از بزرگان و حامیان و مجلس گردانان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۲- حجت الاسلام محمدی خراسانی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۳- حجت الاسلام حسینی بوشهری - از حامیان بزرگ مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی که سالها در جامعه مدرسین در حمایت از این گروه تلاش بسیار می نمود .

۷۴- حجت الاسلام علم الهدی - امام جمعه مشهد و از بزرگان حامی مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی که جلسات توجیهی او، در اعضای مافیاهای بسیار هوادار دارد .

۷۵- حجت الاسلام اسحاق نیا - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۶- حجت الاسلام دیباجی - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۷- حجت الاسلام فشارکی - از حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۸- حجت الاسلام نایینی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۷۹- حجت الاسلام فاضل تبریزی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۰- حجت الاسلام ناصر زاده - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۱- حجت الاسلام علی محمدی خراسانی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۲- حجت الاسلام مویدی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۳- حجت الاسلام نبی صادقی - از سخنگویان و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۴- حجت الاسلام محدثی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۵- حجت الاسلام حشمت پور - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۶- حجت الاسلام فیاضی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۷- حجت الاسلام بحرینی - از سخنوران و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۸- حجت الاسلام لطیفی - از سخنوران و حامیان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۸۹- حجت الاسلام شهاب - از حامیان و سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۰- حجت الاسلام فتوحی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۱- حجت الاسلام انصاری شیرازی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۲- حجت الاسلام جزایری - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۳- حجت الاسلام سید رسول موسوی تهرانی - از سخنوران و مجلس گردانان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۴- حجت الاسلام مصطفی اعتمادی - از سخنوران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۵- حجت الاسلام حیاتی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۶- حجت الاسلام سید رضی شیرازی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۷- حجت الاسلام رضایی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۸- حجت الاسلام شمالی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۹۹- حجت الاسلام خدایی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۰- حجت الاسلام دکتر مرتضی آقا تهرانی - رییس هیات فاطمیه قم - استاد اخلاق - مسئول حمله به دفتر درویش قم - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۱- حجت الاسلام راشد یزدی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۲- حجت الاسلام ماندگار - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۳- حجت الاسلام سید مهدی مدرسی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۴- حجت الاسلام سید احمد خاتمی - امام جمعه موقت تهران و از سردمداران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۵- حجت الاسلام انجوی نژاد - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۶- حجت الاسلام کافی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۷- حجت الاسلام مطهری - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۰۸- حجت الاسلام حاج آقا نوری - در حال حاضر نماینده مجلس است .

۱۰۹- حجت الاسلام دکتر رفیعی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۱۰- حجت الاسلام اشتیاردی - از سخنگویان باند سرکوب های خیابانی .

۱۱۱- حجت الاسلام عالی نسب - از سخنگویان باند سرکوب های خیابانی .

۱۱۲- حجت الاسلام ناصری - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۱۳- حجت الاسلام میلانی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۱۴- حجت الاسلام حبیب الله فخرزادی - از سخنگویان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی .

۱۱۵- حجت الاسلام ثقفی - سخنران انصار حزب الله و استاد موسسه آموزشی امام خمینی

انقلاب اسلامی: این همه مافیاهای جوراجور که جز بفکر جیب خود نیستند، گویای افزایش رانت خواری و خشونت هستند. خشونت و فساد خیانت به کشور را نیز بهمراه می آورد. اقتصاد ایران حاصل سیاستی است که در خیانت و جنایت و فساد خلاصه شده است:

اقتصاد خورد و برد و بی حساب و کتاب و فساد و فقر گستر:

* برداشت حکومت اجمدی نژاد از حساب ذخیره ۲۶۸ درصد رشد کرده است!:

در ۱۸ آذر ۸۸، به گزارش ایلنا: گزارش بانک مرکزی از موجودی حساب ذخیره ارزی اعضای کمیته تحقیق و تفحص از برنامه چهارم را قانع نکرد. حسین قضاوی معاون اقتصادی بانک مرکزی در کمیته تحقیق و تفحص از برنامه چهارم، موجودی حساب ذخیره ارزی را ۱۲ میلیارد دلار اعلام کرد. حال آنکه گزارش نظارتی بانک مرکزی تا پایان سال ۸۷ از موجودی این حساب، آن را حدود ۲۳ میلیارد دلار را نشان می دهد. از سوی دیگر سال گذشته در شرایطی بودجه سال ۸۸ بسته شد که بهای نفت در بازارهای جهانی به مرز ۴۰ دلار کاهش یافت. این روند کاهشی دولت را بر آن داشت که بودجه سالانه را بر مبنای بهای نفت ۳۷/۵ دلار ببندد. اگرچه هیچ گاه بهای نفت در طول نه ماه گذشته به این میزان نرسید اما گزارش های غیر رسمی نشان می دهد که از ابتدای سال جاری هیچ پولی به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است. حسین قضاوی معاون اقتصادی بانک مرکزی دیروز به نمایندگان گفته بود که کل منابع حساب ذخیره ارزی کشور ۱۲ میلیارد دلار است که با احتساب مجوزهای مجلس برای اضافه برداشت از این حساب موجودی حساب ذخیره ارزی تنها چهار میلیارد دلار در این حساب باقی می ماند. این درحالی است که این رقم بدون احتساب سهم ۵۰ درصدی بخش خصوصی محاسبه شده است.

برداشت دولت نهم از ذخیره ارزی نسبت به دولت هشتم ۲۶۸ درصد رشد داشته است.

* ذخایر ایران به جز طلا امسال بیش از ۱۵ میلیارد دلار کاهش می یابد:

در ۱۸ آذر ۸۸، به گزارش ایسنا، اکونومیست در تازه ترین گزارش خود (نوامبر ۲۰۰۹)، اعلام کرده است: ذخایر ایران به جز طلا در سال جاری کاهش بیش از ۱۵ میلیارد دلاری خواهد داشت. میزان ذخایر ایران به جز طلا در سال گذشته ۹۶ میلیارد و

۳۰۹ میلیون دلار برآورد و پیش بینی می شود این میزان با ۱۵ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار کاهش در سال جاری به ۸۱ میلیارد و ۵۹ میلیون دلار کاهش پذیرد. در سال ۸۹، پیش بینی می شود که ذخایر ایران به جز طلا با ثبت رقم ۷۴ میلیارد و ۸۰۹ میلیون دلار، کاهش شش میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلاری نسبت به سال جاری خواهد داشت. و در سال ۱۳۹۰، با افزایش یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، ذخایر ایران به جز طلا به ۷۶ میلیارد و ۳۰۹ میلیون دلار خواهد رسید.

در سال ۱۳۹۱، ذخایر به جز طلای کشور معادل ۷۸ میلیارد و ۸۰۹ میلیون دلار خواهد شد که با دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار افزایش این شاخص در سال ۱۳۹۲ به ۸۱ میلیارد و ۳۰۹ میلیون دلار خواهد رسید. سال ۱۳۹۳، سالی است که ذخایر ایران به جز طلا معادل ۸۲ میلیارد و ۸۰۹ میلیون دلار خواهد شد.

* ۵۳ هزار میلیارد تومان بدهی معوقه دولت به سیستم بانکی و بدهی ۴۰ هزار میلیارد دلاری بانکها:

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش فرارو، آخرین آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی نشان دهنده افزایش بدهی دولت به بانک های دولتی و غیردولتی و موسسات غیربانکی به میزان بیش از ۵۳ هزار میلیارد تومان است، این در حالی است که بدهی های معوقه سیستم بانکی بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است و رئیس کل بانک مرکزی از فروش نرفتن املاک مازاد بانک ها در ۵ مرحله برگزاری مزایده خبر داده و تصریح کرده است شرایط بازار برای جذب و خرید دارایی ها و اموال غیرمنقول با تنزل مواجه شده و مردم در انتظار کاهش بیشتر قیمت این نوع اموال هستند. به نظر می رسد آخرین ترفند بانک مرکزی (فروش املاک مازاد بانک ها) برای تامین منابع نیز با مانع روبه رو شده است و سال ۸۸، سال دست و پنجه نرم کردن بانک ها با کمبود منابع است.

رئیس کل بانک مرکزی به مجلس مافیاهای احضار شده است تا در باره این بدهی و حساب ذخیره که ۵ میلیارد دلار فروکاسته می شود، توضیح دهد.

* صادرات غیر نفتی در ۸ ماه سال جاری، ۸/۵ درصد کاهش یافته است:

در ۱۸ آذر ۸۸، دنیای اقتصاد خبر داده است: تازه ترین آمار گمرک ایران حاکی از کاهش ۸/۲۹ درصدی ارزش صادرات غیرنفتی طی ۸ ماه نخست سال جاری به رغم افزایش ۲۸/۳۲ درصدی وزن کالاهای صادراتی است.

طی این مدت ارزش صادرات غیرنفتی کشور با احتساب مبعانات گازی به ۱۵ میلیارد و ۶۳۱ میلیون و ۸۷۰ هزار دلار رسید از طرف دیگر در همین مدت ۳۰ میلیون و ۶۱۳ هزار تن کالا به ارزش ۳۲ میلیارد و ۴۰۷ میلیون و ۸۶۰ هزار دلار وارد کشور شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر ارزشی ۱۵/۶۰ درصد کاهش، اما از



وزنی ۱۱/۱۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. بنابراین گزارش، در مدت یاد شده بدون احتساب میعانات گازی، ۱۲ میلیارد و ۶۳۵ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار کالا صادر شده که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۳/۴۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. همچنین وزن صادرات غیرنفتی کشورمان بدون احتساب میعانات گازی ۲۸ میلیون و ۳۳۸ هزار تن بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲۹/۵۹ درصد رشد داشت.

* صنعت ایران در بدترین وضعیت:

◀ در ۱۸ آذر ۸۸، ایلنا گزارش کرده است که شهرک صنعتی طوس در مشهد و شهرک صنعتی البرز در تهران و بسیاری از جاهای دیگر نیز وضعیت مشابهی دارند. نزدیک به ۴۰ درصد کارخانه‌ها کار نمی‌کنند و دسته دسته کارگران را بیکار می‌کنند. بعد از بازدید از شهرک صنعتی فلاورجان پیشنهاد تشکیل کمیته بررسی اثرات بحران اقتصادی جهان بر بنگاه‌های اقتصادی کشور به رئیس کمیسیون اقتصادی داده شد.

• گزارش اطاق بازرگانی و صنعت ایران در باره حدود ۱۸۰ واحد بزرگ صنعتی نشان داد که بسیاری از این

واحدها در آستانه ورشکستگی قرار دارند. انتشار اخبار و اطلاعات مالی ایران خودرو که بدون حمایت‌های دولت ورشکسته بود، نشان داد که دامنه بحران به بزرگترین واحدهای کشور که دارای بازار انحصاری و تحت الطاف همیشگی دولت هستند نیز رسیده است، اما تمام اینها سبب نشد که محرابیان از حرف و موضع خود کوتاه بیایند. "حال صنعت خوب است".

* کسری ۳ میلیارد دلاری برای واردات بنزین:

◀ در ۱۶ آذر ۸۸، به گزارش حیات نو، رئیس ستاد حمل و نقل و مدیریت سوخت با تایید کسری ۳ میلیارد دلاری دولت برای واردات بنزین، مجلس را مسبب کاهش سهمیه بنزین خودروهای شخصی در زمستان اعلام کرد.

* توتال از اجرای قرارداد خود با وزارت نفت ایران باز ایستاد:

◀ در ۱۴ آذر ۸۸، حجت الله غنیمی فرد، معاون سرمایه گذاری شرکت ملی نفت ایران، گفته است: شرکت توتال فرانسه از فاز ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی کنار گذاشته شده است.

اما واقعیت اینست که شرکت توتال و شرکت پتروناس مالزی پنج سال پیش قراردادی دو میلیارد دلاری برای استخراج و صدور گاز مایع طبیعی (LNG) با ایران امضا کردند تا یک شرکت با سرمایه گذاری مشترک برای استخراج و صدور گاز مایع تاسیس کنند اما بعدها شرکت پتروناس از این طرح کنار رفت و شرکت توتال نیز اعلام کرد که دیگر حاضر نیست با قیمت پیشین این قرارداد را اجرا کند. راستی اینست که توتال هیچگاه دست بکار نشد. در پی مجازات اقتصادی ایران، مجبور از انصراف شد. اگر حالا رژیم می گوید توتال را کنار گذاشته

توپ خالی!

* به رغم بسته شدن پرونده مرگ مدیرعامل، پرونده خرید ۸ هزار میلیاردی همچنان باز است:

◀ در ۲۱ آذر ۸۸، به گزارش جهان، سایت رسمی شرکت مخابرات (Tci.ir) در خبری اعلام کرد که سلیمانی پور مدیرعامل و عضو هیئت مدیره شرکت توسعه اعتماد مبین، خریدار و مالک بلوک مدیریتی سهام شرکت مخابرات ایران به همراه همسرش درگذشت.

براساس اظهار نظر رسمی پزشکی قانونی علت فوت مجید سلیمانی پور و همسرش شهین برون، ناشی از نشت گاز بوده است.

اگرچه با مرگ سلیمانی پور ۵۱ ساله مدیرعامل و عضو هیئت مدیره شرکت توسعه اعتماد مبین، خریدار و مالک بلوک مدیریتی سهام شرکت مخابرات ایران پرونده مرگ وی در دستگاه قضایی بسته شد اما به نظر می رسد پرونده خرید ۸ هزار میلیارد تومانی مخابرات که با انتقادات فراوانی روبرو است همچنان مفتوح خواهد بود.

انقلاب اسلامی: شرکت خریدار مخابرات متعلق به سپاه و سلیمانی پور عضو سپاه پاسداران بوده است.

* سود ۱۲۵۰ تومانی در هر کیلو برنج وارداتی:

◀ در ۱۹ آذر ۸۸، به گزارش اعتماد، هر یک از واردکنندگان اگر برنج را از مسیر گمرک وارد کشور کنند به طور متوسط ۷۵۰ تومان هزینه کرده و بیش از ۱۴۰۰ تومان به ازای هر کیلو سود و در کل حداقل ۸۰۰ میلیارد تومان تاکنون به جیب می زنند. به گفته عزیززاده شایق، دبیر انجمن برنج ایران هزینه واردات برنج تا بنادر ایران به هر تن ۵۰۰ دلار است که با صرف هزینه های گمرکی، هر کیلو برنج وارداتی، حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان تمام می شود. اما قیمت این برنج در بازار داخلی، بیش از ۲۲۰۰ تومان است. مابه التفاوت ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان می شود.

اما تولید کننده ما باید محصول خود را به دلیل نبود خریدار در انبار ذخیره کند. او پیش بینی کرد با ادامه این وضعیت برنجکاران زمین های خود را به ویلاسازی تغییر کاربری داده یا اینکه کیوی و مرکبات می کارند و ما مجبور می شویم کل نیاز داخلی را از خارج تامین کنیم.

* عضو حکومت احمدی نژاد روزی ۲ میلیون تومان «وام» دریافت می کرد و برخی از کارمندان میلیاردها تومان به جیب می زنند:

◀ در ۱۳ آذر، آینده گزارش کرده است: در حالی که جوانان کشور برای دریافت یک میلیون تومان وام ازدواج با کارشنکی‌های سیستم بانکی مواجه هستند، سرپرست یکی از وزارتخانه‌های دولت نهم در طول

دوران مسئولیت خود روزانه به طور متوسط دو میلیون تومان وام بانکی دریافت می‌کرده است.

فرد مذکور که کمتر از سه ماه سرپرستی یکی از وزارتخانه‌های دولت نهم را به عهده داشته است، مجموعاً اقدام به دریافت ۱۵۰ میلیون تومان وام بانکی کرده که با گذشت مدت‌ها از موعد بازپرداخت اقساط آن، از این کار سرباز زده است.

◀ در ۱۹ آذر ۸۸، شیخ صادق لاریجانی، «رییس» قوه قضاییه گفته است: کارمندیانی از دولت با پرویی و جسارت تمام اسناد دولتی و مالی را جعل کرده و میلیاردها پول به جیب زده اند

* اعتراض کارگر مساوی است با اخراج او:

◀ در ۱۸ آذر ۸۸، خبرگزاری مهر وضعیت اسفبار کارگران ایران را تشریح کرده است: ادامه روند نابسامان بازار کار و اصرار درصدهای از کارفرمایان به انعقاد قراردادهای سفید امضا، امنیت شغلی را با مخاطرات جدی مواجه کرده است تا جایی که برخی کارفرمایان با قراردادهای حتی یکماهه فقط با هدف عدم پرداخت حقوق قانونی کارگران به این رویه نادرست دامن می زنند. متأسفانه جعل سند و فریب کارگر در عدم پرداخت حقوق وی نیز در بازار کار باب شده است.

چالش جعل سند و اغفال کارگر فقط با هدف عدم پرداخت حقوق قانونی وی توسط عده ای کارفرما نما مسئله ای شده است که زحمات و تلاشهای کارفرمایان واقعی که در پایداری و ایجاد اشتغال تلاش می کنند را نیز زیر سؤال می برد.

ولی الله صالحی عضو شورای عالی کار در گفتگو با مهر با انتقاد از کارفرمایانی که هنوز قراردادهای سفید با کارگران منعقد می کنند، ایجاد امنیت شغلی کارگران را وظیفه مستقیم کارفرمایان دانست و گفت:

• فریب کارگر با این فرض که اگر برگره های تسویه را امضاء کنند امکان پرداخت حق و حقوق وی فراهم نخواهد شد، ترفند جدیدی است که متأسفانه از سوی برخی کارفرمایان متخلف به کار گرفته می شود. در این مورد نیز ظاهراً با پذیرش کارگر و امضای برگه های تسویه قبل از دریافت هرگونه وجهی، باعث شد تا کارفرما از شرایط استفاده کرده و دستمزد قانونی وی را نپردازد.

• پرداخت حقوق ۲ ماهه از ۳ روز تا ۲ سال: ظاهراً از زمانی که به کارگر جوان اعلام شد با امضای برگه ها تا ۳ روز آینده با وی برای دریافت حقوق تماس گرفته می شود چند ماه گذشته است و با هر بار پیگیری زمان جدیدی به وی اعلام می شود که اخیراً تا ۲ سال نیز به وی گوشزد شده است. حال کارفرمایی که نمی تواند و یا نمی خواهد حقوق ۲ ماه یک نیروی کار را بپردازد چگونه خواهد توانست تصدی گری دولتی را بر عهده بگیرد؟ نکته جالب اینکه در مورد این کارگر هر ماه حدود ۱۰ نوبت شب کاری از ساعت ۲۲ تا ۶ صبح نیز به صورت چرخشی باید انجام شود که

برای این مدت نیز دستمزدی پرداخت نمی شود و در این زمینه نیز تهدید " اگر کسی اعتراض کند اخراج می شود" پابرجاست!

• اولیاء علی بیگی نایب رئیس کانون عالی شوراهاى اسلامی کار سراسر کشور در گفتگو با مهر در این زمینه گفت: باید از طریق قانونی جلوی سوء استفاده از کارگران گرفته شود چون در حال حاضر بسیاری از کارفرمایان برای جذب نیروی کار با وی قرارداد سفید امضا منعقد می کنند تا از این طریق امکان اعتراض و احقاق حق کارگر از بین برود.

عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار مهم ترین دلیل گرایش برخی کارفرمایان به انعقاد قراردادهای سفید امضا بقصد نپرداختن حقوق قانونی کارگران کار است.

انقلاب اسلامی: کار سازمانهای متعدد سرکوب سرکوبگری است. الا این که این بار، دانشجویان و مردم ایران را ثابت قدم تر می کند:

شدت سرکوب، قدم دانشجویان را استوار تر کرد:

◀ در ۱۴ آذر ۸۸، در پی یورش وحشیانه به تجمع اعتراضی مادران عزادار در پارک لاله، ۲۹ نفر از آنها دستگیر شدند. ۶ نفر از مادران بخاطر کوهلت سن پس از چند ساعت آزاد شدند. ولی ۲۳ نفر از آنها همچنان در بازداشت بسر می برند. و از شرایط و وضعیت آنها خبری در دست نیست.

اسامی ۲۳ نفر از مادران دستگیر شده به قرار زیر می باشد:

۱ - فاطمه رستگار زاده ۲. بهناز حضرتی ۳. صدیقه شکری ۴. طیبه خنج منش ۵. معصومه حیدری مقدم ۶. لیلا حسینی ۷. فرزانه حسینی ۸. معصومه صداقت ۹. نجمه افروزه ۱۰. مینا قلی زاده ۱۱. آذر کوه گیلانی ۱۲. منصوره بهکیش ۱۳. یلدا حسینی ۱۴. فاطمه مودن زاده ۱۵. طیبه عاطف راد ۱۶. یاسمن بهمن ۱۷. ژیلا کرم زاده مکوندی ۱۸. شکوفه ضیایی مقدس ۱۹. زیبا کریمی ۲۰. اعظم سقایی ۲۱. لیلا سیف الهی ۲۲. مستانه ضیایی ۲۳ - افسانه نوروزی

◀ در ۱۶ آذر ۸۸، در پی برگزاری تجمعات گسترده دانشجویان در روز ۱۶ آذر در دانشگاه‌های هنر و پلی‌تکنیک تهران، نیروهای بسیجی و لباس شخصی که از حمایت نیروهای یگان ویژه برخوردار بودند به این دانشگاه‌ها حمله کردند.

◀ در ۱۶ آذر ۸۸، به گزارش "خبرنگار فرارو" از همدان، دانشگاه بوعلی سینای همدان با حضور پر رنگ نیروهای ضد شورش در اطراف دانشگاه شاهد روز پر تنش بود. دانشجویان در حال اعتراض بودند. افراد لباس شخصی دو تن از دانشجویان معترض را که یکی از آنها دختر بود از طبقه دوم به بیرون پرتاب کردند. بنا بر گفته شاهدان عینی، این دو به شدت مصدوم شده اند.

◀ در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، در سالن شهید عضدی مراسم توسط انجمن اسلامی دانشگاه پیام نور تهران برگزار شد. پس از اتمام این مراسم ۷ نفر از دانشجویان این دانشگاه به هنگام خروج توسط افراد ناشناسی بازداشت شدند.



توپ خالی!

یک استاد در دانشگاههای شهر شیراز را اعلام کرد:

۱- کاظم رضایی؛ دانشجویی دانشگاه شیراز ۵ سال و ۸ ماه حبس تعزیری

۲- دکتر مسیح ... حقیقت جو استاد علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز ۵ سال حبس تعلیقی

۳- نظری دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی ۴ سال حبس تعزیری

۴- یحیی طاووسی دانشجویی دانشگاه شیراز ۳ سال حبس تعزیری

۵- احسان کاووسی دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی ۳ سال حبس تعزیری

۶- علی جلالی دانشجویی دانشگاه پیام نور ۶ ماه حبس تعلیقی و پرداخت ۱ میلیون تومان جریمه نقدی

۷- مجتبی حسینی دانشجویی دانشگاه شیراز ۶ ماه حبس تعلیقی

۸- سعید رضایی دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی ۶ ماه حبس تعلیقی

۹- خبیر حسن پور دانشجویی دانشگاه شیراز ۶ ماه حبس تعلیقی

همچنین بنایی، علی جلالی، رضایی، زاهدی، ظهوریان، احمد عارف، ایوب پورفتحی، طاهری، صفریور، پورسلطان، علی صالح پور، کاظم رضایی، یحیی طاووسی، ندا اسکندری، خدیجه قهرمانی، نظری، شیروانی، باقری دانشجویی بودند که پس از ۱۳ آبان بازداشت و تا کنون در بازداشت به سر می برند.

همزمان با ۱۶ آذر، سعید آگنجی از فعالین دانشجویی دانشگاه آزاد شیراز، راضیه جعفری و سعید لطفی از فعالین دانشگاه شیراز به او و اوک شیراز احضار و بازداشت شدند که تاکنون نیز در بازداشت به سر می برند.

۲۱ آذر ۸۸، بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده بازداشت شده های مراسم ۱۶ آذر، به منظور اطلاع یافتن از وضعیت و شرایط عزیزان خود و آزادی آنها در مقابل دادگاه انقلاب دست به تجمع اعتراضی زدند.

فهرست اسامی تعداد دیگری از بازداشت شدگان روز ۱۶ آذر ماه تا به حال اسامی ۶۰ نفر از بازداشت شدگان ۱۶ آذر منتشر شده است:

۱- مریم حسین پور ۲۹ ساله در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۲- پریسا اماتی ۲۶ ساله در ولی عصر بازداشت و به وزرا منتقل و سپس به اوین منتقل شده

۳- مهناز ناصری ۳۰ ساله در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

۴- المیرا خلیلی ۲۴ ساله در ولی عصر بازداشت و به وزرا و سپس به اوین منتقل شده

۵- امیر رضا کاظم نیا ۲۷ ساله در انقلاب بازداشت و محل نگهداری وی نامشخص

۶- امیر صادقی ۲۷ ساله در ولی عصر بازداشت و به اوین بند ۲۴۰ منتقل شده

۷- علیرضا هنرور ۳۱ ساله محل بازداشت و نگهداری نامشخص

۸- سجاد حسن زاده ۲۳ ساله دانشجویی در خیابان حافظ بازداشت و به اوین منتقل شده

۹- کیوان حسینی ۳۰ ساله لیسانس عمران در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۰- حسن باقری ۲۴ ساله در مقابل صنعتی شریف بازداشت و محل نگهداری وی نامشخص

۱۱- سعید کدخدایی ۲۹ ساله در فخر رازی بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۲- مهدی غلامی نوغانی ۱۹ ساله در فردوسی بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۳- فرهاد گنجی منش ۲۸ ساله محل بازداشت نامشخص و به اوین منتقل شده

۱۴- آرش سنایی دماوندی ۲۴ ساله و دانشجویی در ولی عصر مقابل دانشگاه هنر بازداشت و محل نگهداری وی نامشخص

۱۵- رضا خرازی ۲۰ ساله در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده

۱۶- محمد رضا بیگی ۳۲ ساله در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده

به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده بازداشت شده های ۱۶ آذر از ساعت ۸:۳۰ رفته رفته به دادگاه انقلاب می آمدند بدلیل سردی هوا و بارش باران داخل دادگاه انقلاب ملو از جمعیت خانواده ها بود که سرگردان و حیران بودند.

در ۱۸ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، غلام محمدی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه تهران و عضو فعلی شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران و محمدجعفر طهماسبی عضو انجمن اسلامی دانشگاه فنی بازداشت شدند.

در ۱۸ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، در پی تحصن های اخیر دانشجویان دانشگاه بین المللی قزوین که برای آزادی سه تن از دانشجویان این دانشگاه صورت گرفته بود، مسئولین حراست و کمیته انضباطی این دانشگاه به ریاست حسین سرداغی و محسن حسینی، با تماس های مویش به تهدید خانواده های دانشجویان متحصن پرداختند.

در ۱۸ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، پیش از ۱۶ آذر، دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز که قصد داشتند در روز ۱۶ آذر جمعی اعتراض آمیز را تشکیل دهند به شدت توسط عوامل حراست و بسیج دانشگاه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

در ۱۹ آذر ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، امین رجب پور نیکنا، دانشجوی رشته مهندسی مکانیک دانشگاه گیلان در روز ۱۵ آذر در پی احضار به اداره پیگیری وزارت اطلاعات بازداشت شده است.

در ۱۹ آذر ۸۸، اطلاع داده شده است که فرهاد فرزند، دانشجوی مهندسی عمران صنعتی شریف ورودی سال ۸۲ و عضو انجمن اسلامی این دانشگاه عصر روز ۱۶ آذر و پس از برگزاری تجمع روز دانشجویان به گزارش مستقیم نهاد حراست به همراه سه تن دیگر از دانشجویان به نام های مهدی کلاری، حامد ترکزاده و محسن زارع به بازداشت نیروهای امنیتی درآمد.

در ۲۰ آذر، روزنامه تایمز لندن، در گزارشی مصور با عنوان «گزارش عفو بین الملل: شرم آوری دخالت مقامات دادستانی»، اطلاع داده است: «براساس گزارش عفو بین الملل، مسئولان امنیتی ایران بازداشتی ها را مورد تجاوز جنسی قرار داده، شکنجه کرده اند، و تهدید به اعدام کردند. افزون بر قتل چندین نفر در زندان، بنا به اظهار بازداشتی ها، مقامات امنیتی بیش از ۷۰ تن از بازداشتی ها را به مدت ۵۸ روز در یک کانتینر حمل کالا محبوس کرده بودند.»

در ۲۰ آذر ۸۸، خبرنگار امیر کبیر گزارش رده است که در روز ۱۶ آذر از ساعت ۱۲ تا ۱۵ تریبون آزادی در آملی تیاتر کانون های فرهنگی هنری دانشگاه با موضوع "انتخابات و تاثیر آن بر رفتار مردم" برگزار شد. در انتهای تجمع، تعدادی لباس شخصی غیر دانشجو به نیروهای بسیجی اضافه شدند و شروع به درگیری و ضرب و شتم دانشجویان نمودند. همچنین ۷۰ نفر از دانشجویان در حین خروج از دانشگاه توسط نیروهای امنیتی و لباس شخصیها بازداشت شدند تا این لحظه ۵۷ نفرشان آزاد شده اند و ۱۳ نفرشان کماکان در بازداشت بسر میبرند.

در ۲۱ آذر ۸۸، تجمع و تحصن اعتراض آمیز دیگری در دانشکده فنی دانشگاه تهران شکل گرفت. دانشجویان شرکت کننده در این تجمع که بالغ بر ۴۰۰ نفر هستند خواستار استعفای فوری و بی قید و شرط رئیس دانشگاه فرهاد رهبر و همچنین آزادی دانشجویان در بند هستند.

در ۲۱ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، دادگاه انقلاب شهر شیراز صدور احکام قضایی برای ۸ دانشجو و

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگاری دیده بان حقوق بشر کردستان: کامران آسا برادر دانشجوی جانباخته کیانوش آسا به همراه یکی از بستگان خانوادگی و دوست کیانوش به نام بیژن رضایی ظهر روز گذشته در تهران بازداشت شدند.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش هرانا به نقل از مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مجید توکلی روز گذشته در دانشگاه امیرکبیر هنگامی که همراه دیگر دانشجویان قصد خروج از دانشگاه را از در حافظ داشت، توسط مامورانی که در یک خودروی ون سفید بدون پلاک و یک پژو ۴۰۵ پلاک دولتی منتظرش بودند بازداشت شد.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش نوروز، دانشگاه ملی (شهید بهشتی) یکرود پس از ۱۶ آذر نیز صحنه درگیری دانشجویان با بسیجیانی بود که از خارج دانشگاه با همکاری حراست به داخل آمده و فضای دانشگاه را ملتهب کردند. استادان دانشگاه نیز به جمع دانشجویان معترض پیوستند.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، نوید سلطان پور دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تربیت بدنی، مجتبی هاشمی دانشجوی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نیلوفر اثباتی دانشجوی دانشکده فنی، بردیا نجار دانشجوی دانشکده مکانیک، طاهر دهخوارقاریان دانشجوی رشته پزشکی و همچنین مهدی بلخاری تاکنون بازداشت شده اند.

در ۱۷ آذر ۸۸، محبوس سربازجوی واواک کرج به خانم اسدیور تلفن می کند و او می گوید: امروز رضا از زندان با تو تماس تلفنی برقرار خواهد کرد و جایی نوید. خانم اسدیور گرجی در حالی که در انتظار تماس فرزندش بسر می برد مورد بورش مامورین وزارت اطلاعات قرار گرفت و دستگیر شد. زندانی سیاسی زهرا اسدیور گرجی از ناراحتی حاد قلب و فشار خون رنج می برد. او همچنین مدتی پیش تحت عمل جراحی قرار گرفته بود.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر، جاوید حاج همتی و عباس قادری دو تن از دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر پس از احضار تلفنی از سوی دفتر پیگیری وزارت اطلاعات از صبح روز ۱۶ آذر به آنجا مراجعه کردند ولی تا این لحظه خبری از آنها در دست نیست.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، مدیر این سایت متهم به انتشار مطلب توهین آمیز نسبت به رئیس جمهور است.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیر کبیر سیدمحمدحسن موسوی، سبحانه حیدری و نجمه رنجبران ۳ دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه باهنر شیراز هستند که روز گذشته بازداشت شدند. در گذشته نیز ۳ دانشجویی دانشگاه شیراز به نام های سعید لطفی، مسعود مهدوی فر و سیدمحمد حسینی بازداشت شدند.

در ۱۷ آذر ۸۸، به گزارش تابناک، احکام قطعی ۲۲ نفر از محکومان حوادث اخیر که پرونده آنان در شعب دادگاههای انقلاب اسلامی تهران مورد رسیدگی قرار گرفته بود پس از تایید در دادگاههای تجدید نظر جهت اجرا به واحد اجرای احکام دادسرای انقلاب تهران ارسال شد. به گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، بنا به احکام صادره ۱۸ نفر از محکومان مذکور به حبس از ۴ ماه تا چهار و نیم سال محکوم شده اند.

در ۱۸ آذر ۸۸، به گزارش خبرنگاری هرانا، محمد پورعبدالله، فعال دانشجویی که از ۲۴ بهمن ماه سال گذشته بازداشت شده بود، صبح امروز در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد. محمد پورعبدالله در مدت سید روز بازداشت خود ابتدا در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس بود که پس از مدتی وی را به زندان قزل حصار که محل نگهداری مجرمان خطرناک و بزهدار است منتقل کردند.

دیاکو قصلانی، مهدی کلاری، دانشجویان این دانشگاه و نیز برخوردهای صورت گرفته با دانشجویان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

در ۲۳ آذر ۸۸، دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان اعتصاب غذای خود را که از پنج شبانه شب آغاز شده بود، ادامه دادند.

این اعتصاب غذا ابتدا در دانشکده ادبیات آغاز شده و دانشجویان ظرف های غذای خود را تا بیرون درب ورودی دانشکده چیدند.

در ۲۳ آذر ۸۸، به گزارش جرس، تجمع دانشجویان از ساعت ۱۲ ظهر در دانشکده علوم این دانشگاه و در اعتراض به دروغ پردازی های اخیر صدا و سیما آغاز شد (پاره کردن عکس خمینی ا.ا). در زمانی که یکی از اعضای انجمن اسلامی سخنرانی می کرد گروهی از نیروهای امنیتی و لباس شخصی و بسیجی که از خارج از دانشگاه آمده بودند به محوطه دانشکده وارد شدند و با سر دادن شعارهای "مرگ بر منافق"، "خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست" و "وای اگر خامنه ای حکم جهادم دهد" به درگیری با دانشجویان پرداختند و آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند که در این حین یکی از دختران سبزه پوش به علت شدت ضرب و شتم بر روی زمین افتاد.

در ۲۳ آذر، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: هزاران نفر از دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به حضور نیروهای سروکوبگر در دانشگاه و تعرض و هتک حرمت دانشجویان و دانشگاه دست به اعتراضات گسترده ای زدند.

در ۲۳ آذر ۸۸، تعدادی از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان مقابل ساختمان آملی تئاتر تجمع کردند که با دخالت و یورش نیروهای بسیج به درگیری و خشونت کشیده شد.

در ۲۳ آذر ۸۸، بیش از ۱۵۰ نفر از خانواده بازداشت شده ها که اکثر آنها دانشجویان بازداشت شده مراسم ۱۶ آذر بودند به منظور روشن شدن وضعیت عزیزانشان در مقابل دادگاه انقلاب اعتراضی بر پا کردند.

در ۲۳ آذر ۸۸، به گزارش تغییر برای برابری، تعدادی از ماموران با در دست داشتن حکم تفهین و احضاریه ی کتبی به منزل سمیه رشیدی مراجعه و بخشی از لوازم شخصی، کتاب ها و کامپیوتر او را با خود بردند. لازم به ذکر است که رشیدی با دو نفر از دوستان خود زندگی می کند که ماموران علی رغم تذکر وی وسایل دیگر دوستان او را نیز ضبط کردند.

در ۲۴ آذر ۸۸، گارد زندان به بند ۴ زندان گوهردشت کرج که محل بازداشت اکثر زندانیان سیاسی است یورش بردند و زندانیان را با عربده کشی اهانت و بدرفتاری به سالن هواخوری که رو باز است و در معرض سرمای شدید می باشد برای مدت طولانی منتقل کردند. سپس همراه با سگهای خود به سلولهای زندانیان سیاسی یورش بردند و حداقل وسایل شخصی آنها را که توسط خانواده هایشان تامین شده بود پخش و تخریب کردند. دست نوشتهها و کارتهای تلفن که برای تماس با خانواده های خود مورد استفاده قرار می دادند را با خود بردند. گارد زندان حتی مواد غذایی که زندانیان سیاسی از فروشگاه زندان خریداری کرده بودند را با خود بردند.

در ۲۴ آذر ۸۸، عذرا سادات قاضی میرسعید که در تاریخ ۳۰ خردادماه در حوالی میدان انقلاب بازداشت شد و پس از انتقال به بند ۲- الف زندان اوین جهت اعتراضات دروغین به شدت تحت فشارهای جسمی و روحی قرار گرفت، علی رغم وعده داده شده از سوی قاضی صلواتی رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب مبنی بر صدور حکم برانت وی، به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شد.



اسلحه مردم صدای آنان است آن را خفه نکند!

خامنه ای با علم کردن پاره شدن عکس خمینی که جسم و روح میلیونها ایرانی را پاره کرده بود، با تهدیدهای جدی علیه مخالفین خود بخصوص رهبران جنبش دانشجویی و میر حسین موسوی و کربوبی بدنبال دستگیری و به بند کشیدن هر چه بیشتر مخالفین خود می باشد. جنگ بین سردمداران دیروزی و امروزی رژیم وسعت چشمگیری یافته است؛ و مرز بندی جناح های درون قدرت، مشخص تر و شکاف های درون آن عمیق تر گشته اند. ناتوانی هیئت حاکمه در سرکوب جنبش و حضور قدرتمند مردم در اعتراضات خیابانی، و پیوند آنان با دانشجویان، و غیر ممکن بودن پاسخگویی مطالبات ابتدایی مردم توسط چنین نظامی موجب شده است، تا شرایط ایران و ایرانیان هر روز محسوس تر گشته و این شرایط بتدریج ولی بطور اجتناب ناپذیری به سمت و سویی حرکت می کند که مردم و نظام حاکم را به رو در رونی نهانی می رساند.

مردم ایران به نیروی خود پی برده اند و نا امیدی آنان مبدل به امید شده است. اکنون روحیه سرخوردگی عمومی جای خود را به روحیه انقلابی داده است و ایرانیان می خواهند تفکر استبدادی خمینی و رهروانش را پاره کنند. در شرایطی که جامعه در جستجوی راه خود است و مردم بدنبال آزادی خویش هستند تا از اسارت رهانی یابند، و نیز همه مشاهده می کنند که حکومت نمی تواند پای برجا ماند. "جمهوری اسلامی خواهان" سعی دارند بعنوان مختلف از سقوط نظام ولایتی جلوگیری بعمل آورند. با اظهاراتی از قبیل اینکه نباید شعار تند داد، زیرا که سرکوب شدیدتر میشود؛ یا اینکه باید حکومتگران را مجبور ساخت به قانون اساسی احترام بگذارند؛ و یا اینکه از چارچوب نظام نباید فراتر رفت و هدف اصلاح طلبی این نیست که از چارچوب نظام خارج شود، سعی دارند به شیوه هانی متوسل شوند تا مسیر جنبش آزادیخواهانه مردم را به انحراف بکشاند و در نهایت آنرا فنا سازند.

نهضت آزادی در متنی قبل از ۱۶ آذر می گوید: "نخستین هدف جنبش اصلاح طلبی، در شرایط کنونی، وادار ساختن حاکمیت به تمکین از قانون است. در صورت تداوم اعتراضات مسالمت آمیز قانونی، با توجه به بحرانی که در درون حاکمیت پدید آمده است، احتمال پذیرش این خواست از سوی حاکمیت و تسلیم شدن آن به راه حل سیاسی وجود خواهد داشت. اما، اگر مطالبات مردم از این سطح فراتر رود یا واکنش های خشونت آمیز بر جنبش تحمیل شود، موجب انسجام درونی حاکمیت به نفع نیروهای سرکوبگر خواهد شد و تشدید سرکوب استمرار جنبش را در سطح کنونی متوقف خواهد ساخت. براین پایه، به دانشجویان عزیز توصیه می شود که، برای خنثی کردن طرح خشونت طلبان، در روز ۱۶ آذر به بزرگداشت این روز تاریخی در قالب برنامه ای مسالمت آمیز و آرام تنها در محوطه دانشگاهها بپردازند تا بهانه ای به دست بدخواهان برای تحمیل خشونت در داخل دانشگاهها داده نشود."

توگونی دانشجویان که امروز نقش نیروی محرکه جنبش آزادیخواهانه مردم را بعهده دارند، بجز صدایشان اسلحه دیگری هم دارند، که نهضت آزادی به آنان می گوید

در قالب مسالمت آمیز مبارزه کنید. روشن کنید از آذر ۱۳۳۲ تا آذر ۱۳۸۸ در عرض ۵۶ سال چه زمانی دانشجویان که همواره بر علیه تضعیف شدن حقوق مردم و خود مبارزه کرده اند، دست به خشونت زده اند که شما به آنان متذکر میشوید آرام باشید. شما به مردم وعده می دهید که هدفان این است تا حاکمیت را مجبور به تمکین قانون نمایند. واقعاً از نهضت آزادی باید پرسید چند سال می خواهید دل خود را به این حرف ها خوش کنید و ایرانیان چند سال باید منتظر بمانند تا حاکمیت به قانون تمکین کند؟ آیا سی سال تعامل و گفتگوی بیهوده با این حاکمیت کافی نیست؟! اگر بنا بود حاکمیت به قانون و راه حل سیاسی تمکین کند که در روز روشن رأی مردم را نمی دزدید؛ قلب و قانون شکنی نمی کرد. تا کی می خواهید بخود و مردم دروغ بگویند؟

نیروهای ملی - مذهبی در بیابانه بعد از ۱۳ آبان می نویسند: «ما علیرغم موفقیت های قابل توجه جنبش سبز طی ماه های اخیر نمی توانیم نگرانی خود را نسبت به مخاطراتی که پیش روی جنبش قرار دارد پنهان کنیم. یکی از مهمترین تهدید های جنبش نه از جانب اقتدار گرایان که بیشتر از سوی برخی از دوستان جنبش است که بر نگرانی ها و دغدغه ها می افزاید. با توجه به اعمال خشونت از سوی اقتدارگرایان، جنبش سبز ایران بافقوه استعداد آن را دارد تا در دام چپ روی افتد و دامنه مطالبات و انتظارات را بیرون از ظرفیت های واقعی، افزایش دهد یا بخواهد ره صد ساله را یک شبه طی کند. در چنین وضعی، نه تنها امکان دریافت پاسخ مناسب را نداشته، بلکه امکان بسیج، وحدت و نیرو گرفتن اقتدارگرایان را فراهم می کند. از این رو مایلیم نگرانی خود را نسبت به اظهارات برخی فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خصوصاً خارج کشور که از مطالبات مشترک این جنبش که در بیابانه شماره هشت آقای موسوی آمده است، فراتر می روند، اعلام داشته و آنها را به اتخاذ مواضع مسئولانه تر دعوت کنیم.»

این فرمایشات فقط مربوط به این گروه ها و یا اشخاصی که در "مقاله چارچوب نظام نه تاکتیک است نه استراتژی" از آنان نامبرده ام نیست. بلکه یکی از آنان اخیراً گفته بود که هدف جنبش سبز تنها این است که قدری و آنهم قدری در رفتار رهبری تغییری بوجود بیاورد. «فشار اجتماعی منبع اصلی و نقطه اتکای جنبش سبز برای پیگیری مطالبات خویش است. هدف این فشار وادارسازی رهبری کشور به تغییر رفتار خود و پذیرش رهبران سبز، به عنوان نمایندگان مردم و»

مردم بعد از شش ماه مبارزه پیگیر کلیت نظام را به چالش کشیده اند و با شعارهای خود پا را از نظام حاکم فراتر گذاشته اند، باید ببینیم، از کدام زاویه، جمهوری اسلامی خواهان فریاد بر می آورند از چارچوب نظام پا را فراتر نهند و به کجا می خواهند برسند. تمامی جمهوری اسلامی خواهان کوشش می کنند تا صدای حق طلبانه مردم را با گفتاری حق بجانب خفه کنند. اگر خوب توجه کنیم تمام بیانات این افراد خلاصه میشود در "ناباید پا را از چارچوب نظام فراتر نهم زیرا سرکوب گران سرکوب را تشدید می کنند".

این یک دروغ آشکار است، زیرا مأموران سرکوب نیز ندارند اطمینان حاصل کنند جنبش کنندگان مخالف نظام هستند. از دید آنها، مقامی که دستور می دهد مهم است و آنان پیرو آن مقام هستند نه شعار دهندگان. برای رهبر نظام امر بدین صورت است که هرکس در برابرش قرارگیرد ضد نظام است و باید به شدید ترین وحی سرکوب شود و در نهایت از بین برود. خامنه ای یکشنبه ۲۲ آذر گفت «دشمنان ملت ایران و نظام اسلامی همچون کف روی آب هستند که از بین خواهند رفت و آن چیزی که باقی می ماند اصل نظام اسلامی است.» بیاد بیاورید سخنان خامنه ای را در نماز جمعه ۲۹ خرداد که فرمان سرکوب و کشتار را علناً صادر کرد. نیروهای سرکوبگر برای آنکه سخت نگیرند نیز می باید دستور دریافت کنند که برای مثال با این جماعت مدارا

کنید. مثلاً فرمان خامنه ای برای بستن زندان کهریزک (ابوغریب خامنه ای) نمونه خوبی است برای صحت این گفتار. شدت سرکوب برای اینست که نظام دوام بیاورد، ولی نیروهای سرکوبگر می باید مطمئن شوند که نظام دوام می آورد. اگر این اطمینان را از دست بدهند، توانایی سرکوب را هم از دست داده اند. نیروهای سرکوبگر به فرمانده خود متعهد هستند و بر اساس فرمان او مردم را سرکوب می کنند. همگانی شدن جنبش و گسترش آن باعث میشود تا نیروهای سرکوبگر از قبیل بسیج و سپاه بی میلی خود را به سرکوب مردم نشان دهند و چنین است که رژیم ساقط میشود. در انقلاب ایران چنین شد. در انقلاب فرانسه و نیز در انقلاب الجزایر و حتی در روسیه نیز چنین شد. زمانی نیروهای سرکوبگر متقاعد خواهند شد، نظام دوام نمی آورد که مردم مبارزه خود را از محدوده آن خارج سازند، که ساخته اند. آنان با این عمل خود به رژیم و نیروهای سرکوبگرش ثابت کرده اند که زندان و شکنجه و اعدام دیگر اثر ندارد. سرکوبگران که پول می گیرند تا انجام وظیفه کنند، با توانمند شدن جنبش آزادیخواهانه مردم مشاهده خواهند کرد که سرکوب دیگر اثر بخش نیست و جنبش کنندگان تا رسیدن به حقوق حقه خود دست از مبارزه نمی شویند و آزادی خود را از قید بردگی می طلبند. در این زمان بسیاری از نیروهای سرکوبگر به مردم می پیوندند.

پس استدلال جمهوری اسلامی خواهان، که اگر مردم پا را فراتر از محدوده نظام بگذارند، و شعار تند بدهند، سرکوب شدیدتر می شوند، از بنیاد بی پایه و اساس است و دروغی بیش نیست. برای سردمداران نظام ولایت مطلقه فقیه همه ایرانیان غیر خودی و دشمن هستند. و همه کسانی که ولایت زور و جور را قبول ندارند مفسد فی الارض، فتنه گر، مجرم، و قابل تنبیه و سرکوب می باشند. این تفکر خمینی و رهروانش سی سال است در ایران اجرا میشود و هیچ ارتباطی به شعار تند و کند ندارد. از جمهوری اسلامی خواهان درون و برون کشور

استدعا داریم، بقول خودتان "برای آنکه دوستان جنبش برای شما خطرناک تر از اقتدارگرایان نشوند"، لطف فرموده شعارهای حداقلی را تعریف و معنی و معین نمایند، تا بعد از آن ایرانیان شعارهای حداقلی شما را سردهند. "جمهوری اسلامی خواهان" مدعی اند که طرفدار حقوق بشر می باشند. حال بر این مبنا از ایشان سنوال میشود: آیا این مردم حق دارند سرنوشت خودشان را خودشان تعیین کنند یا نه؟

آیا این مردم حق دارند حقوق انسانی خود را مطالبه کنند یا نه؟ آیا ایرانیان حق دارند از حیثیت و کرامت انسانی خود دفاع نمایند یا نه؟ اولین جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین است «از آن جا که شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است.»

آیا مردم ایران بر این اساس حق دارند، آزادی خود را که با آن زاده شده اند و جزء ابتدایی ترین حقوق هر موجود زنده ای است مطالبه نمایند یا نه؟ در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است "هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد." آیا مردم ایران حق دارند در آزادی و امنیت زندگی کنند یا نه؟

در ماده ۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است «هیچ کس را نباید در بردگی و بندگی نگاه داشت،...» آیا مردم ایران که امروز اسیر دست ولایت مطلقه فقیه هستند، می توانند بندهای بردگی و بندگی خود را پاره کنند یا نه؟

ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر «هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتار ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.» آیا مردم ایران حق دارند به رفتارهای ظالمانه و شکنجه و کشتار رژیم اعتراض کنند یا نه؟

در ماده ۱۷ می خوانیم «هیچ کس را نباید خود سرانه از حق مالکیت محروم کرد.» آیا ایرانیان حق دارند به غارت و چپاول بیت المال که جزء مالکیت آنان است اعتراض کنند یا نه؟

ماده ۱۸ «هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره مند شود.» آیا ایرانیان حق دارند از آزادی اندیشه و بیان آن برخوردار باشند یا نه؟ در بند سه ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر می خوانیم «اراده ی مردم اساس قدرت است.» آیا شما قبول دارید اراده مردم اساس قدرت حاکم نیست؟ آیا قبول دارید که انسان موجودی است حقوق مند با استعداد و مسئولیت پذیر که قادر است سرنوشت خویش و پیرامونش را رقم زند. و باید منشاء و میداء حاکمیت از آن مردم باشد زیرا قوای حکومتی باید منتج از اراده ملی باشد. یعنی همان چیزی که در ماده ۲۱ ذکر شده است.

حق آگاه شدن، حق بیان، حق اعتصاب، حق امنیت، حق حفظ سرمایه ها و عدم تاراج آنان، حق داشتن شغل و زندگی شرافتمندانه، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، حق کسب علم و دانش، حق شکو فانی استعدادها و جزء حقوق ذاتی و طبیعی انسان بشمار می آید. شما اگر به حقوق شهروندی معتقد هستید باید توضیح دهید که آیا حقوق فوق جزء حقوق شهروندی هستند یا نه؟ و آیا مطالبات مردم فراتر از این حقوق می باشند !!!؟

بر چه مبنایی و از چه زمانی دفاع کردن از حق می شود افراطی گری و دفاع نکردن از حق میشود اعتدال؟ طبق این منطق، اگر ایستادن بر حق افراط گرانی است، بنا براین امام حسین که بر حق ایستادگی نموده است جزء افراط گرایان و ساختار شکنان به شمار می آید. شما هم که با رژیم ظالمانه محمد رضا پهلوی به مبارزه برخاستید، افراطی گرا و ساختار شکن بوده اید، و امروز بخاطر همین جرم باید از مردم ایران پوزش بخواهید و آدم مجرم نمی تواند رهبر خوبی برای مردم باشد.

مردم ایران از آنچه با این نظام در افتاده اند، زیرا برای العین می بینند، این نظام حق زندگی کردن را از آنان ربوده است و آنان را از آزادی و حقوق انسانی شان محروم کرده است. ایرانیان استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی می خواهند و قصد دارند حقوق پامال شده خود را بدست بیاورند. پس چرا شما تلاش دارید آنان را در چارچوب نظام محبوس کنید و مردم را از دستیابی به حقوق خود منع می کنید؟ چرا آنان را مجبور به اطاعت از قوانین نظامی می کنید که خود حکومتگران پای بند به آن نیستند؟

جنبش کنندگان چون با نظام ولایت مطلقه فقیه مخالف هستند به مقابله با آن برخاسته اند. برخاسته اند تا به حقوق انسانی خود نائل آیند، و در این راه سرکوب میشوند، به زندان می افتند، شکنجه می بینند، کشته میشوند و بود و نبودشان نابود می شود. و بهمین خاطر شگفتی و تحسین جهانی را برانگیخته اند تا جانی که اوباما جایزه صلح نوبل خود را با ندا تقسیم می کند و مردم ایران میشوند مرد سال ۲۰۰۹. آنوقت شما به آنان می گویند از چارچوب نظام خارج نشوید، ساختار شکنی نکنید و مواظب باشید در دام چپ روی نیفتید و افراطی گری نکنید. اگر ایرانیان برای احقاق حقوق خود صدای اعتراض خود را بلند نکنند، پس چه راهی را باید انتخاب کنند تا به آزادی و دموکراسی دست یابند و سرنوشت خود را خویش تعیین کنند؟

آیا شما به شعارها و مطالبات مردم توجه می کنید و می شنوید که مردم در کوچه و بازار، در خانه ها و محافل خصوصی و عمومی و از همه مهمتر در دانشگاه ها و تظاهرات خیابانی چه می گویند؟ در حقیقت آنچه در حرکت مردم برجسته است، تسلیم نشدن به نیروهای ارباب و سرکوبگر و بی محلی به پند و اندرز شما جمهوری اسلامی خواهان می باشد. شما بجای اینکه بطور پدرسالارانه به مردم امر و نهی کنید، بهتر است گوشها و

چشمهای خود را باز کنید و اجازه دهید مردم خود راه خود بیابند. امروز مردم بدنبال رهبران نیستند، این رهبرانند که بدنبال مردم و محتاج به آنان می باشند و در طی این شش ماه ثابت کرده اند که رهبران ناخوانده نمی خواهند. زیرا مردم به رهبرانی که خواسته های آنان را بیان نمی کنند و خود را با این خواستها تطبیق نمی دهند احتیاجی ندارند. قدری از حالت فضائی خارج شوید و به حالت زمینی برگردید.

از آنجانی که مردم با شعارها و مبارزات روزانه خود کلیت نظام را به چالش کشیده اند و نشان داده اند تا رهانی از یوغ استبداد به جنبش آزادیخواهانه خود ادامه خواهند داد و خواست آنان با خواست شما در تطابق نیست. شما هراسان شده اید که دور از دستتان خارج شده است زیرا در این توازن قوا شما اگر قوای داشتید دیگر نگرانی خود را نسبت به اظهارات برخی فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خصوصاً خارج کشور اعلام نمی داشتید. دقیقاً از این زاویه است که می خواهید جنبش را در محدوده نظام زندانی کنید.

موضوع بحث اینست که مردم تحولی می خواهند در محدوده حقوق خودشان و شما تحولی می خواهید در محدوده نظام آنها با چانه زنی در بالا بدون حضور مردم و برای کسب سهم خود در قدرت. مردم می خواهند سرنوشت خود را خود تعیین کنند شما می خواهید سرنوشت مردم را حاکمین تعیین کنند. ولی فقیه حاکم این نظام است که مردم روزانه می گویند "ولایت اش باطله و خودش قاتله".

مردم بر خلاف رژیم نه پول نفت دارند، نه توپ و تانک و نه اسلحه ای، نه سپاه و بسیج و دیگر ارادل و اوپاش سرکوبگری، نه قوه قضائیه، نه قوه مجریه و نه قوه مقننه ای، نه شورای نگهبان و نه خبرگان رهبری، نه قوای نظامی و نه قوای انتظامی. تنها اسلحه ای که در چالش خود با نظام دارند صدا آنان است که شما جمهوری اسلامی خواهان سکولار و مذهبی این را هم می خواهید از آنان بگیرید و آنرا خفه کنید.

فرض کنیم سید علی خامنه ای و همسرانش بهترین آدمهای دنیا می باشند، و بقول احمدی نژاد ایران آزاد ترین کشور دنیا است، و رژیم جمهوری اسلامی دمکرات ترین رژیم دنیا است. آیا مردم حق دارند مخالف این رژیم و سردمداران آن باشند و خود رژیم دلخواه خود را تعیین کنند و بر سرنوشت خویش حاکم شوند یا نه؟

رژیم رفتنی است و سقوط آن حتمی است. جبهه مردم روز بروز رادیکال تر میشود و مرگ بر خامنه ای و مرگ بر اصل ولایت فقیه در سرا سر ایران طنین انداز شده است. جنگ در جبهه قدرتمداران روز بروز حادثر میشود و رژیم در سطح بین المللی بی اعتبار تر می گردد. بنا براین صدای مردم خفه شدنی نیست. اگر در فکر ایران و ایرانیان هستید باید همدوش مردم بتدریج پا را از چارچوب نظام فراتر نهند و تلاش نمایند، با نیروهای دمکرات و آزادیخواه داخل و خارج از کشور، جبهه ی استقلال و آزادی را بر موازین حقوق بشر و با هدف استقرار ولایت جمهوری مردم تشکیل دهید. اختلافات گرایشهای سیاسی موجود خود جزئی از دمکراسی محسوب میشود؛ باید بر اساس اشتراکات به توافق رسید تا راه پیروزی مردم را هموار ساخت. و گرنه کشورهای قدرتمند آلترناتیو خود را بما تحمیل خواهند کرد و مطمئن باشید هم اکنون آنان برای ما در حال برنامه ریزی هستند.

سرافراز و پیروز باشید

Fa_rastgou@yahoo.com

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و نوبل:

ابوالحسن بنی صدر

نشانی پستی و بانکی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE

eMail: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://www.Enghelabe-eslami.com

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بکنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایید.

توجه! در ج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد مکتبی و صرفاً باین مکتب نظر است نویسنده کان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه نوبلیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 739 21 Dec. 2009 - 3 Jan. 2010

آشتی بر اساس استقلال و آزادی

او این داغ را به نیروی محرکه بدل می کند و همه روز می کوشد تا ایران استقلال و ایرانیان استقلال و آزادی خود را بازجویند. شما و همه داغ دیدگان نیز چنین کنید!

شادی و امید، پیروزی بیار می آورد. همواره دل تو از شادی و امید سرشار باد!

۱ - به احتمال زیاد، پیش از این که ماجرای پاره کردن عکس آقای خمینی و صحنه سازیهای رژیم روی دهند، این پاسخ را دریافت کرده ای. پاسخ را در ۱۰ آذر نوشته ام. ۱۰ روز بعد، آفتاب آمد دلیل آفتاب: این صحنه سازی دلیل صحت و دقت پاسخ به نامه شما در بخشی است که به دوره آقای خمینی و بازگشت به آن مربوط می شود. پیش از خرداد ۱۳۶۰ نیز، نظیر این صحنه را ساختند. اما بهره نداشتند زیرا نتوانستند مرا در موقعیتی قرار دهند که عقل زورمدارشان گمان می برد در آن فرام خواهند داد. در واقع، وقتی از راه مصلحت، سیاه را سفید کردی، صحنه می سازند تا که از هیچ سو، راه رهائی نیابی: در حقیقت، هر کس سیاه را سفید جلوه داد، ناگزیر می شود در کنار استبدادیان تبهکار، مدافع «اسطوره» بگردد. خطاکار

کسانی می کردند که استبدادیان ساخته خود را جرم آنها جلوه می دهند. در وضعیت امروز، بها را نسلی می پردازد که به اعتراض برخاسته است. و هرگاه تن به همداستانی با استبدادیان ندهد، منتهم می شود که تظاهر می کرده و چون محک تجربه به میان آمده، باطن «ضد انقلاب» او آشکار شده است. آن زمان، این مکر کارگر نشد، زیرا منتخب مردم سیاه را سفید جلوه نداده بود و در موقعیتی که استبدادیان می خواستند در آتش قرار دهند، قرار نگرفت. آن روز، جامعه نبود که واکنش نشان داد، استبدادیان بودند که صحنه ساختند. چون نه توانستند رئیس جمهوری را در موقعیتی قرار دهند که می خواستند و نه توانستند مردم را تحریک کنند، رسوا شدند و دم فرو بستند. امروز نیز، کودتاچی ها هستند که صحنه می سازند. آن روز، جامعه واکنش نشان نداد زیرا شکستن اسطوره آغاز شده بود. صحنه سازی امروز، خود می گوید که اسطوره شکسته است. آقای خامنه ای اسطوره نشده شکسته بود. بی اعتبار است. بدرد صحنه سازی نیز نمی خورد. کودتاچیان بر این گمان بودند که نزد اقلیت زورپرست اسطوره خمینی نشکسته است. اما چگونگی صحنه سازی و استفاده از آن، بفریاد می گوید که نزد آن اقلیت نیز اسطوره شکسته و دیگر تنها بکار دست آویز زورگویی کردن می آید.

بازهم در باره شعارها در تظاهرات

اصرار در میان کشیدن شعارهای تند، جنبش خیابانی را که تمام نیرویش در گستردگی آنست به تظاهراتی پراکنده و ناهمسو بدل خواهد کرد و بسیاری را از شرکت در آن بازخواهد داشت. شعارهای تند مردم بیشتری را به میدان نمی آورد. جنبش سبز با همین شعارهای حد اقل هم هنوز نتوانسته است در سراسر کشور گسترش یابد و شاید طرح شعارهای حداقلی دیگری برای جذب لایه های مزد بگیر جامعه ضروری باشد ولی شعارهای تند فقط سرکوب را شدیدتر و دامنه مشارکت را محدود تر میکند. فرید راستگو پس از نقل آخرین جمله کشتارها و سرکوب ها در سی سال گذشته میاورد و منجمله مینویسد:

"مگر بین سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ جنبش مردمی وجود داشته است که رژیم جمهوری اسلامی برهبری خمینی هزاران تن از مخالفان خود را اعدام کرد که فقط ۲۰۰۰ نفر از آنان بین سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ اعدام شدند که امروز ریز اسامیشان در برخی از سایتها از جمله انقلاب اسلامی موجود است. مگر در تابستان سال ۶۷ که بفرمان شخص خمینی قریب ۵۰۰۰ نفر را در زندانهای ایران قتل عام کردند مردم در خیابانها علیه خمینی شعار می دادند و عکس او را لگد مال کرده بودند و معترضین در پشت بامها الله اکبر می گفتند."

و نتیجه میگردد: " باید اذعان داشت آدم خوری و آدم کشی با نطفه نظام ولایت فقیه بسته شده است و اگر امروز حکومتگران جنبش مردم را سرکوب می کنند و با دستگیرشدگان در زندان بدترین و غیر انسانی ترین رفتار را انجام می دهند بخاطر طرح شعار تند یا کند از طرف تظاهرکنندگان نیست بلکه سرکوب، شکنجه و اعدام تنها وسیله حفظ نظام جمهوری اسلامی در مقابل آرام ترین و مسالمت آمیز ترین اعتراضات حق طلبانه مردم است."

منقد محترم بجای بررسی رابطه سرکوب و شعارهای تند در تظاهرات خیابانی، اصولاً صورت مسئله را پاک میکند و تفاوتی بین شدت و تشدید سرکوب نمی بیند، حال آنکه اشاره خود او به گذشته، باید دستکم آگاهی میساخت که سرکوب دارای مدارجی است و میتواند از آنچه امروز هست فراتر رود. منقد نمی بیند که محل نزاع رابطه سرکوب و دامنه تظاهرات در جنبش سبز، امروز و اینجاست. چه سرکوب در شرایط متفاوت میتواند نتایج متفاوت ببار آورد. شدیدتر شدن سرکوب در شرایط دیگری ممکن است واکنشهایی را برانگیزد که افزایش تظاهر کنندگان و/ یا گسترش دامنه عملشان را در پی داشته باشد. برداشتی که من از تظاهرات و کم و کیف انگیزه های مشارکت در این برش دارم مرا به این نتیجه رسانده است که تشدید سرکوب دامنه این مشارکت را محدود میکند. حق بود که فرید راستگو نیز دیدگاه خود را پیش میکشید و مثلاً در این گزاره بیان میکرد که تشدید سرکوب تأثیری بر دامنه تظاهرات نمیگذارد و یا حتی آنرا گسترش میدهد. ممکن است ارزیابی من نادرست

بجای خود میماند که در تظاهرات با چه شعارهایی میتوان به این مهم دست یافت. در عین حال فراموش نکنیم که کنش سیاسی به تظاهرات خلاصه نمیشود و جنبش سبز با تظاهرات سبزیکی نیست. پرسیده بودید مگر در سالهای شصت "جنبشی مردمی وجود داشت" و "مردم در خیابانها علیه خمینی شعار می دادند و عکس او را لگد مال کرده بودند" که "جمهوری اسلامی هزاران تن از مخالفان خود را اعدام کرد؟"

نه خیر جنبشی مردمی وجود نداشت ولی مجاهدین و بنی صدر به امید برانگیختن چنین جنبشی به ترور و اقدامات خشونت بار روی آوردند. با انفجار و قتل بسیاری از دولتمردان و روحانیون بنام را از میان برداشتن و چون نتیجه ای ندیدند به قطع "سرانگشتان سرکوب" پرداختند. آیا شما فکر میکنید این اقدامات هیچ تأثیری در "حدت و شدت" سرکوب نداشت؟ فضای روحانی و بو جود آورد زمینه مناسبی برای جنبشی مردمی پدید نیآورد.

در تابستان شصت و هفت هم خبری از جنبش نبود ولی در عملیاتی بنام فروغ جاویدان، نیروهای مسلح مجاهدین از خاک عراق و با پشتیبانی هوایی ارتش صدام، به خاک ایران لشکر کشیدند. آیا شما هیچ رابطه ای بین قتل عام زندانیان سیاسی و این لشکرکشی نمی بینید؟ اگر امروز بسیاری از جوانان خواهان تغییر مسالمت آمیز شیوه کشورداری اند و نه زیر کشیدن حاکمان، درست بعلت تجربه اندوزی از رفتارهای خشونت بار در گذشته و درسی است که از تجربه های انقلابی آموخته اند.

دو نکته در پایان مقال: نخست آنکه اختلاف نظر در باره شعارهای تظاهرات نباید باعث شود که ماهویت سیاسی دیگری را زیر پرسش کشیم. در این برهه ما سخت به گفتگو با هم نیازمندیم و نباید

واژگانی در نقد بکار گیریم که مشوق گفتگو نباشد. دوم پرسشی از گردندگان "انقلاب اسلامی": زمانی شما مروج "جادهای بالتی احسن" بودید، آیا هنوز به این سخن وفادارید؟

پاریس

17 آذر ۱۳۸۸

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/12/097119.php>

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8809190109>

http://www.radiofarda.com/content/o2_logos_interview/1895378.html

انقلاب اسلامی: مدعای نویسنده دروغ آشکاری است به این دلایل: ۱ - سازمان مجاهدین خلق آماده بود اسلحه خود را تحویل بدهد، بشرط اینکه به آنها تأمین داده شود. خمینی در پاسخ به آن سازمان گفت: نخست اسلحه خود را تحویل دهید بعد من شما را می پذیرم! ۲ - تا ۳۰ خرداد ۶۰، در هر هفته، در شهرهای مختلف کشور، - بنا بر آمار اطلاعات ارتش - دست کم ۱۲۰۰ برخورد پیش می آمد و در این برخوردها، پاسدارها بودند که بسوی افراد «گروهک ها» (به قول خود) تیر اندازی

باشد ولی آنچه در عبارت آورده ام تنها با آوردن نقیض آن قابل نقد و بطلان است و نه حواله دادن من به سی سال سرکوب. فریب داوودی مهاجر بهتر استدلال کرده است که "برخورد شدید حکومت هم در حال حاضر به دلیل این شعارهای رادیکال نیست. چرا که بدترین برخورد با مردم در روزهایی انجام گرفت که کلیه شعارهای مردم و در فردای کودتای انتخاباتی حول محور رای من کجاست می گشت و اولین افرادی که بازداشت شدند و تحت شدید ترین شکنجه ها قرار گرفتند از جمله افرادی بودند که همواره با استراتژی آرامش فعال و حضور در قدرت و کار در چارچوب همین نظام جمهوری اسلامی فعالیت میکردند." اینجا هم گرچه سخن از برخورد شدید است و نه تشدید آن، میتوان به مسامحه گفت که از دیدگاه او، شدت سرکوب با شعارها رابطه ای ندارد و چون اصلاح طلب و ساختار شکن به یک حرف سرکوب میشوند، بگذار هرکسی حرف دلش را بزند. این درست است که کاهش سطح شعارها باعث کاهش سرکوب نمیشود، ولی سخن نه بر سر کاهش سرکوب بعلت شعارهای نرم که بر سر تشدید آن با شعارهای تندست. نقش شعارهای تند در وضعیت فعلی توجیه سرکوب است و زمینه ساز تداوم و تشدید آن. باید پرسید که اساس استدلال و معناسازی رژیم در میان طرفدارانش و بویژه نیروهای سرکوبگر، مگر چیزی جز اتهام براه انداختن انقلاب محملین و تعویض نظام است؟ حکومت تنها وقتی میتواند ابعاد سرکوب را گسترش دهد که انسجام نیروهای سرکوبگر را حفظ کند و این ممکن نیست مگر به آنها - و نه فقط به آنها - بیاوراند که اصلاح طلبان در پی برانداختن نظامند. بنظر شما چه رفتارها و شعارهایی در تظاهرات به این معناسازی در ذهن بسیجیان و سپاهیان کمک خواهد کرد؟

خلل در دستگاه سرکوب و شکاف در میان نیروهای سرکوبگر اینک مسئله کلیدی برای برای تداوم و تشدید تظاهرات است. هر شعار و رفتاری را در تظاهرات باید با این پیمانانه سنجید. ویدئویی از تظاهرات دیروز در دانشگاه تهران، دختری را نشان میدهد که به عوامل سرکوب شاخه های گل هدیه میکند. همزمان دانشجویانی که بر زمین روبروی همین عوامل نشسته اند، دم گرفته اند که مرگ بر تو... مرگ بر تو... کدامیک از این دو رفتار میتواند در اراده سرکوبگران ترزلی پدید آورد؟ تلویزیون جمهوری اسلامی عکس پاره خمینی را در اخبار شب نشان میدهد و فرمایش مصلحی وزیر اطلاعات در مدرسه فیضیه از طلاب میخواید که در برابر پاره کردن عکس امام "عکس العمل مناسب و بزرگی نشان دهند..." آیا این تند روی - واقعی یا ساختگی - جز اتحاد، بسیج و انسجام سرکوبگران نتیجه دیگری دارد؟

حسین بشیریه که از دیدگاه سنتی موقعیت انقلابی، به جنبش سبز و تظاهرات میگرد می گوید: "در زمانی که مشروعیت نظام سیاسی محل تردید واقع شده است، بنظر میرسد که نقطه قوت رژیم در توانایی سرکوب و در اتحاد بین نیروهای سرکوبگر نهفته باشد." حال ما چه مانند بشیریه کاهش ظرفیت سرکوب را شرط پیدایش شرایط انقلابی بدانیم و چه آنرا ضرورتی برای گسترش جنبش و تحول مسالمت آمیز بسوی دمکراسی تلقی کنیم، پرسش اساسی

می کردند. تا آن زمان، عمل مسلحانه ای از سوی سازمان مجاهدین خلق روی نداده بود. ۳ - در نامه های متعددی (کتاب نامه ها) بنی صدر از خمینی خواسته است با دادن تأمین و صلح آمیز کردن صحنه سیاسی موافقت کند و او نکرده است. ۴ - فردای روز انفجار در حزب جمهوری اسلامی، دو تن از سوی سازمان مجاهدین نزد بنی صدر آمدند. او که در همان روز، بیانیه ای در محکوم کردن انفجار صادر کرده بود، از آنها پرسید: انفجار کار شما است؟ و آن دو پاسخ دادند: نه. گفتنی است که، این روزها دفتر هاشمی رفسنجانی در پاسخ به حمید زیارتی، مجرمان جدیدی را برای قتل بهشتی، باز شناخته است! ۵ - بعد از تشکیل شورای ملی مقاومت، مبارزه مسلحانه در مقام دفاع بود. از این رو، رجوی، چند نوبت تکرار کرد: بمحض اینکه رژیم خمینی، آزادیها را باز پس دهد و دست از گرفتن و کشتن بردارد، ما اسلحه را زمین می گذاریم. ۶ - بنا بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، عصیان بر ضد رژیم می که حقوق انسان را یکسره انکار می کند، حق انسان است.

و هیچ نه معلوم سود آقای حکمت در نوشتن گناه رژیم خمینی در خشونت گسترده بیای تشکیل دهندگان شورای ملی مقاومت که بر سه اصل استقلال و آزادی و عدم هژمونی تشکیل شد و گروه رجوی با نقض هر سه اصل، آن را از بین برد، چیست؟

و انقلاب اسلامی همچنان بر روش جادلهای بالتی هی احسن است و بانیان بحث آزاد، هیچگاه از بحث آزاد تن نزده اند.

۱۰ سال با اتحادیه

در آلمان

(وضعیت مبارزین مسلمان خارج از کشور بهنگام ورود آقای خمینی به پاریس)

نویسنده: محمد جعفری

این کتاب شامل داده ها و نامه های منتشر نشده فراوانی از آقایان قطب زاده، بنی صدر، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان مسلمان در اروپا و دیگران است.

قیمت:

در آلمان و فرانسه ۲۵ یورو
انگلستان ۲۰ پوند
آمریکا و کانادا ۳۳ دلار

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami

Zeitung

Postfach 11 11 18

D- 60046 Frankfurt/M

Germany

mbarzavand@Yahoo.com